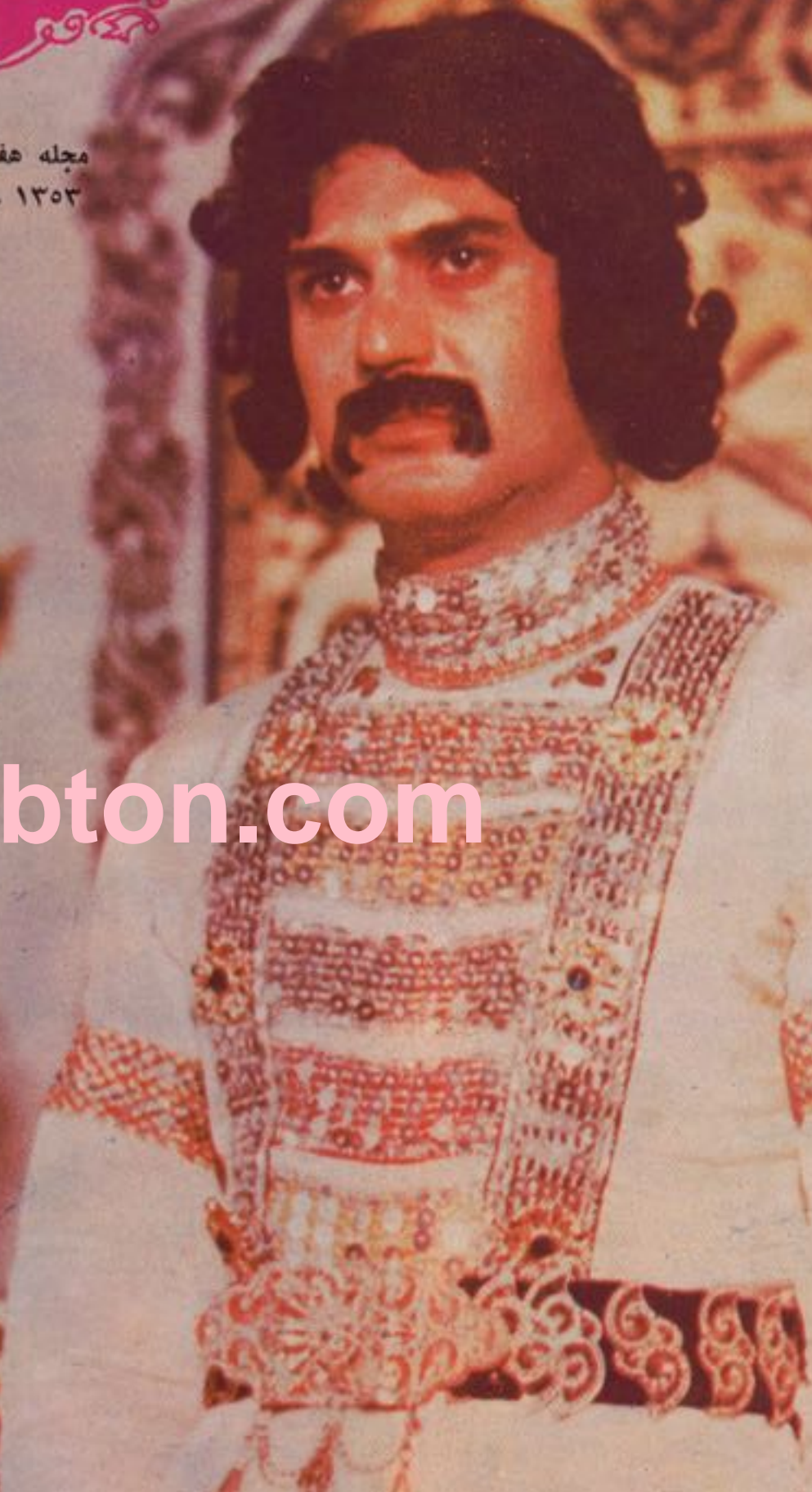


ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۲۵ عقرب
۱۳۵۳ - شماره ۳۵

Ketabton.com



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم اعتماد نامه

سفیر کبیر غیر مقیم اطریش را پذیرفتند



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم سفیر کبیر غیر مقیم اطریش را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که دکتر البرت فلز سفیر کبیر غیر مقیم اطریش در افغانستان روز ۱۸ عقرب اعتماد نامه اش را مطابق مراسم معمول به بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم در قصر ریاست جمهوری تقدیم نمود.

درین موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و بناغلی محمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز حاضر بودند.

متن پیام بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم

به مناسبت پنجاهمین سالگرد

مسرت دارم که پنجاهمین سال تاسیس یکی از مراکز علمی و فرهنگی افغانستان تجلیل میشود.

لیسه نجات با انقضای نیم قرن جوانان وطن پرست و حساس به جامعه تقدیم داشته که در رشته های مختلف خدمات قابل قدری به وطن و مردم خویش بجا آورده اند. بزرگداشت این روز را به کلیه استادان و شاگردان سابقه و حالیه لیسه نجات تبریک گفته و به نسل جوان افغان توصیه میگردد که

لیسه امانی

به وجایب و مسئولیت های ملی خود متوجه بوده و آگاهانه از وقت تحصیل استفاده نمایند با نیروی علم و دانش خویشتن را مجرب گردانند زیرا صیانت استقلال سیاسی و حفظ حاکمیت ملی با علم و دانش میسر رسیده و زندگی با سعادت عصر ما بر مبنای ساینس و تکنالوژی استوار است.

متن پیام رئیس جمهور دولت فدرالی آلمان به مناسبت پنجاهمین سالگرد لیسه امانی

به مناسبت برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد لیسه امانی تبریکات خود را ابراز میدارم. از نیم قرن به اینطرف افغانها و آلمانیها

برای بقای این لیسه وجهت انکشاف مزید آن به حیث رهنما اسلوب های تدریسی و درسی عصری مناسبی بفرج داده اند. همکاری های آنها که به اساس احترام متقابل و حسن نیت حتی علائق دوستانه بنا یافته مکتب مذکور را به

صفت يك مثال بارز روابط افغان و آلمان درآورده است. یقین دارم که لیسه امانی بیش از این نزد تحکیم همکاری توانمند در بین ملتین آلمان و افغان سهم خواهد گرفت.

اگر یمان سفیر کبیر سوئیس صادر گردید

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد از جانب بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگر یمان بناغلسی شارل البرتر والد که بحیث سفیر کبیر سوئیس در جمهوری آلمان در مقام نماینده دولت جمهوری

افغانستان در بیستمین سالگرد انقلاب الجزایر

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که دکتر عبدالواحد کریم سفیر کبیر غیر مقیم افغانستان در الجزایر اخیرا در جشن بیستمین سالگرد آغاز انقلاب نوامبر ۱۹۵۴ الجزایر که بیستمین سالگرد ملی خاصی در آن کشور تجلیل گردید بحیث نماینده دولت جمهوری افغانستان اشتراک نمود.

از شر مظالم حکومت پاکستان یکتعداد بلوچها با زنان و اطفال شان بافغانستان پناه آوردند جهت تامین معیشت مهاجرین بلوچ کمپهای مخصوص ایجاد شده است

نطاق وزارت امور خارجه روز ۲۰ عقرب اظهار داشت که از چند روز باینطرف تعدادی از مردم بلوچ با زنان و اطفال خویش از شر مظالم حکومت پاکستان به خاک افغانستان پناه آورده اند.
نطاق یاد آور شد که بتاريخ شانزدسم سنبله امسال بنامعلی رئیس دولت و صدراعظم با اظهار اندیشه از عواقب ناگوار عملیات نظامی پاکستان در مقابل آزادیخواهان بلوچ

صلح و امنیت در این حوزه خطراتی تولید نموده است .
نطاق گفت بعد از ختم موعدهالتیها نوم ۱۵ اکتو بر ذوالفقار علی بو تو صدر اعظم پاکستان علی الرغم اعلان تعدید آن برای زوماه دیگر ونشر کتاب جعلی سفید عملیات قوای نظامی پاکستان مخصوصا قوای هوایی انگشور بالای برادران بلوچ مالفز ایش

طی بیامی عنوانی سران کشور های اسلامی و سر منشی ملل متحد و منشی عمومی کنفرانس اسلامی توجه ایشان را به اوضاع وقت بار مردم بیگناه بلوچ که مورد تهاجم بیرحمانه قوای نظامی پاکستان قرار گرفته و برخانمان و مزارع شان بمباردمان دائمی صورت میگرفت جلب کرده و اظهار فرموده بودند که این امر وضعیت قابل تکراری دابار آورده که برای

نطاق وزارت امور خارجه روز ۲۰ عقرب اظهار داشت که از چند روز باینطرف تعدادی از مردم بلوچ با زنان و اطفال خویش از شر مظالم حکومت پاکستان به خاک افغانستان پناه آورده اند.
نطاق یاد آور شد که بتاريخ شانزدسم سنبله امسال بنامعلی رئیس دولت و صدراعظم با اظهار اندیشه از عواقب ناگوار عملیات نظامی پاکستان در مقابل آزادیخواهان بلوچ

سفارت کبرای اتحاد شوروی

پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتوبر را تجلیل نمود

بوزانوف سفیر کبیر آنکشور، بنامعلی محمدنعمیم شوروی و کور دیپلوماتیک مقیم کابل باخانم دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه، عده از جنرال ها و صاحب منصبان ارشد اردو، مامورین از روزملی کشور همسایه ما اتحاد شوروی بدعوت بنامعلی الکساندر میخائیلو بیچ

بوزانوف سفیر کبیر آنکشور، بنامعلی محمدنعمیم شوروی و کور دیپلوماتیک مقیم کابل باخانم دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه، عده از جنرال ها و صاحب منصبان ارشد اردو، مامورین از روزملی کشور همسایه ما اتحاد شوروی بدعوت بنامعلی الکساندر میخائیلو بیچ

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی مقیم کابل پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتوبر را ضمن ضیافتی در آن سفارت تجلیل نمود.
بدعوت بنامعلی الکساندر میخائیلو بیچ

در شش ماه اول سال بیش از

۹۲ میلیون متر پارچه نخی

و سندی در سه فابریکه

نساجی تولید گردید .

یکم و چهل هفت هزار متر پارچه نخی و سندی در فابریکات نساجی گلپهار، پلغمری و جبل السراج در شش ماه اول امسال تولید گردیده است.
بنامعلی دلفغان نساجی شرکت ضمن ارائه این خبر گفت در تولیدات نخی شش ماه اول امسال فابریکه هانسپت بهمین مدت سال گذشته یکم و شصت هزار و دوصد و چهل متر پارچه افزایش بعمل آمده است .

منبع علاوه کرده استقرار قیمت در بازار هاو جلو گیری از قاچاق علاقه مردم را بیشتر به استفاده از تولیدات نساجی وطن جلب نموده که به اساس آن نساجی افغان در پلان توسعه وی خود به کمک وزارت معادن و صنایع زمینه افزایش ده میلیون متر پارچه را علاوه از تولیدات موجوده در نظر گرفته است .

منبع متذکر شد پلان توسعه وی شامل توریس ماشین آلات جدید نساجی میباشد که اکنون مطالعات آن چریمان دارد .

منبع افزود که نساجی افغان از فروش منسوجات بیش از پنجمصد بیست و سه میلیون افغانی در شش ماه اول امسال بدست آورده است .

بنامعلی علی احمد خرم وزیر پلان پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتوبر را به سفیر کبیر شوروی در کابل و خانمش تبریک میگوید.



لیسه امانی همیشه معیار سوپه تعلیمی خودرا استوار و محکم نگه داشته است

تعمیر جدید لیسسه امانی که باشرايط خاص تعلیمی وانجنیری بنا یافته است دارای تمام امکانات و وسایل درسی مانند کتابخانه ها قرائت خانه سالون، کنفرانس وسینما، میدان های سپورت تا بستانی و زمستانی اطاق های درسی، ادارای ولابراتوارها میباشد.

لیسه امانی از شروع آن تا امروز بیش از (۱۱۲۵) نفر فارغ التحصیل تقدیم جامعه کرده است.

عہده گرفتند . در ابتدا تدریس زبان آلمانی در صنوف اول شروع میگردد . بعد از جنگ عمومی دوم این پروگرام تغییر کرده و شاگردان زبان آلمانی را از صنف پنجم شروع میگردند . در این اواخر تصمیم گرفته شد تا تدریس زبان آلمانی از صنوف هفتم آغاز گردد که البته این پروگرام فعلا هم دوام دارد .

در اواخر سال ۱۳۳۹ تعمیر لیسسه امانی طعمه حریق شد اما در اثر فعالیت شاگردان لیسسه کتب و لوازم و مواد لابراتوارها و وسایل درسی از حریق نجات داده شد ولی تعمیر لیسسه بکلی از استفاده بر آمد نظر به شرایط عصر و زمان ایجاب میگردید تا تعمیر بقیه در صفحه ۶۲



هفته گذشته با پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم توسط بناغلی وزیر معارف پنجامین سالگرد لیسسه امانی تجلیل گردید . پنجاه سال قبل نظر به ایجابات عصر وزمان بعد از حصول مجسده استقلال سیاسی کشور شالوده تعلیم و ترتیب مطابق میتودهای عصری در مملکت گذاشته شد .

لیسه امانی بعد از لیسسه های حبیبیه و استقلال در سال ۱۹۲۴ بوجود آمد .

از آن تاریخ تا امروز لیسسه امانی در راه تربیه اولاد این خاک قدمهای بزرگی برداشته و شاگردان لایق تقدیم اجتماع نموده است . این لیسسه وظایف خود را بحث يك مرکز علمی و فرهنگی بخوبی درك نموده و برای خود جای در میان مراکز دیگر فرهنگی کشور باز نموده است .

لیسه امانی که ابتداء در باغ علمبردان و در سال ۱۳۰۶ بصورت اساسی در باغ علم گنج منتقل گردیده این مکتب در ابتداء دارای پنج شعبه بوده و (۲۵۰) شاگرد در آن تدریس می شدند در سال ۱۳۱۴ اولین دسته شش نفری ازین مکتب فارغ شد در ختم سالهای تعلیمی جاری جاری چهلمین دوره این لیسسه به جامعه تقدیم خواهد شد .

روی همرفته از بدو تاسیس تا کنون (۱۱۲۵) نفر ازین لیسسه فارغ شده اند در شروع تاسیس این



یکتعداد از شاگردان در صحن لیسسه امانی

ژوندون

در عکس بناغلی دو کتور پسر و اوک و پوهاند دو کتور نوین با عده از معلمین لیسسه امانی دیده میشوند

لیسه که کشور ما هنوز بقدر کافی معلمین مسلکی نداشت اکثر استادان آلمانی جهت تدریس با استادان افغانی همکاری می نمودند و مضامین ساینس هانند کیمیا، بیالوژی و فزیک در صنوف مختلفه بزبان آلمانی تدریس میگردد . بالتدریج وقتیکه معلمین تعلیم یافته افغانی بدسترس وزارت معارف قرار گرفت تدریس اکثر مضامین را استادان افغانی به

مطالب عمده از شش ماهه



فلسطینی ها بحیث یک قدرت

در شرق تبارز خواهد کرد .

(یا سر عرفات)



آثار هنری شهرانی به نمایش

گذاشته شد .



نه گنبد از آثار باستانی کشور

که جدیداً کشف گردیده است



وحیده رحمان ازدواج کرد

توندون

شنبه ۲۵ عقرب مطابق ۲ ذی‌عقده المکرم برابر ۱۶ نوامبر ۱۹۷۴

مشکلات ترانسپورتی مردم

فراهم ساختن تسهیلات بیشترحیاتی برای اکثریت مردم، هدف عمده و اساسی دولت را در یک نظام مردمی تشکیل میدهد . وقتی یک نظام در اجتماع پایدار میماند که از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار باشد . البته این مامل و قوسی بر آورده شده میتواند که مردم یک کشور در تشکیل نظام دلخواه شان سهم فعال داشته باشند . درواقع همچو نظامی که از اراده ملت سر چشمه گرفته باشد « نظام مردمی » بوده و از اینجا ست که نظام مردمی در یک کشور جز آرامی و سعادت هرچه بیشتر مردم بچیزی نمی‌اندیشد .

خوشبختانه کشور عزیز ما که از داشتن همچو نظامی برخوردار است گامهای وسیعی در جهت فراهم‌آوری تسهیلات بیشتر اکثریت مردم در شئون مختلف حیاتی برداشته است نظام مترقی مادر صدد است تا هرچه زودتر مشکلات و پرابلمهای مردم در هر ساحه و رشته ازبین برداشته شود تا با ازبین رفتن مشکلات و پرابلمها از یکطرف آرامی و رفاهیت مردم میسر شده و از جانبی مردم آماده گردند تا در پیشرفت و ارتقاء کشور شان سهم فعالتری بدوش گیرند .

روی این هدف دولت جمهوری ما پلانهای وسیع انکشافی روی دست گرفته که تطبیق آن یکی بعد دیگر جریان دارد .

بو جود آمدن سیستم عصری و منظم ترانسپورت تیشن از جمله پروگرامهای است که توجه جدی دولت جمهوری را مبذول داشته است چنانچه بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم دربیانیه « خطاب به مردم » شان به اهمیت این موضوع اشاره نموده میفرمایند :

« دولت جمهوری بمنظور تسریع حمل و نقل و تامین رفاه مردم وسایل ترانسپورتی عامه و در درجه اول شرکت های بزرگ ترانسپورتی را رهبری و تقویه خواهد کرد و در امور سرویس های شهری برای مردم سهولت بیشتری را در نظر دارد . »

ایجاد یک سیستم منظم و عصری ترانسپورت تیشن در کشور عزیز ما که اکثریت مردم از داشتن و سایل ترانسپورت تیشن شخصی محروم اند واقعا قابل ستایش است

امید داریم تا موقعیکه پلان منظم دولت جمهوری در مورد ایجاد سیستم بهتر ترانسپورت تیشن در کشور تحت تطبیق قرار گیرد موسسات مسوول پروگرام عاجلی تجویز نمایند تا با تطبیق آن مشکلات مردم از ناحیه ترانسپورت شهری رفع گردد .

با آنکه فعالیت های آمریت ترافیک و ریاست عمومی ترانسپورت تسهیلاتی در زمینه بهبودی ترانسپورت شهری بوجود آورده است اما چون بافرا رسیدن فصل زمستان نیاز مندی مردم در مورد داشتن سیستم بهتر ترانسپورت شهری بیشتر گردیده است معهدا با یاد آوری این مطلب توجه جدیتر مقامات مسوول را در زمینه جلب می‌نماییم تا در حدود امکان مشکلات مردم در مورد کمبود بسهای شهری و ازدحام را کبین در داخل بسها کاسته شود .



ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

پیوسته بگذشته

این تر بیت یا فتگان مکتوب محمدی (ص) از آنجائیکه جزد ر مسیر پیامبر اسلام (ص) گام بر نمی داشتند و جز نقش قدم های او را دنبال نمی کردند ناگزیر باید چنین می بودند زیرا ایشان روش کار و طرز پسنده و قبول پیامبر اسلام را عملاً بچشم دیده و خود در آن روزگار وجود داشتند ازینرو این خصلت جزء خصایل عمده و بطور خاص جزء خصوصیت ها و برزنگی های دولتی و خلافت آنها گردیده بود.

در تاریخ اسلام دوره کار خلفای راشدین و به عباره دیگر، دوره خلافت خلفای چهار گانه اسلام در واقعیت امر امتدادی است از زمان پیامبر (ص) و این خلفای فدا کار و حقیقت پسند از آنجائیکه تر بیت یافته دست حکمت شعار محمد (ص) بودند در کلیه امور نقش قدم های او را تعقیب میکردند و کار نامه های اجتماعی و اصلاحی خویش را بر اساس همان اصول و پایه هائی بنا مینمودند که پیامبر اسلام شخصاً پروگرام اصلاحات خود را بهمان اصول و اساس به پیش می برد.

در دوران خلفای راشدین مانند دوره کار و زندگانی پیامبر اسلام (ص) اصلاح عقاید و تحقق بخشیدن بمبادی انسانیت و ارزش ها و ممیزه های حیاتی مفهوم و ماهیت بشری و بالاخره فراهم سازی زمینه یک حیات آبرو مند و حیاتی که همه شؤون مادی و معنوی در آن تا مین شده باشد، هدف اساسی و اولی قرار داشت و بمنظور ریشه کن ساختن اندیشه های

بر تری های نژادی و بر قراری اصل مساوات و برابری مبارزات دامنسه دار ولا ینقطع براه می افتاد و بخاطر رفاه و آسایش مردم از قبول هرگونه دشواری ها مضایقه بعمل نمی آمد. این ز ما مداران اسلامی بدون آنکه و صیت و سفارشی در ز مینه موجود می بود از طرف خود مردم به قبول زعامت ملی و دار میشدند و پس از انتخاب شدن نیز هیچ نوع احساس بر تری و امتیاز نسبت بدیگران در خویش راه نمیدادند و در محضر مردم در نخستین بیانیه خویش اظهار میداشتند که «ای مردم! امروز

زندون

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

عبدالرحیم (یعنی) از دارالعلوم اسدیه بلخ

حضرت اسود راعی (رض)

حضرت اسلم (رض) از فرموده رسول خدا علیه السلام اطاعت نموده با سکر یسزه کوسفندان را زد و بجانب قلعه های صاحبانش فرستاد و درین حال می گفت: به صاحبیت بازگردم بخدا که بار دیگر ترا نمی چرانم. کوسفندان مانند چوپانی از پی شان باشد به قلعه صاحبش رسید و بعد از آنکه مدتی این صحابه خود را بسلاح آراست و داخل کارزار شد و با برادران مسلمان مجاهد خویش در یک صف قرار گرفت و به جهاد آغاز کرد تا اینکه بنا بر روایتی سنگ بزرگی و یا تیری بوی اصابت کرد که زنده آن معلوم نشد بلا در تک در راه خدا جام شهادت نوشید و پیش ازینکه برای خدا نمازی ادا کند بزرنگی خود خاتمه داد و نامی از خود بیادگار گذاشت انالله وانا الیه راجعون.

عامه مردم ثابت گردید ما را بخطای کار ملتفت سازیند زیرا مصالح مردم برتر و بزرگتر از هر چیز دیگر است گفتیم پیامبر اسلام (ص) از جهان ما رخت بست و در مورد زعامت اسلام در روزگار پس از خودش چیزی نه اشاره فرموده و نه تصریحی بعمل آورد بدین معنی که هیچ کسی را بحیث جانشین و خلیفه خویش نامزد نفرمود و امور مردم را همانطور برای خود مردم وا گذاشت و این کار چنان نتیجه آورد که مردم همه درک کردند که خلافت و زعامت مردم چیزی نیست میراثی و نمیشود آن را سر بسته و محفوظ از یکی بدیگری منتقل ساخت بلکه مردم هر وقت و زمان مطابق شرایط و ایجابات حق دارند شخصی را بوظیفه خلافت و زعامت خویش انتخاب کنند.

هنگامیکه حضرت عمر فاروق (رض) خلیفه دوم اسلام از وظیفه خلافت سبکدوش میشد مردم عرض کردند پس از وی عبدالله ابن عمر (رض) نهایت مبارز و با تقوی و ملیت خواه اسلام بشمار میرفت بوظیفه خلافت تعیین نمایند و لی خلیفه این تقاضا و خواهش ایشان را نپذیرفت و بمنظور اینکه مبادا صدمه ای بر پیکر این حق آزادی مردم وارد شده و اینکار سبب شود که رفته رفته پای سفارش ها و وصیت نامه ها در مورد زعامت بقیه در صفحه ۵۶

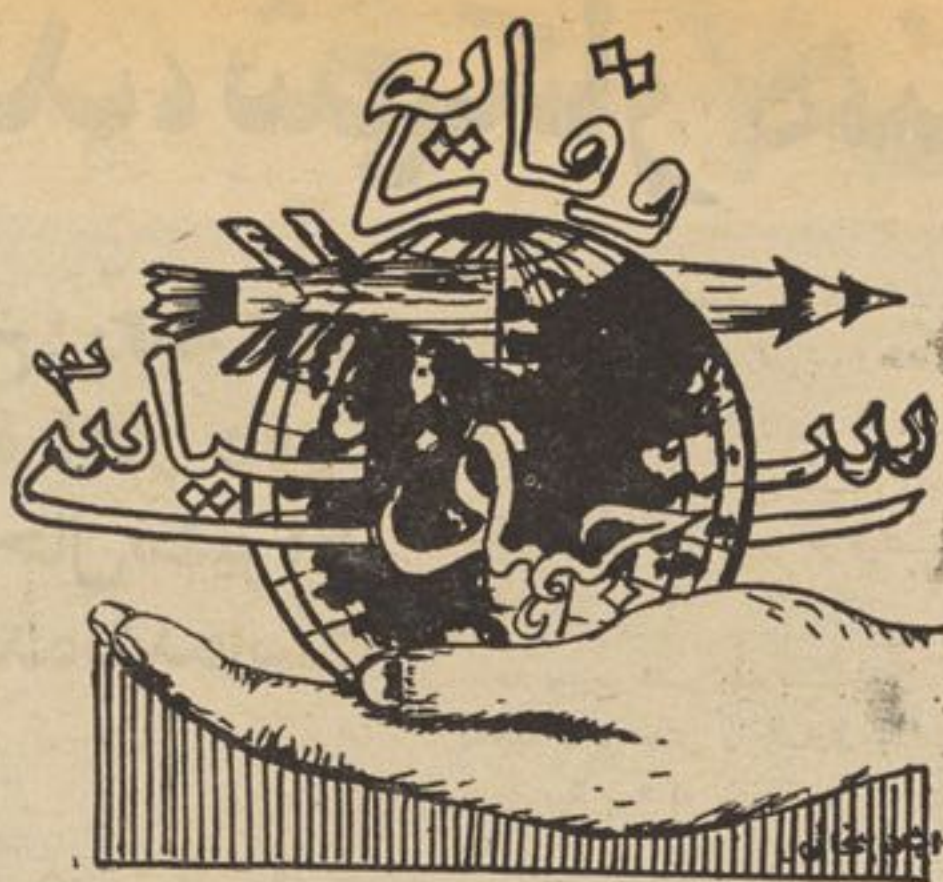
بقیه در صفحه ۵۶

مسافرت دو کتور هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا از ۲۲ اکتوبر شروع شده و پیش از دو هفته را در بر گرفت. گرچه در بدو سفر کیسنجر مسافرت خود را به شرق میانه به شکل احتمالی آن اعلام نموده بود ولی وقتی سفر او در کشور های آسیایی و اروپایی قریب به نیمه خود رسید اعلان کرد ید که موصوف از شرق میانه هم باز دید میکنند.

گرچه مسافرت دو کتور کیسنجر به کشور های مختلف از همان بدو امر دلچسپ بوده و افکار را جلب نموده بود ولی قسمت احتمالی سفر او یعنی شرق میانه غالباً دلچسپ ترین حصه آن میباشد.

کیسنجر در اتحاد شوروی با زعمای آنکشور مخصوصاً لیونید برژنیف زعیم حزب کمونیست و آندری گرومیکو وزیر خارجه اتحاد شوروی ملاقات و مذاکراتی روی تمام مسایل جهانی و از جمله روابط دو کشور و موضوع مسافرت جرالند فورد رئیس جمهور امریکا انجام داد و علاوه بر باره تحدید سلاح ستراتیژی اتومی با آنها نتایج سفر مذاکره نمود. یکی از نتایج سفر او به اتحاد شوروی آن بوده است که زمینه مسافرت رئیس جمهور امریکا به اتحاد شوروی مساعد گردید و قرار است طی ماه جاری عیسوی به شهر ولادی و استوک اتحاد شوروی راجع به تحدید سلاح ستراتیژیک ذروی و سایر مسایل مربوط بالیو-نید برژنیف ملاقات و مذاکراتی بعمل آورد.

یک قسمت جالب دیگر مسافرت کیسنجر در دهلی جدید بود است که در آنجا با میرمن اندرا گاندی صدراعظم و چاوان وزیر خارجه هند در باره روابط دو کشور، مسایل جهانی مربوط به عدم انتشار اسلحه ذروی و مشکلات غذایی هند مذاکراتی انجام داد اما رو پهمرفته قسمت جالب سفر کیسنجر در هند همانا موضوع ارتباط دو کشور بوده است که از جنگ سال ۱۹۷۱ در نتیجه سفر کیسنجر به هند، امریکا و عده نمود که برای هند غله و مواد خوراکی تهیه میکنند و هم در لائر همین مسافرت یک کمیسیون مشترک همکاری بین دو کشور تاسیس گردید علاوه به موافقه روی همکاری های تخنیکی علمی و کلتوری بین طرفین امضا شد.



از کاظم آهنک

اعلامیه رباط کیسنجر را برای مسافرت هشتم به شرق میانه کشاند

مسافرت دو کتور هنری کیسنجر در سایر کشور های آسیایی و اروپایی مانند بنگله دیش، افغانستان، ایران، پاکستان، رومانیه و یوگوسلاویا هم به هیچ وجه خالی از دلچسپی نبوده است ولی تصمیمی برای مسافر تشس به شرق میانه تقریباً تمام سفر او را تحت الشعاع قرار داد چه در حالیکه وی قریب شش هفته قبل هفتمین سفر خود را به شرق میانه انجام داد اینک بار دیگر بر سر ای-هشتمین باره آن منطقه به مسافرت پرداخت که این خود سوالی را ایجاد نموده و برای خوانندگان جالب و دلچسپ خواهد بود.

حقیقت این است که با تصمیم سران کشور های عربی در کنفرانس رباط مبنی بر شنا سازی موسسه آزادی فلسطین بحیث یگانه نماینده قانونی مردم فلسطین و مخصوصاً فلسطینی های غرب رود اردن که تحت اشغال اسرا ئیل میباشد، سیاست اعراب و شرق میانه شکل دیگری به خود گرفته است باین معنی که موسسه آزادی فلسطینی دیگر بحیث یک قدرت موجود شناخته شده در مسایل مربوط به این منطقه و مخصوصاً مسئله خود فلسطینی ها در کنار

سایر کشور های عربی داعیه فلسطینی را طرح کرده و از آن نمایندگی می کند. مشکلی که تاکنون در این راه وجود داشت از جانب اردن بود که آنکشور هم رسالت موسسه آزادی فلسطین را در کنفرانس رباط به رسمیت شناخت یک نتیجه دیگر بر سمیت شناختن موسسه آزادی فلسطین آن بوده است که غالباً یک حکومت جلا وطن فلسطین در کدام یکی از کشور های عربی بوجود آید و طوریکه اطلاعات اخیر می رساند چهار گروه دیگر مبارزین فلسطین هم ضرورت تشکیل چنین حکومت را تأیید کرده اند که این خود نشان میدهد مبارزین فلسطین دارای آیدیا لوزی های مختلف از انکشاف اخیر ابراز رضایت دارند و برای داعیه شان با اتحاد و هماهنگی قسم بر میدارند.

در قبال این مسایل بوده است که وزیر خارجه امریکا برای هشتمین بار به شرق میانه مسافرت نمود. درین مسافرت که به قاهره، عمان، ریاض، دمشق و تل ابیب صورت گرفت هدف نهائی کیسنجر آن بود تا در پرتو انکشاف تازه یعنی شناخته شدن موسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده اصلی و قانونی فلسطین

نظریات جانب اعراب و اسرا ئیل را را در یابد.

گرچه ناظرین سیاسی باین عقیده اند که دو کتور کیسنجر از مسافرت اخیر خود به شرق میانه کلام نتیجه فوق العاده ای بدست نیاورده است ولی باز هم عقیده می رود که شاید در امر تخفیف کشیدگی های این منطقه تا حدی مثمر ثابت شده باشد و شاید سفر او امکاناً تی را برای ادامه مذاکرات برای حل بحر ان های شرق میانه فراهم آورد.

کیسنجر خود هنگام مسافرت به شرق میانه گفته که برای آینده امید واری ایجاد شده است اما در عین حال وقتی او به واشنگتن بناز گشت به خبر نگاران راجع به قسمت اول مسافرت خود یعنی سفر مسکو و ملاقات و مذاکرات خود با زعمای اتحاد شوروی با خوشبینی کامل جواب داد که این قسمت مسافرت او موفقانه بوده است اما در مورد شرق میانه تذکری نداد و این هم نشانه عدم موفقیت کامل نتایج سفر او به حساب میاید. همچنان و قتی کیسنجر در تونس مصروف بود چنین شایع شد که ماه آینده باز هم به شرق میانه مسافرت خواهد نمود اما در واشنگتن گفته شد که شاید وی تا سال آینده عیسوی دیگر برای سفر به شرق میانه نه پردازد.

عدم آمادگی کیسنجر برای یک مسافرت دیگر به شرق میانه در آینده نزدیک شاید روی دو عامل باشد یکی آن که ممکن است وی در مسافرت اخیر خود با مشکلات بزرگ رو برو شده باشد که این امر مهلتی ضرورت دارد تا حل گردد و یا اینکه شاید زمینه های مذاکره و کنار آمدن بین اعراب و اسرا ئیل را خیلی مناسب یافته است که ضرورت آنرا احساس نمیکنند بزودی به انجا بشتابند ولی در هر حال پیشنهاد او مبنی بر عقب رفتن اسرا ئیل و تخلیه سر زمین های اشغالی عربی به قسم تدریجی ایجاب آنرا می نماید که با هر یکی از کشورهای مربوطه عربی و اسرا ئیل مذاکرات جدی را دنبال کند. چه به عقیده او همین اصل است که بالاخره صلح و امنیت را بین اسرا ئیل و اعراب قایم خواهد نمود. گرچه گفته میشود که کشور های عربی راجع به این پیشنهاد کیسنجر عدم رضایت خود را ابراز داشته اند اما بصورت کامل آنرا تردید هم نکرده اند.

نه گنبد، شهکار هنری گچبری

از گل احمد زهاب نوری

مسجد نه گنبد بلخ؛ یگانه آثار تاریخی کشف شده آغاز دوره اسلامی است، که تا حال نظیر آن در این منطقه آسیاییده نشده است



نقاشی های گچبری شده این محل آغاز تحول آرت اسلامی را، بخوبی نشان میدهد.

کوتاه، با مدیر عمومی باستان شناس - خیره می سازد .
سی تهیه کرده ام و در شماره های به اساس مطالعات اخیر ، چنین
بعد . درین سلسله راپور ها ، نه معلوم شده ، که مسجد نه گنبد ، از
گنبد و شهر باستانی بلخ را ، آثار باستانی آغاز دوره اسلامی
بیشتر برای تان معرفی خواهیم است که نظیر آن ، تا حال درین
حوزه ، کشف نگردیده است .

در جنوب شهر بلخ ، ستون های این مسجد در آغاز دارای نه گنبد
ضخیم و پر نقش و نگاری جلب بزرگ بوده که بر بالای شش ستون
توجه میکند ، که یادگار قرن هفتم داخلی قرار داشته است. در حفاریات
تا نهم است . باستان شناسی ، از گنبد های آن

ستون هایی که ظرافت کاری اثری بدست نیامده ، اما گچ کاری
کلکان هنر آفرین هنر مندان افغانی پایه ها ، با دوکمان ، هنوز در طی
در طی سده های متمادی هنوز باقی قرن های متمادی بر جای مانده
مانده و چشمان هنر دوستان را است .



در شماره گذشته و عده دادیم که گزارشی پیرامون (نه گنبد) اثر باستانی بی از آغاز دوره اسلامی خواهیم داشت و کماکان راپور های خود را ، در باره کشفیات تاریخی و باستانی افغانستان ادامه خواهیم داد .

در لحظاتی که آخرین فورمه های مجله ، زیر چاپ رفته بود ، باز هم فرصتی میسر نشد ، تا با داکتر زمربالی طرزی مدیر عمومی باستان شناسی درین باره گفتگویی داشته باشم ، چه طی هفته گذشته داکتر طرزی نسبت مصروفیت های اداری نتوانسته بود ، ماخذ و اسنادی در باره (نه گنبد) گرد آوری و به اختیار من بگذارد .

در اینجا ، معلوماتی کوتاه ، اما جالب ، در باره این محل تاریخی از نظر شما میگذرد ، که طی یک تماس

چهار قرن و ن ۷ - ۹

عکس گوشه ای از ساختمان (نه گنبد)
را نشان میدهد



دسته بی از دانشمندان نه گنبد
را به قرن نهم و دسته بی دیگر به
قرن هفتم منسوب میدانند که بگمان
قوی در قرن نهم اعمار گردیده
است .

این آثار باستانی که در سالهای
اخیر کشف شده ، بخوبی پرده از
روی هنر گچ بری آغاز دوره اسلامی
بر میدارد .

در پایه های مستحکم مسجد نه
گنبد نقاشی های بسیار دیده
میشود ، که تا اندازه بی به آثار
(سمیره) در نزدیکی بغداد مقایسه
شود .

مطالعه آثار هنری (نه گنبد)
را نشان میدهد ، که در این قرن، هنر
گچ بری اسلامی شروع به تحول
کرده و نقاشی های این محل ، از
بیشقدیمی های تحول آرت اسلامی

در افغانستان به شمار میرود .
در کاوش های باستان شناسان
جهان ، آثاری از آرت دوره خلفای
راشدین ، تا حال کشف نگردیده
است و قدیمی ترین نمونه های کشف
شده آرت اسلامی ، متعلق به دوره
امویان است ، که بدست آمده است
نه گنبد بلخ نیز ، از نگاه مطالعات

باستان شناسی ، دارای اهمیت به
سزایی است که ، در روشن کردن
یک قسمت تاریخ این منطقه کمک
شایانی میکند .

البته در شماره آینده تاریخچه و
معلومات دلچسپ دیگری پیرامون
(نه گنبد) آمده بی نظیر باستانی
این منطقه ، با سایر آثار تاریخی کهن
شهر بلخ تقدیم میشود .



نمایی از نه گنبد آنا ریکه جدیداً
کشف گردیده است.





کله چی نندار چیان دمحمدعلی کلی قهرمانی ستایی .

شوه دهغری له هلو خلو او تاسکیکونو شخه
کومه داسی زبانه نه ښکاریده چه دمحمدعلی
دبریالی کیدو خرگندونه وکړی .
دسهار په خلووو بچو دکینساشاپه ښارکی
دخوار لسم دسپوړمی تر پلوشو لاندی علی د
زایر دخلکو دهغی ستړی ولسی په سرکی د
مسابقی سندپوم ته ننوت چه په پیغو پیغوی
ویل : «علی ! هغه ووژنه!» .

خوشیپی وروسته هغه په رینگه کی په
خپلو توپونو او نڅاوو پیل وکړ او دفورمن
دقوی گوزارونو شخه یی دفاع وکړه .
پدومم راولوکی دبوکس پتنگ (محمدعلی)
دخپلو ټولو پخوانیو مسابقو تاکتیکونه پریښودل
محمدعلی چه تل په پخپلو پنجو باندی ولاړوو
په عادی ډول پریښو باندی درینگه رسبو تر
نزدی ودرید . داکتیمپ هغه شای دی چه
فورمن لخوا یی خپل حریف هلته وویښی ، فورمن

د محمدعلی کلی خالانده بری

پخپل پخوانی باور سره دعلی د بدن منځنی
یرخی ته خپل سوکونه گوزار کړل ، دفورمن
خینی سوکونه دعلی له لاسونو او دستگلو
سره مواجه شول او هیڅ یوی دعلی په مخ
باندی ونه لگید ، خو داسی ښکاریده چه شو
شیبی وروسته به دعلی گیمه دفورمن دگوزارونو
له امله پوست واچوی .

دحیرانتیا خبره داوه چه پدی جریان کی
محمدعلی بیخی انه پښمن نه ښکاریده . پداسی
حال کی چه له «سونی لیستن» شخه راپدی خوا
تر ټولو یی رحمه سوک وهونکی پسر محمدعلی
باندی گوزارونه کول ، علی په تمسخر سره
هغه ته ویل : «ته ماتشی وهلا!» «ستاسوکان
روزلری!»

نندار چیان ډیر ژر وپوهیدل چه علی فورمن
ته یوه لومه ایښی وه . هغه په ټول اوږی او
منی کی په داسی سپورتی تمریناتو بوخت او
چا دگیدی عضلات یی دکالی فوندی کلسک
وگرزوی ددغو تمریناتو په جمله کی مینه
کشی او بایسکل چلول شامل وو چه علی په
هره ورځ خپل یوساعت-وخت ورباندی تیراوه .
دمسابقی په جریان کی علی فورمن ته اجازه

ورکړی وه چه هغه دپولادی عضلو په مقابل کی
خپل سوکونه و آزمایس او څان ښه سپری کړی .
علی وروسته خرگنده کړه :
« مانو ښتل همدی ته ارباسم چه خپل خورا
ښه سوکان وغور شوی .»

پیش گوئی په واقعیت بدله شوه .
محمدعلی په داسی حال کی دبوکس رینگه ته
ورداخل شو چه له یو زیات شمیر مخالفو
جریانونو سره مخامخ وو او ظاهرا دهغه هڅه
یی نتیجی ښکاریده .

دی دبوکس له هغو مورسو شخه دانقلاب
اخیستلو دپاره را پاڅیدلی وو چه دنړی د
درانده وزن دقهر مانی لقب یی لدی امله چه
هغه دویتنام چکری ته له ټلو شخه ډډه کړی وه
ورڅخه اخیستی وو . دله هغو مبصرینوسره
مبارزه کوله چه دفورمن په مقابل کی دهغه
دبری چانس یی ددریو په مقابل کی یوه گامه .
هدارنگه نو موږی په خپلو وروستیو
مسابقو کی دسن دزیاتیدو او اضافی وزن له
امله دخپل پخوانی چتکوالی یوازی څو کوچنی
نمونى خرگندی کړی وی .

پرسیره پردی محمد علی دنړی دبوکس
تاریخ ته چلنج ورکاوه څکه تراوسه پوری
ددرانده وزن یوازی یوه قهرمان (فلویده پترسن)
پدی بریالی شوی وو چه دوه ځله دنړی
دبوکس ددرانده وزن د قهرمانی لقب رگتی .
دوه ډیرش کلن جورج فورمن سره مسابقی ته
ځان چمتو کړی وو .

فورمن دبوکس هغه نه ماتیدونکی ماشین وو
چه ده پخپلو ټولو خلو ښتو حرفوی مسابقو کی
بریالی شوی وو او خپل وروستی اته حریفان
په یو یادوه راولوکی مات کړی و .
کله چه دمحمد علی او فورمن جگړه پیل

ژباړن : عنایت الله محرابی

* محمدعلی دزیاترو کتونکو دپیش بینی په خلاف دنړی ددرانده وزن د قهرمانی لقب

وگاڼه .

...

فورمن : «علی یوستر او مېره سپری دی» .

...

دزایره خلکو په «کنشاسا» کی دمحمدعلی دبری تودهرکلی وکړ .

...

* علی دسختو تمرینو په اجرا کولو سره سره خپل غری دکانو په خیر کلک کړی وه .

...

محمد علی لخوا یی تر یووخته پوری دبوکس په نړی کی خپل فعالیت ته دوام ورکړی . هغه
دخپلی راتلونکی مسابقی په مقابل کی لس ملیون ډالره لخوا یی .

وکړه :

«زه به فورمن ته ماته ورکړم او دوه کاله
وروسته به دیوه سپین پوستی بوکسو سره
دمسابقی دپاره ماته دلسو زرو ډالرو وپیشنهاد
وراندی شی .»

دمحمد علی دغه پیش بینی دمسابقی په
په ترڅ کی رښتیا شوه . دمسابقی دورځی په
سهار علی دغور څار شوی فورمن سرته په
رینگه کی ولاړ وو ډیره مغروره ښکاریده .

کله چه دبوکس دپخوانی قهرمان فورمن دبیره
راولاییدو دپاره د مسابقی دقوانینو له مخی
له یوه شخه تر لسو پوری شمیرهای ته ورسید
اونوموږی دپا پاشیدلو توان ونه موند نودعلی

گرانو لوستونکو !

په تیره گڼه کی موږه دوی ژبه دمحمدعلی
کلی دبوکس دلویو په هکله یوه مضمون خپور
کړ ، دادی پدی گڼه کی زمونږ دپیاوړی همکار
عنایت الله محرابی ژباړه دمحمدعلی کلی خالانده
بری چه له نایم څخه ژباړه شوی دژوندون
درو لوستونکو ته وړاندی کوو .

دنړی ددرانده وزن دبوکس قهرمان محمدعلی
کلی د جورج فورمن سره تر خپلی وروستی
مسابقی دمخه په زایرکی داستونگی په وخت
کی دنوموږی مسابقی په هکله داسی پیشبینی

فورمن عینا هنداسی وکړل. دکیتشاسا په استوایی توده شپه کې چه تودوخه درجه د فارتهایت ۸۶ درجی اولند بل په سلوکسی ۹۰ ووه دفورمن سوکائو ډیر ژر خپل قوت بایلو او هغه په داسی حال کسې چه مقیسی ستړی شوی وی په و حشیانه غورشو پرغو شروع وکړه او زیاتره سوکان یی کاملاً خفا کیدل. هغه دیوه نشره شوی سړی په شان خپلو حرکتو ته دوام ورکاوه. علی دفورمن لسه کمزوری شوی دفاع څخه په استفادی سره درینک درسیوله څنگ څخه دستړی شوی بوکسر په سر باندی دبرینستا په شان واری کول.

داتم راوند په شرو کیلو سره علی په رینگ باندی پوره مسلط وو. ددغه راوند په شروع کیلو سره علی درینک په پریو باندی تکیه کوله او دفورمن دسوکانو څخه خپل سر یوی خوا او بلی خوا ته غورشاوه. بدغه وخت کرعلی یولی سخت سوکان و غورځول او فورمن دکمزورتیا ترحس کولو وروسته یی دهغه په سر باندی له پسی اوکیسې خوا څخه دوه کلک گوزارونه وکړل او فورمن یی دمسابقې په یوازینی غورځونه کې په مټکه وغورشاوه.

کله په خوشییبی وروسته دفورمن دزراپاشیدو په انتظار ریفری خپل حساب پیل کړ. دعلی طرفدا راډونوی قهرمان دتشانخلو دپاره درینک خراغه هجوم وروړ.

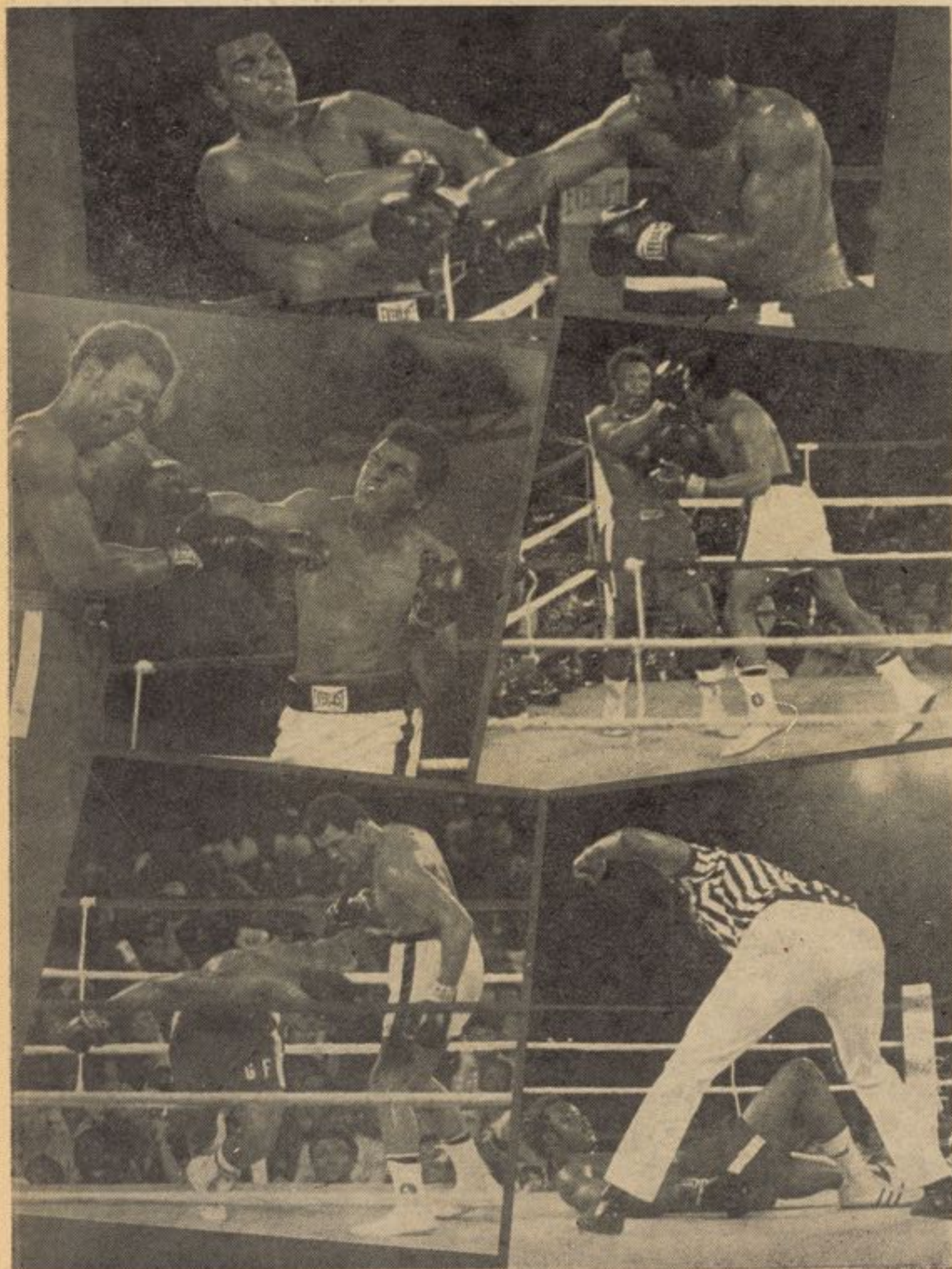
فورمن وروسته ادعا وکړه چه دریفری حساب ډیر چټک وو خو دریفری «ژاک کلیتون» دتیب شوی آواز داوړولو په نتیجه کې څرگنده شوه چه ریفری دفورمن تر ولاړیدو دمخه تر لسو پوری شمیر پوره کړی وو.

تر مسابقې وروسته محمعلی پنداسرحال کې چه یوازی پسی سترگه یی په وینو سره شوی و. دپخپلو شفاهی حملو پیل وکړ او ویی ویل: «ماناسی ته ویلی وو چه زه تر ټولو ستر قهرمان

یم» ، «ماناسی ته ویلی وو چه داسپری (فورمن) په بوکس کې مهارت نه لری او کلک سوکان نشی وهلائی. هینکلله یو غوی لیه یوه تکړه بوکسر سره پوشان مه گنئی. غوی زوروردی خودیکس تکړه قهرمان زیرک وی. علی د خبره ومنله چه فورمن دشو دقتو دپاره دغه تر تاثیر لاندی راوستلی وو. هغه وویل: «زه تجربه لرم اوله داسی حملو سره مقابله کولای شم.» فورمن پخپل وار په کړادی سره وویل:

«ما په رښتیا سره داسی احساس کړه چه دومره خلک جلب کړل چه په مسابقه کې ۱۲۵ میلیونو ډالرو داینبودل شوی پانگی جبران وکړی. دادزایر دجمهور رئیس موبوتو سیکو دپاره چه چه شخصایی ۱۱۴ میلیون ډالره بدی مسابقه کې لگولی وو، یو ډیر ښه خبروو دامریکی په تیاترونو کې د مسابقې د لیدو دپاره ددرغلو خلکو شمیر ډیر لږ وو او له دغی لاری ترلاسه شوی پیسی به دپیش شوو ۴۰ میلیون پاتی به ۶۳ مخ کې

دبوکس د مسابقې ترتیبوونکی یقینا له دی خبری سره موافق دی دعلی جاذبې دتپنی جریان په تلویزیونو کې دهغه دمسابقې د لیدلو دپاره



محمد علی کلی او جورج فورمن دبوکس دمسابقې په حال کښی

و شعر ها ناسر و ده ما ند ند

داستان زندگی و عشق را به روی پرده های سینما نقش می بندد

در فلم رابعه و بکتاش بیش از یک هزار نفر ظا هر میگردند و بیش

از سه ملیون افغانی صرف تهیه آن شده است.

• • •

تهیه فیلم های تاریخی در تنو یزدھنیت عامه نقش از زنده دارد.



در ساختمان دهکده ها کو شش گردیده مشخصات دوره خاص که حوادث فلم در آن اتفاق می افتد زنده به نمایش گذاشته شود.

حماسه شورآفرین زندگی رابعه، حادثه های ساخته شده ناشی از بی قصه عشق عمیق و انسانی او بخاطر بند و باری ها عده ای را بخاک شکستن زنجیر های که پای زن را و خون کشد و عده ای دیگر را برده در بند میکشد و صدای درد آلود و وار در استخدام خود در آورد.

• • •

شعر رابعه مانند هر شعر دیگری نمیتواند جز یک بدیده عاطفی باشد، اما عاطفه رابعه نیز در بند تاثیراتی است که از محیط او و چگونگی شرایط اختناق آور انسان معاصر او، مایه می گیرد زندگی رابعه محصول دوره ایست که در آن زن حتی نمیتواند از کمترین حق خود دفاع نماید و یا کوچکترین نقشی در سازندگی زندگی خود داشته باشد بر داشت ها و دریافت های رابعه از علل وانگیزه های ضد اجتماعی ای که ارزش های

شکوه آمیزش را در زیر سلطه های جابرانه مردان در هم میشکنند، اینک با تصاویری زنده رنگ می بزیرد و آماده نمایش در روی پرده های سپید سینما میگردد.

عصر رابعه عصر ضابطه های سیاه و مرگ آفرینی است که با قدرتی شکست ناپذیر از ارزش های خاصی دفاع میکند.

معیار هایی که در این دوره اساس وزیر بنای ارزش های اجتماعی است، پول و زور است و آنکه برخوردار ازین دو مو هبت است، میتواند حادثه آفرینی نماید و در

آن جز به محور چرب زبانی های ریا آمیز نمی چرخد و محاسبه نمیگردد، برداشتی است عینی و عمقی و گرفت

او نزدیک به حقیقت و همین است که احساس گرم و پر جوش او را به فریادی درد آلود مبدل میکند، این فریاد در شعر او جاری میگردد و بعد در جریان سالها با پختگی و صلابتی بیشتر باو نقش یک پیش آهنگ را در یک مبارزه و سیع اجتماعی می-بخشد.

آیا مبارزه رابعه محصول عشق پر شور و عمیق او به بکتاش است و یا به انسا نهاییکه بکتاش فقط نمودی از آن بشمار میرود؟

جواب این پرسش را باید در نحوه تحلیل و بر داشت تهیه کنندگان فلم « و شعر ها ناسروده ماندند » کاوش نمود که اینک آخرین مراحل

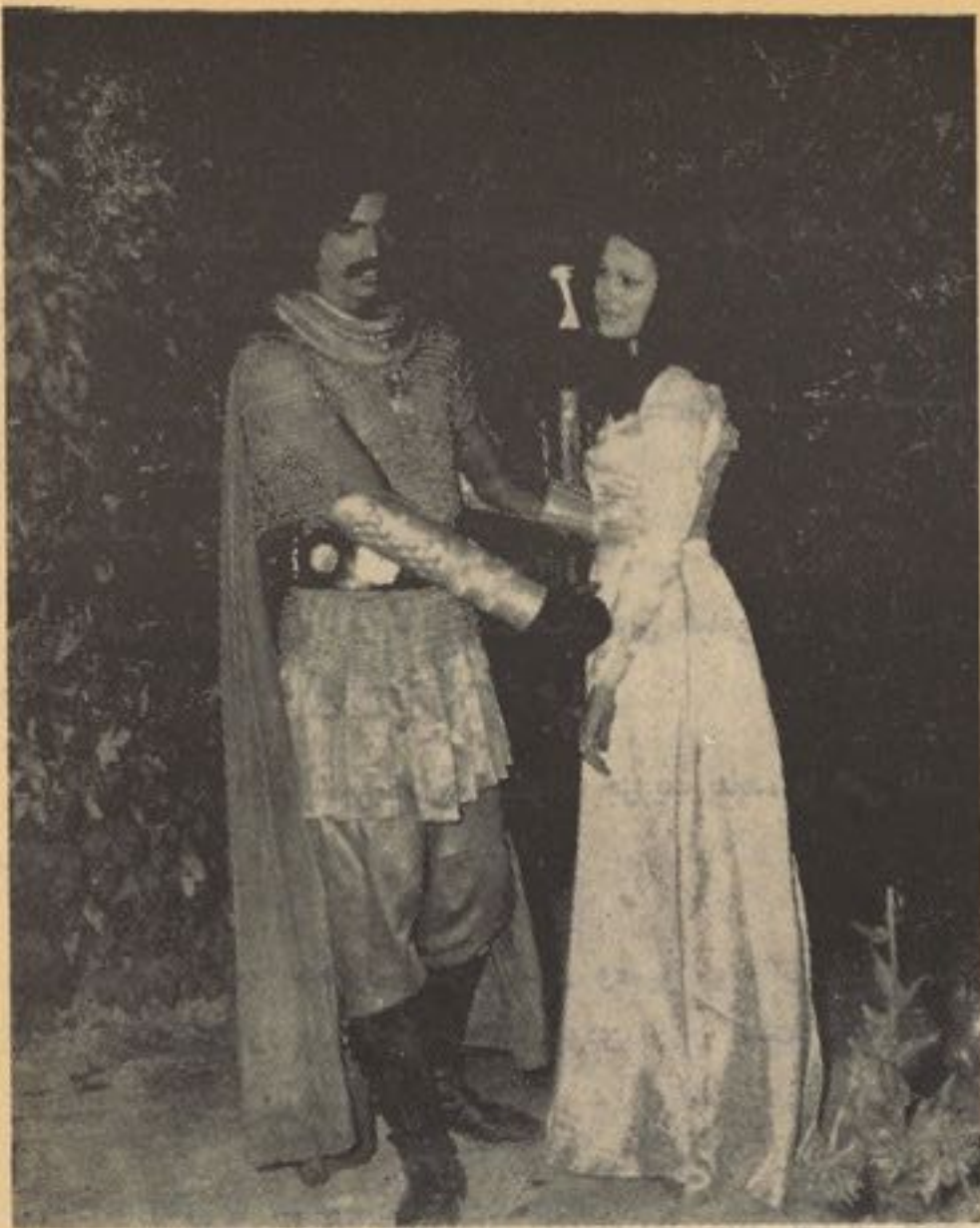


فلم رابعه و بکتاش صحنه های جالبی درد از عشق و مبارزه و ستیز در راه به ثمر رساندن اهداف انسانی

باز سازی خود را می پیماید

هنوز زود است قضاوت در باره فلم رابعه و بکتاش و تحلیل آن با نگاهی نقد گونه برای دریافت ارزش های هنری آن و لی آنچه جالب توجه است انتخاب این سوژه سنگین و عمیق است برای تهیه فلم و آنهم توسط تهیه کنندگانی که برای اولین بار دست بکار تهیه فلم زده اند.

جالب است برای اینکه تشبیهات آزاد و انفرادی در کار های هنری تاکنون بیشتر بسخا طر پول تجارت بوده است و برای این منظور سوژه های کم عمق، بی محتوی با فرم های فریبنده و چشمگیر وبا گنجانبیدن چند صحنه رقص و جنگ بی ارزش در نظر هنری خوبتر میتواند بهره کشی اقتصادی نماید تا روی پرده آوردن یک داستان با



رابعه و بكتاش در یکی از صحنه‌های فام

عظمت و همین است که ما را وامیدارد اولین کام نریر فلم را ارج گذاری و به آن خورشیدپناه بنگریم گفتگوی زیر، ما را با این فلم و تهیه کنندگانش بهتر آشنا میسازد.

از نریر که هم ریاست نریرفلم را عهده دار است و هم خود در فلم زندگینامه رابعه و بكتاش در نقش حارت ظاهر میگردد، میپرسم، شما در یک مصاحبه خود پیرامون همین فام ادعا نموده بودید که برای اولین بار سکس را نه به شکل متداول آن که بیشتر رنگ ابزال را دارد بلکه با فرم هنری روی پرده سینمایی آورید و باین ترتیب یک بعد سینما را با معیارهای قبول شده در سطح بالا ب مردم نشان میدهید، میتوانید اکنون که فلم شما آماده نمایش است در این زمینه بیشتر سخن گوید و نحوه برداشت خود را از سکس بما معرفی کنید؟

منظور این است که سکس را در نشان دادن بدن های برهنه خلاصه سازیم بلکه زیبایی ها را با دیدی عمیق تر و مرتبط با ذهنیت ها به صحنه آوریم، سکس در حالت سالم خود میتواند نمودی از هنر باشد هم هنر اکترس و هم هنر فلمبر دار و دایرکتر مشروط باینکه زاویه های دید در چوکات مسایل تحریک آمیز فشرده نگردد بلکه بیانگر یک واقعیت از یک صحنه و یا لحظه فلم باشد که ما با چنین برداشتن کار خود را آغاز نموده ایم.

میتوانید معلومات دهید که داستان فلم از کدام نویسنده است و سناریو از چه کسی؟

داستان فلم را بناغلی لطیف ناظمی نگاشته است و سناریو از روی متن همین داستان توسط داؤد فارانی تهیه شده است.

تعداد کم سینما و سینما رو در لطفاً ورق بزنید



صحنه دیگری از فلم و شعرها ناسروده ماندند



سکس در حالت سالم خود می‌تواند نمودی از هنر باشد هم هنر
اکتوس وهم هنر فلمبردار

دومین محصول نذیر فلم يك قصه از زندگی عینی انسان معا صیر
خواهد بود با تمام بعد ها و پهلوهایش
رابعه فیلم میگو ید:

من از همان لحظه اول زیر تا تیر شخصیت این شاعر مباح قرار
گر فتم و در باز سازی او موفقت شد م .

شعر را بعه ما نندهر شعر دیگری نمیتواند جز يك پدیده عا طفی باشد
اما...

آیا مبارزه را بعه محصول عشق برشور و عمیق اوبه بگتاش است
ویابه انسانهای محرو می که بگتاش فقط نمودی از آن است؟

داستان از لطیف نا ظمی سناریواز: داؤد فارانی دایر کت از: خالق
علیل، تهیه کننده نذیر فیلم

حارث دریکی از صحنه های افلم

کشور ما تقریباً میتواند مؤید باشد
که فلم های پر مصرف نتوانند از
منابع داخلی فروشی در حجم مصرف
داشته باشند ، چه بر داشتی شمارا
و ادار ساخته است که در او لیسن
فلم ساخته خود مصرف گزافه
داشته باشید این در حقیقت يك
ریسک اقتصادی است تا تجارت ؟
منظور ما هم هیچ وقت تجارت
محض نبوده است از نظر تهیه
کنندگان این فلم تهیه فلم های
تاریخی نه تنها میتواند معرف
شکوه و جلال دوره های پر افتخار
زندگی ملی ما باشد بلکه در تصویر
ذهنیت عامه و رهبری ذوق گروه
سینما رو نیز دریکی جهت سالم
میتواند مفید باشد .

فلم رابعه و بگتاش حتی اگر فروش
کافی هم نداشته باشد ما آنرا يك
خدمت فرهنگی بحساب می آوریم و
از کار خود راضی هستیم، از جانبی

در فلم چند نفر روی پرده ظاهر
میکردند و صحنه های آن در کدام
ولایات فلمبر داری شده است ؟
در این فلم برای او لین دفعه به
شمول سیاهی لشکر بیش از یکهزار
نفر روی پرده ظاهر میکردند و صحنه
ها بیشتر در دوولایت کابل و شبرغان
تهیه شده است .
دو مین محصول سینمای شما
باز هم باساس يك روایت تاریخی
تهیه میگردد و یا اینکه داستان فلم
از زندگی عادی روز مره گرفته
خواهد شد؟

بقیه در صفحه ۶۳



یکی از صحنه های مهیج فیلم

تربجه اوړی پیرغ لاندې

« سباوون غرنی »

له خپل مترقی اوولسي نظام څخه د هیواد د ځلمی نسل ملاتړ

په ټولنه کې هغه قوتونه بریا لري کيږي چه په را تلونکي باندې نظر لري او تل مستقبل سنجوي او مستقبل په امکا ناتو باندې تکیه لري او هغه له نظره نه غور ځوي. دافغانستان د ځوان جمهوریت بریا لیتوب هم په همدې ټکي کې نغښتی دی. یعنی داچه زموږ ځوان جمهوري دو لت دخپل راتگ سره سم دا اعلام کړه چه دټولني دتکا مل له شرایطو سره سم به مخ په وړاندې گام اخلی. او هغه وخت چه دجمهوری انقلاب غوره اهداف دافغانستان خلکو ته دخطاب وینا زموږ دملی مشرد دولت دښاغلی رئیس او صدراعظم له خوا وشوه، بدغو ټکو باندې داسی ټینگار اوتاکید وشو :

دیره مهمه خبره داده چه زموږ جمهوري دو لت دټولني دتکا مل په



مرسته او دخپلو خلکو په حکماری گام په گام دټولني په اقتصادی، اجتماعی اوسیاسی ژوند کې دبنیا دی تحولاتو لپاره اقدام وکړو .
دیره مهمه خبره داده چه زموږ جمهوري دو لت دټولني دتکا مل په

اساس دخپل پر مختگ کرښی عیار وی . دټولني دتکا مل دقانون سره سم گام اخیستل دی چه دهیواد ټول مترقی او وطنپرسته ځوانان دخپل جمهوري دو لت ملاتړ ته ملایو تړی او په بیساری شور اوزوږ سره ددغه مترقی رژیم همکاري ته حاضرېږی او په ملیونو تنه « ټول افغانان » ملاتړی دجمهوری دولت په سنگر کې دهمکاري لپاره له پخو ارادو سره درېږی . لکه چه مخکښی مو وویل دیوه مترقی رژیم اوولس نظم دا عام خصوصیت دی چه دټولني په وده والو او بشپړتیا منونکو قوتونو باندې تکیه کوی. او له همدی کبله و چه زموږ ددولت دښاغلی رئیس او صدراعظم دجمهوری انقلاب په لومړی اعلامیه کې دافغانستان دځلمی قوت دهمکاري دجلبو لسو هیله وکړه . ځکه چه ځوان قوت دټولني دتکا مل په مثبت لوری تکا مل کول وده وال قوت دی اوراتلونکی دهغه ده ، دټولني دتکا مل قانون وایی چه په هره ټولنه کسی دزړو تولیدی مناسباتو ځای نوی تولیدی قوتونه نیسی. او هغه وخت هم دټولني تکامل ترسره کیږی چه تولیدی قوتونه ونشی کولی چه دزړو تولیدی مناسباتو په چوکاټ کې ژوند او ژواک وکړی .

داچه زموږ په هیواد کې بدلون راغلی داچه زموږ جمهوري انقلاب بریا لري شویدی ، پخپله ددی څرگند و نه کوی چه دټولني دتکا مل پراساس دټولني سیاسی روښنا بدله شویده او ورځ تر ورځی یی په اقتصادی وجه هم اقتصادی بریالیتوب تر لاسه کیږی

که دانقلاب نه لس کاله پخوا دا نظر و چه زموږ ټولنه هیڅکله هم تکا مل نه کوی. و به، خو اوس او دجمهوری انقلاب په شرایطو کې عقیده پدی ده چه ټولنه پر مخ ځی او تکا مل کوی او دخپل دغه تکا مل سره سم دوطنوالودژوند بڼه او شرایط هم بدلیږی .

هوکی ، اوس چه زموږ جمهوري نظم شامته په ډیره میرانه ، پوره پرمختگ لوری ټاکلی دی نو دهیواد وطنپرست او وطنپالونکی زامن ددی نظم شامته په ډیره میرانه ، پویه صداقت او رښتنواله ولاړ دی، اولکه هماغسی یی چه دخپل گران هیواد افغانستان دځوان جمهوري نظام څخه دمنځ ته راتگ له لومړیو شیبو څخه دفاع وکړه او دټینگیډو په خاطر یی خپل تلاشونه وکړل اوس اوس هم دهغه دهیلو او آرمانو دترسره کولو لپاره بیا هم دکسار، زیار ترقی او پرمختگ په سنگر ونو کښی ولاړ دی او له هماغسی زیار کښی اومیرنی روحیی سره دخپل وطن، خپل ستر که کور زر غو نول او سمسورول غواړی .

— وړاندې دیوه پر مختلی، سر لوری او په ځان و پسا افغانستان دودانی په لوری !

یک وظیفه جدید



کارین در محل واقعه .

بیش از مدت یکسال می شود که
اودر بخش شارلتون برگ، یکی از
بربریر وبار ترین محل های بر لین
اجرای وظیفه می نماید . درجای که
او خدمت می نماید از لحاظ کمبود
محل حمل توقف موثر به درد سر
بز رگی گرفتار است و به
همین دلیل کار یکن
همیشه سعی می نماید تا جلو تخلف
کنندگان را که در جای های ممنوع
توقف می نمایند بگیرد . بسیاری مردم
هنگامیکه جریمه می شوند از خود
عکس العمل نشان می دهند. و برخی
که تند مزاج اند محشری بر پا می
دارند .

ولی کارین شیوهی بر خورد
بخصوص دارد اوبا لحن ملایم به مردم
می گوید که دریک شهر مزدحم چگونه
باید مقررات ترافیکی را مراعات نمود
تا از بر خورد های جدی جلو گیری
بمعمل آید . و اگر جوانان اعتراض
نمایند که جریمه ده تا بیست مارك

ولی همیشه کارین بر خورد
های شدید را با تبسم بر مهر جواب
میدهد . بسیاری مواقع حادثه های
بوقوع می پیوندد که ضرورت می یابد
به ماموریت پولیس و یا حتی محکمه
کشانده شوند .

پولیس چیز های پرسیدم .
شرایطی که برای پذیرش در خدمت
پولیس آلمان فدرال تعیین شده بود
آنقدر مشکل نبود . یک زن باید
تحصیلات متوسط داشته و کمی از
تجارت چیزی بداند .
آزمایش های روانی برای کارین
آنقدر مشکل نبود و لی مصاحبه
رو برو کمی برایش اضطراب بهمراه
آورد زیرا بگفته خودش « نا گمان در
برابرده مردم که انسان را سوال باران
میکنند ، رو برو می شوی » و لی او
توانست تا از این آزمایش پیروزمند
بر آید ، زیرا نشان داد که او بخود
خیلی اعتماد داشته بروانی می تواند
حرف بزند و با مردم ارتباط فوری
بیابد . برای اولین بار کورس شش
هفته ای گرفت تا قوانین و مقرر
های ترافیکی و پولیس را بداند .
درآن کورس ، زن های دیگری هم
مصرف بودند . که بوسیله پدران
و یا شوهران شان به وظیفه ی
پولیس کشانده شده بودند .

این زن که لباس پولیس پوشیده
است کارین او تک نام دارد . او موی
زرد ، جذاب بوده و همیشه تبسم
دوستانه روی لبانش نقش بسته
است . وظیفه اش در بسیاری موارد
ایجاب می نماید تا به مردان دستور
داده و خطاهای شان را بر خ آنها
بکشد . این کار خود مشکل است
زیرا در هر کشوری ولو خیلی
پیشرفته و روشن باشد مردان دوست
ندارند تا زنی بر ایشان دستور بدهد .
ولی کارین او تک لین همه حقایق
را بدون اینکه خو نسردي اش را از
دست بدهد ، می پذیرد .
او وظیفه اش را دوست دارد زیرا
بمیلش آن را برگزیده است .
در اوایل بحیث یک خیاط تربیه
یافت ، ولی بزودی این کار خسته
اش ساخت . خودش در زمینه میگوید :
« روزی به یک پروگرام راجع به
پولیس زن از رادیو بخش میشد
گوش دادم .
بدنبال آن مستقیما بطرف تلفون
رفتم و راجع به شرایط شمول به



کارین بکمک کوران وکسا نیکه دچار مشکلات اند میشتا بد .



خانوادهی سه نفری در کنار دریاچه .



کارین هنگام کمک پدرش به دخترش .

حوادث مجروح شده اند از بولیس در خود بر لین هم اکنون ۱۲۵ بولیس های زن خاطره های بهتری دارند . زن مشغول اجرای وظیفه اند و لی در شهرها و دهات دیگر نیز می توان از آنها یافت .

شوهر کارین وظیفه ی جدیدش را يك کار عالی و جدید می داند. او يك راننده ی لاری است . دخترش بتتینا هر روز صبحانه را با ما درش صرف می نماید . کارین بر علاوه شغل بولیسی اش به امور خانه و زندگی اش بخوبی می رسد زیرا فکر میکنند که برای زن کار خانه در اولیت قرار دارد. در آخر هفته یا رخصتی ها اعضای خانوادگی برای تفریح و میله به بیرون شهر میروند. این خانواده سه نفری موتوری دارند که بشکل کاروان در آمده و در روز های رخصتی به کمک شان می شتابند .

در رخصتی های تابستانی این خانواده ی سه نفری بسوی کشور های اتریش ، ایتالیه و یا فرانسه راهی میشوند . در این سفر او هیچگاه بجرم تخلف از مقرره های ترافیکی جریمه نمی شود زیرا نمی خواهد پولش در این راه بهدر مصرف شود.

برایشان خیلی زیاد است او بزودی جواب می دهد « بنید موتر شما با آب ویا جای سرد راه نمی رود. او حتی توسط تخلف کاری های زیاد عصبی نشده و با زبان ملایم همه چیز را توضیح می دهد . روزی او کلاوس شوتیز بناروال بر لین را ده مارك بخاطر تخلف جریمه نمود. می دهند .

بناروال با تبسم از اش پرسید: « تو مرا می شناسی که کسی هستم؟»
کارین با لحن ملایم جواب داد: « اگر امپراتور هم باشید برای من فرق نمی کند .»

در بسیاری مواقع کسانی که در حوادث ترافیکی زخم بر داشته اند کمک میکنند تا به صورت درست و در موقع آن به شفا خانه برسند. در بسیاری موارد کسانی که در



کارین و تک در حالیکه سند جریمه را روی شیشه ی موتوری نصب می نماید .

لالها نده مینه

اوسی د خینگان احساس نه کوی ؟
 - (که دینتیا ووايم نه ز ما دخيل خسای
 آزادی دیره خو شه ده زه پخبله دشیانود
 رانیو لو خخه خوند اخلم او که و غوايم خیل
 سیا ناری غر مه خور م . آیا ستاسی د پاره
 داپول ژوند په زهه پوری نه دی ؟)
 - (هو مگر زه یوازی ژوند کو م . دشمالی
 لندن په یوه کور کی . داسی احساس کوم
 چه دیوه یوازی سپری دپاره د خصتی په
 ورشو کی د پری نیمگي تیایو شته .)
 تانیا پو بشته وکره : (آیا ته له ما خخه
 یوازی چه په نا باندي زهه وسو خوم؟)
 ده سمه لاسه خو اب ورکړه : (هو)

تانیا سر گر مه ښکارید . او مو ضوع
 یی بدله کړه . له هغه خخه یی د یو ښتل چه آیا
 دکبانو بازار یی لید لی او د خر خلاو دپاره
 دایښودل شوو کبانو پاکسو کتا رونو ته یی
 پام کړی که نه ؟
 اودایچه آیا په بیرو کی د خلکو لخوا د
 کبانو ورینو لیدلی که نه ؟
 هغوی خپله قهوه خلاصه کړه . ستیفن
 نه غوښتل چه خپلی ستر کی د هغی د مخ
 خخه بللی خوا ته وغړوی . له هغی خخه یی
 پوښتنه وکره : (تانیا ، آیا ته بارسلو نا ته
 تللی یی ؟)
 - (تراوسه پوری نه)

ستیفن د هغی درانیو لو شیانو تو کړی
 دهغی تر کوره پوری ورسره یووړه . دتانیای
 کور دسیند په غاړه وو لوړ دا وسپنی دیوالونه
 یی دلودل او کوچنی غو لی یی له تانیا تسو
 خخه ډک وو . دی ددغه کور لاندی پور کرایه
 کړی وو . کله چه تانیا خیل رانیو لی شیان
 کورته یووړل دی دیوی ونی تر سپوری لاندی
 ورته منتظر وو . هغه خه شیبه وروسته له
 کوره راووتله او په لویو تورو عینکو یی نیم
 مخ پت کړی وو .

تر غر می وروسته گر می دیره زیاتسه
 او په ښار کی خورا گنه گوته وه . هغوی
 د (گریستو فر کو لمبوس) ترستون لاندی
 شیرینخ وخور اوبیای دښار جا مع کلیسا د
 میدالی بازارونه ولیدل . تانیا وو یل : (یدی
 سیهه کی یو نمونه یی هسیا نوی کلمی شته
 چه کورونه او دوکانونه یی په خا س
 هسیانوی سیک جو د شوی دی نومون اوس
 وخت نلرو چه ورشو .)

هغه خوابور کړ : (موږ کولای شو سپایا
 بل سببا هلته ور شو) بیای دتانیای خنکل په
 پخبل لاس کی حلقه کړه او دخلکو د کتس
 گونی له منځ خخه یی تیره کړه . ستیفن هغی
 ته وویل : (داشه اونن شپه دشیی ډوډی ته
 زما سره ولاړه شه) هغی خیل سر د نفسی
 په علامه و ښو راوه او ویی ویل : (ماله خپلی
 یوی ملگری سره و عده کړی چمن ماشام به
 له هغی سره تیروم . هغه د ساحل په هو تل

هغی یو ساده تور کیمس اغوستی و او
 خیل طلا یی وپښتان یی پخبل سر باندي تاو
 کړی وو .
 ستیفن ور ته وویل : (په هسیا نوی زبه
 دتشر دپاره (گراسیاس وای) هغی منځ
 ورته راواړاوه او د مسکا په ترخ کی یی وویل :
 (پوهیم ماهغه وخت په اسپانوی خیسری
 کول بس کړل چه یوی نجلی په یوه دوکان
 کی په دیره سمه انگلیسی خواب را کړه . هغه
 وخت خان راته نابوه شکاره شو)
 ستیفن ورته وویل : (داراز پیښی موږ
 تولو ته پیښیږی . ما د ساحل په غاړه بوود
 سیندونو نجلی ولیده زه ډیر کرار روان وم
 کله چه می سد سر ته راغی هغه غایبه شوی
 وه .) بیای تر یوی ونی لاندی میز ته دسریه
 واسطه اشاره وکره او ویی ویل : (اوس
 قهوی دښتلو وخت دی شه به وی چه دواړه
 یوځای قهوه سره وڅښو .)

هغی دمسکا په ترخ کی خپله بود یایی
 توکری چه رانیولی شیان یی پکښی ایښی و
 راپور ته کړه ستیفن د هغی اوږدو او نازکو
 لاسونو ته متوجه شو . هغی په گوتو باندي
 حلقه ته لیدل کیده . ستیفن د هغی خخه
 تو کړی وا خسته او تر عیز پوری یی یووړه .
 بیای هغی دپاره قهوه راغوښتله .

ستیفن په رسمی ډول وو یل : (ستیفن
 بلیک) یم .
 - (تانیا پیکفورد) .
 - پریوړه چه حدس وکړم . د لندن
 یاست ؟)
 - (نه فایلسبری دښاریم)
 هغه پو بشته وکره : (خو مره توره موډه به
 دلته پاتی شی ؟)
 - (دری توری هغی) .

دهغه درخصتی خلا سیدو ته وی هغی
 پاتی وی . هغه فکر وکړ چه په دوو هفتو
 کړدیوه نفر په باب ډیر معلومات تر لاسه
 کیدای شی او زیاتی خاطر یی منځ ته
 راوستل کیدای شی . هغه له تانیا خخه
 پوښتنه وکره :
 - (آیا ته چه په یوه کور کی یو ازی

روژا زما یوه ملگری دغه خای ماته دیوی
 میاشتی دپاره په کرایه را کړی دی . ز مساد
 اضافی کار تر یوی اوږ دی دوری وروسته
 اوس تفریح کوم) .

هغی په مودبانه ډول وویل (اوه ستیفن
 پوښتنه وکره . دلته دری هو ټلونه دی تاسی
 په کوم یوه کی اوسی ؟) (په هین یوه کسی
 کی . مایو کور کرایه کړی دی)
 ستیفن په متفکرانه ډول هغی نه و کتل
 او ویی ویل : (ستاکیس زما دپاره یوه معما ده
 لکه چه حاصر د ساحل دپاره جوړ شوی
 دی همداسی نه ده ؟) هغی په غیر متوقعه
 توگه وویل :

- (مادا کیمس دیوه ملاقات دپاره اغوستی
 دی) .
 (ته ډیر چا دکتلو دپاره دلته را غلی
 یی ؟)

هغی په داسی حال کی چه دریکي ساحل
 په اوږدو کی یی دڅپو د تصادم ښکاره کوله په
 کلکه لهجه یی وویل : (نه)
 - (دا ډول کیمس خو دیواز پتو ب پداسی
 شرایطو کی راغوستلو دپاره نه دی) .
 هغی بیای په یی پروای سره وو یل : (نه)
 اوزیاته یی کړه :

(شه نو شپه په خیر . هیله کوم چه
 درخصتی خخه دی خوند وا خلی) .
 بیای دخیل اوږ ده کیمس لمنه پخبلو
 لاسو کی راټوله کړه اوشکی یی ور خخه
 وختولی اوله ساحل خخه پور ته خواته روان
 شوه . خو شیبی وروسته ستیفن د خیل
 ورونگ له امله ډیر په غصه شو . کله چا دی
 هزای سیمی ته ورسید هغه نجلی عایسه
 شوی وه . هغی دطلایی و ښتیا نو او په زړه
 پوری آواز خخه پرته ویله هین ډول نشانه به
 درلوده .

دوی ور خی وروسته ستیفن هغه آواز په
 مارکت کی پیدا کړ . هغی له یوی کیی خخه
 زردالو رانیو ل ده هغی ډیر پتانوی لهجه
 (تشر) واوریده او کله چه هغه راوگرښیده نو
 ویی لید له .

ستیفن په خیر سره دهغی خواته و کتل
 هغه کرار کرار دیوی غرنی غوندي لاری
 خخه ساحل ته راغلی و او دایي په داسی
 حال کی ولیده چه دډیرو په مینځ کی ناسته
 وه او دسیند خواته یی کتل .

کله چه ستیفن د ساحل دډیرو په کسم
 رنگه سیوری کی ودرید . هغی ونه لید . سپوږمی
 په لیوالو سترگو دهغی خوا ته لاندی کتل او د
 اوږو په سطح باندي یی دسپینو زرو په
 رنگ یوه پنی مینځ ته راوستلی وه . دسپوږمی
 په بلو شوکی دیغلی طلا یی وپښتان تقریبا
 سپین ښکاریدل او دهغی په کیمس یا ندی
 دسپینو زرو تارونه خلیل . د ستیفن په
 سترگو کی دهغی کیمس د هسیا نیی دکوچنیو
 ساحلی کلیو دهنو کیمسا نوبه شیا ښکاریده
 چه دتلو کلیو اوسیدونکی یی اهو لاندی
 د ستیفن پسی یوه ډبره و خوشوله او هغی به
 نندی سره مخ ورواړاوه ستیفن پخپنسی
 غوښتلو دپاره وویل : (ماتر دی د مخه
 هیڅکله دسیندونو یوه نجلی نه لید لی . خه
 حال مودی ؟) هغی په خیر سره ور ته وکتل
 او ویی ویل (دسیندونو نجلی) .

(دسپوږمی په رڼا کسی داسی
 ښکاریدی لکه دسیندونو نجلی) هغی وختل
 او یوصاف او ښکلی بزغ د ستیفن تر غوږشو :
 (اوه زما دکیمس تو گر همداسی ښکاری د
 سپینو زرو اوبه پکښی کار شوی دی) دنجلی
 آواز سیک او دغوی خورگندوونکی و . خو
 ستیفن داسی محسوسه کړ چه هغه په کوم
 شای کی یو وخت خورو ل شوی ده .

ستیفن هغی ته ورنژدی شو او دسپوږمی
 په رڼا کی یی دهغی مخ ولید چه پوستکی یی
 خوان او دهوډکو جو د ښت او دخولی شکل
 ډیر ډیر ښکلی و . هغی په غیر ارادی توگه
 مخ راواړاوه اودستلین ته یی و کتل . هغه یو
 ښایسته او دجکی ونی خاوند انگلیسی خوان
 ورته ښکاره شو . هغی پوښتنه خنسی
 وکره :

(آیا تاسی په بلنز کی اوسیږی ؟)
 ستیفن هغی مار پیچی لاری ته گوته و نیوله
 چه ډیرو له منځ خخه تیریده او په پامنسی برخه
 کی یوه کوچنی سپین کورته رسیدله : (ویلا

کی دتشریفا تو آمره ده .

-(په ایلسیری) کی خه کار کوی ؟
هغی په لنده تو که خراب ور کړ : (زه یو
دوکان اواره کوم دادکان دکور جوړوو نکو
دپاره دی او عجیب غیر معمولی انبیک لږ په
زړه پوری شیان پکښی دی) .
-(پور په کار دی) .

-(زما دپاره دایو بری دی) ما خپلی ټولی
سپماوی په دغه دوکان کی په کار اچولی
اویوه شریکه لرم چه (جو لیا وست) -
نومیږی .

-(تو ته یوه لو په سر مایه داره ښځه
پی؟)

-(نه) هغی په تیره آواز وویل :
ستیفن تانیا دلور ښځه دیوی قهوه خانی
خواته بو تله چه دواتونو تر تو دو غسی
وروسته دیخنی احساس و کړی . بیا یی
پوښتنه غنی وکړه : (ماشه وویل ؟)

-(هیڅ اوهز ما په عقیده هر څه ستا
گناه نه وه . (لاری) په مایاندی نور لگاوه چه
پوره خودخواه یم ، همدو مر مایس .
-(لاری ؟)

تانیا هغی ته وکتل چه دیوه پلټونکی
پنه یی شان ته نیولسی وه اوداسی شواب
یی ورکړ :

(موږ له یوه کال څخه دزیانی مودی دپاره
سره نسامزدو زما دهغه کمیس دپاره
(لاری) ټوکر دانیولی وو ، دا ټوکر یی
دجنوری په میاشت کی رانیو چه هواخورا
سره وه اولویو پلورنځیو خپل کالنی لیلامونه
اعلان کړی وو . موږ یوه پلورنځی ته ورننوتلو
اوماوویل چه تل می دغه ډول غوښت . هغه
ماته دغه ټوکر رانیو او په کور کی یی راته
وغوراره .)

دهغی په مسکاکی پخوانی خا طری په
نشا اودغمیښی علامی پکښی ښکاریدی .
(ما اوهغه یو وخت یوه لنه درخصتی په
اسپانیا کی تیره کړی وه چه زموږ دپاره
خورا ارزانه تمامه شوه . موږ له یو بل سره
وعده وکړه چه یو وخت بیا اسپا تیا ته راشو
او زه به هغه کمیس والونه م زما په فکر ډیر
احتمانه دی) هغی ددی په ویلو سره خپلی
اوبی پورته کړی .

ستیفن په آرا می سره یو ښځه وکړه :
(لاری ته شه ور پښه شوه ؟)

-(هغه شپږ میاشتی د مخه له ما څخه
جلاشو . موږ دمهغه هم دعوی سره کړی دی
خونه دهغی ورځی په شان . هغه راته وویل
چه زه یوازی بریا لیتو ب غواهم اوتو قه لرم
چه ژوند باید آرام او خیا نده وی .)

کوره زه هومره تری نه یم لس دقیقی
وروسته یو سرویس حرکت کوی زه غواهم
وختی کورته ولاړه شم .

دکور په لارکی هغه چوپه وه . ستیفن د
لوړی قلزی دروازی سره له هغی سره دجلا
کیدو په وخت کی وویل : «خوښه دی نده
چه بیا یوه آرام خلیج ته ولاړ شو . بارسلونا
په یوی سړی ورځی ته پرېږدو زه فکر کوم
چه اوبه به پیری په زړه پوری وی ، دسیندونو
نجلی ! هغه غوښتل په هر ډول چه وی دهغی
دمخ ورک شوی منظر بیرته را ژوندی کړی .
هغی بیا په یی پروایی سره وخنډل : «سه
دده به د ساحل یوه ټوکره هم راسره
راوهم .

ستیفن وویل : «زه به شواب راوهم .»
«ویلاروزا» خالی ښکاریده . ستیفن په یی
شوقی سره ځانته خپاره برابر کړه او فکریی
کاوه چه لاری - هرڅوک چه وی یواحق دی .

سپار هغه یو ټول شامیاین او دوه دسینبی
کیلاسونه رانیول او تانیا ته یی وویل : «آخه
موږ خو شامیاین په پلاستیکی پیالوکی نشو
خښلای . تانیا له هغه څخه پوښتنه وکړه
چه شامیاین دی ولی رانیول او ده هماغه شواب
ورکړ چه هغی یی انتظار درلود :

«ددوستی دمانځنی دپاره»

هغوی په یوه آرام خلیج کی ولامبل او
وروسته تانیا خپل دمیلمی خواره په یوه ټوکر
بازدی کښیښودل او دواړه په خوړلو شروع
وکړه . ستیفن پوښتنه وکړه : «آیا تراوسه
هم دلاری په باب فکر کوی ؟»

تانیا خپل سر رښوراوه ، یوه ژوره ساه یی
وکتله او ویی ویل : «اوس نه ، مادو پیر وخت
دپاره فکر کاوه چه هغه به بیرته راشی خو
هغه رانه غی .»

«هغه څه کار کوی ؟»

«خدای پوه پیری» هغی په خپل لطیف
آواز خبرونه دوام ورکړ : «هغه امتعداد
درلود خو یوی ارادی انسان ؤ ، اوله هیڅ
شی سره یی علاقه نه پیدا کوله . هغه ښه
انځورونه کښل او پر لړکیو بانندی یی ښکلی
نقشونه کیندل ، لیکوالی هم کوله .»

هغی خپلی سترگی پټی کړی او «دلاری»
تصویر یی دسترگو په منځ کی په خرگنده
توکه را پیدا شو :

یونری دختدا دکمخ ، دگنو نسواری وینستانو
او شنو سترگو سره ، لاری یو مهربان ، نجیب
او ظریف مگر په عین حال کی یو ضعیف انسان
وو . دهغی سترگو ته په یوه رخصتی کی هغه
میله مجسمه شوه چه «دلاری» سره یی دفالین
خبرونه غوږ نیولی وو .

هغه صحنه چه په سینماکی دخورا ارزانه
ټکت دزا نیولو دپاره دواړه په کتارکی ولاړ
واوددی کار څخه یی یوه ټوکه جوړه کړی
وه . هغه صحنه چه دیوی میاشتی یو ځای توب
خاطره یی دغواپی دغوښو دساندویجو په
خوړلو اود قهوی په شپیلو لمانځله . . .

ستیفن دغه خاطری دهغی په سترگو کی
ولیدی او ورته ویی ویل : «داسی معلومیږی
چه هغه بیخی یو غیر عملی سړی ؤ .»

«دهوا مگر هغه ډیر په زړه پوری هم ؤ
له خوبونو او خیالونو څخه ډک فکریی درلود
پاتی په ۵۶ مخ کی



ترجمه: ع. ح. ایلدزم

علیشیر نوایی

تا اینجا داستان

دست خود را بر شانه او گذاشت و تپش

خبر باز گشت نوایی به هرا توانست او بجهت مهر دار دو لبش چون حادثه مهمی
انکاس میکند مردم خراسان این تقریر را به فال نیک میگیرند و چشم امید بسوی اومی
دوزند

سیدش از دهکده اش ربودم . حسنی
بغایت لطیف دارد .

دو ذی حسین با یقرا نوایی را نزد خود فراخواند . نظرش را در باره میرزا یادگار
یکی از شهر ادگان قهوری خواستار می شود اما هنوز دیری نگذشته شهباز
مذکور علم بغارت بلند میکند و بعد از اشغال جرجان ، در صدد تسخیر خراسان
بر می آید . حسین با یقرا با سپاه همی بز ر گمازم آن دیار شده او را شکست میدهد .
در همین آوان خبر میرسد که مردم هرات از رویه خشن و بیداد برخی عاملان
بستوه آمده اند و نا امنی سختی در آنجا حکم است . این غایب توسط نوایی فرو نشاند
میشود .

مملکت از جمله بلیات بحساب آورد؟
دوستم ، این حرفها را بگذار از ربودن

چندی بعد در اثر جنایت برخی بیک هادروازه هرات به روی دشمن گشوده میشود
و میرزا یادگار بر آریکه قدرت می نشیند حسین با یقرا پس از مدتی آوار می بسوی
میمنه رو می آورند .

دختر ماجرای بس خوشایند است : شب
از نیمه گذشته او با موهای پریشان روی

در خلال این مدت ، شهبی سلطنا نمراد با توفان بیک ملاقات میکند و با وی راجع به
جریان امور کشور حرف میزند .

صفا ، در خوابی شیرین فرو رفته است ،
آنظر فتر مادر کلان پیرش (خرسخن) میکند

نور بابا ، شمع بیاور :
سلطنا نمراد گفت :
به شمع ضرورتی نیست .

با دو جوان خود را به نوك پا بر سرش
رسانیدیم . نخست آهسته از پیشانی

عجله نکن ، زود به حجره خواهی رسید
بهتر است قبل از آن در پیشگاه رب النوع
زیبایی سجده کنی :

بوسیدیم ، بعدا دهانش را بستیم و با خود
برداشتیم و درست مثل کسیکه از باغ گل

سلطنا نمراد نتوانست از این گفته چیزی
در یابد ، و شانه را بالا انداخته از پی توغان
بیک روان شد . برده پیر شمع آورد . توغان
بیک یکی از خانه های واقع در عقب درختان
را گشوده گفت : (بفر مایید)
چشم سلطنا نمراد به دختر زیبا روی

دلدار جان ، چرا غذا نخوردی ؟ غذای بدزد و پابه گریز نهد ، بسپولت از دیوار
دیگر برایت بیآورد ؟

افتاد که نزدیک دریچه مسدود با اضطراری
عمیق د و زانو نشسته و سر فرو افکنده بود
سلطنا نمراد در حالیکه بانو غی انفعال یکی دو
قدم عقب میگذاشت با خود گفت : (در کمال
زیبایی است ، زیباروی بی همتا است) -
توغان بیک به لکنی که در طاق نهاده شده
بود چشم دوخته ، بالای سر دختر رفت و
اندکی خم شده بانو مش پرسید :

جیبم او را براسب نهاده جلو ش را آزاد
بده ، زهر :

نجات بخواه !
توغان بیک مفرور از گام برداشته به اینرا خوب میدانم - توغان بیک آرام و پسا
سلطنا نمراد نزدیک شد و آهسته پگو شش جدید حرف میزد اگر نخواهد حتی دستش
گفت : (قشنگ است به دل چنگ میزند) راهم بدست نخواهم گرفت : در خانه آقای
سلطنا نمراد چیزی نگفت . طور غیر آزادی با ملازندی خواهد کرد . اما در حقیقت دختری
تالرو خشم دختر را از نظر گذرانید و بیرون بر است که باید زینت بخش سرای باشد .
نه ، باید بیچاره را به خانواده اش بر
لحظه ای بعد توغان بیک نیز بیرون آمده گردانی . این يك عمل کاملاً انسانی است
توغان بیک نباید انسان چون باز بچه

صحبگاهان به خانه یکی از آشنا یان در
دختر در حالیکه قامت خویش را راست حواشی شهر فرود آمدیم و چند لحظه قبل او
نموده با اندوه و تامل فریاد میکشید ، - رادریجا رساندیم . اینگونه کار ها کیف
چشمانش در خشید و سینه اش از شدت ولنت جدا گانه ای دارند . .

چشم سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد نتوانست از این گفته چیزی
در یابد ، و شانه را بالا انداخته از پی توغان
بیک روان شد . برده پیر شمع آورد . توغان
بیک یکی از خانه های واقع در عقب درختان
را گشوده گفت : (بفر مایید)
چشم سلطنا نمراد به دختر زیبا روی

چرا اینطور کردی ؟ حالا سر نوشت
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

بیرمرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
او بکجا خواهید کشید ؟ مگر ممکن است
در دستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
مصیبتی جانکا هتر از این برای يك پدر و مادر
صدایی محزون گفت :
روی دهد ؟ سلطنا نمراد با بدنی مرتعش حرف
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

سلطنا نمراد که مناقشه با وی را می نمود
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید . علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطنا
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

ای در دست هوسهای زود گذر قرار گیرد.
 نظیم بجا آورد. سلطان بایبسی صبری موقع
 جلوس نشانداد و بدو ن مقدمه به سخن
 آغاز کرد:
 ساندیشه ای در خاطر گذشته بود. -
 خواستیم نخست از همه. درین گوشه
 خلوت. بانظر شما آشنا شویم. یقین دارم
 که این وقایع پر از درد سر شما را بیشتر به
 تشویش افکنده است.
 نوایی گفت:
 از لطف شما بغایت ممنونم. آمده ام تا از
 حضور شما خبر مسرت بخشش بشنوم.
 پرسید:
 هر چند در آنجا کسی نبود. با آنهم حسین
 بایقرا با صدایی خیلی پست. معلوم است
 قابل توجهی را که همه وزه از واقعه نگارانی
 خویش دریا فت میداشت. بوی بازگسو
 وعدم استقرار حا کعبت میرزا یادگارا
 آفاده نمود. نوایی نیز آنچه را که در باره
 بقیه در صفحه ۵۷

سخو بست. درین باره فکر میکنیم. حالا
 شب بخیر. توغان بیک از وی فاصله
 گرفت.
 سلطا نمراد مدتی در جای خود میخکوب
 مانده چشم به درواز. بسته روخت. سپس
 با حالت معزونی و ناتوان آهسته برافشاد
 شهر در خواب عمیق فرو رفته بود. از فاصله
 دور جا مع هفت طاق هرات و قلعه اختیار
 الدین در روشنا یی شا موش شبانگاه.
 شکو همت تر و با عظمت تر بنظر میرسید.
 سلطا نمراد با وضعی نسبتا غیر ارادی. با
 قلبی آکنده از لذت نسبت به توغان بیک
 و با خشنی پایان ناپذیر نسبت به تمام جباران
 جهان راه میرفت. در تازیکی به حجره داخل
 شد و بدو ن آنکه شمع بیفز و زد. بستر خود را
 گسترده دراز کشید. خواب از چشمانش
 پرید. اینطرف و آنطرف غلبید. فکر
 و خیالش بادلدار بود. دردی خوشا پشودر
 سینه خودیش احساس کرد. لبانش تکان
 خورده چند بار این بیت را تکرار نمود:
 چشم اگر اینست دایرو این و ناز و عشوه این
 الوداع ای عقل و هوش و الفراق ای علم و دین

فصل هفتم

حسین بایقرا در (چهار باغ) مینه با
 وضعی افسرده بسر میبرد. حالا از آنهمه
 ضیافت های شاهانه و بزم های پر شکوه
 خسروانه اثری نیست. او اکثر اوقات در
 یک شاهانه بزرگ مربع شکل که نقشها پیش
 روبرو کهنه شدن نهاده بود و در یک گوشه
 باغ مو قعت داشت. تنها می نشست و حتی
 غزل هم نمی سرود. حکیم و این گه از
 تخت خسروی فرو افتاده بود دیگر بیاد
 ایروان مقوس و چشمان شیدا ی زیبارویان
 حتی یکبار هم آه نمی کشید. عشق و علاقه
 به تاج و تخت باشیر مادر بخو نوی اندرون
 شده بود او درین روز هائیرو مندی این
 عشق را عمیقتر و شدید از هر وقت دیگر
 احساس میکرد.

شور و فریاد جوانان و سپاهیان که
 آواره از پی سلطان سرگردان. نظم و ترتیب
 خویش را از دست داد و با گشتی گسری و
 انواع دیگر تفریح ها خود را سرگرم میساختند
 از گوشه دیگر باغ بگوش میرسید. حسین
 بایقرا نفسهای عمیق میکشید و بایبسی صبری
 ورود کسی را انتظار میبرد. ایشیک آقامسی
 داخل شد و تعظیم گنان گفت:

تشریف آورده. اجازه ورود می
 دهد؟
 حسین بایقرا با اشاره سر تصدیق کرد.
 همینکه نوایی وارد شده بر طبق معمول



گزارشی از نمایشگاه نقاشی



شهرانی در حال نقاشی پور تربیت باغلی رئیس دولت و صدراعظم پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور از آثار شهرانی دیدن میکنند

از رشید «آشتی»

- به عقیده شهرانی: هنر بایست به موازات پیشرفت زمان گام نهد.
- او در آثارش با عظمت ترین آرمانهای زندگی را متجلی ساخته است.
- تابلوی «همت» با بهترین سجایای هنری از آینده روشن انسان هموطن ما باز گو میکند.
- در آثارش، افتخارات ملی گذشته ما و هم عناصر خاص ملی و واقعات بین المللی تصویر گردیده است.

خصوصیات مکاتب دیگر نیز در آنها خواخواه زیدخل می باشد.

در نمایشگاه شهرانی که در کتابخانه پوهنتون کابل برگزار شده بود به تعداد ۸۵ تابلو به نمایش گذاشته شده که در حدود هشت الی نه آن پور تربیت و هشت الی نه آن شکل کوبیستی دارد.

تابلوهای، دیزاین، منار و مسجد جنگ اسرائیل و عرب، سنگ پاسبان همت، حکمران قدیم، نگاه تنگی تاشقرغان، دوشیزه افغان، بزکشی، بازار قدیم کابل، کنار جوی، تکه ابریشم که بعضا، پور تربیت و بارنگ آبی و (روغنی) زغال و رنگ سیاه کار شده، تابلوهای اند که جدید در معرض نمایش قرار گرفته است.

از میان تابلویهای که مورد نمایش قرار داده شده، تابلوی همت است که عنصر اساسی اش، انسان هموطن ماست و بدین لحاظ بیشتر قابل ارزش است.

این تابلو به مفکوره، مصرعه معروف:

نزد همت کوه آهن در شمار سوزن است نقش گردیده و انسان را در حالت کار و فعالیت نمایش میدهد و بسوی آفتاب یعنی بسوی آینده روشن خود و هموطنش در روشنائیهای رژیم

اومیتوان یافت.

او گفت از زمان طفولیت به رسمای بدون آنکه به مفهوم نقاشی و رسمای بدانم، علاقه داشتم و با استفاده از ذغال و غیره بروی دیوارها نقش میکشیدم در دوره ابتدایی در مضمون رسم در مکتب هم نمرات خوب میگرفتم. با ادامه تحصیل مهارت در رسمای زیاد شد و در دوره بکلوریا، توانستم تایتیک دیکشنری اطفال را تالیف و رسمای نمایم و بعدا در این رشته کارم خوبتر شد و در دوره پوهنتون بعضی از کتابهای تعلیمی وزارت معارف را رسمای کردم. شهرانی اکنون بحیث هنرمند مشهور و قابل قدر جامعه ما تبارز کرده است.

شهرانی با سبکهای ریالیزم، کوبیزم و اباسترکت (نیمه مدرن) آشنایی دارد اما بیشتر با واتر کالر (رنگ آبی) سرو کار دارد در پورتريت مهارت زیاد دارد. او چهره های زیادی از رجال بزرگ را به شکل پور تربیت رسم کرده است. پیرو سبک خاص نیست ولی بیشتر آثارش از مکتب ریالیزم و کوبیزم مایه گرفته است.

او گفت بین سبکها حدفاصلی موجود نیست چنانچه در آثارم که بیشتر به سبک کوبیزم است،

های انسانها متجلی میگردد. در این جا بطور خاص نقاشان و رسامان با دنبال مراحل اصلی وقایع زندگی مسئولیت شان سنگین تر است تا با کسب تجارب علمی و تکنیکهای تازه، سیستم کار خود را طوری طرح و تنظیم نمایند تا دست آوردهایشان واقعا انعکاس از زندگی واقعی و اصلی انسان معاصر و هموطنشان باشد و طوری محیط را دوباره شکل دهند که بتواند خواست بیننده را در درک واقعیتهای محیطی اش ارضانمایند.

استاد شهرانی نیز عقیده دارد تا هنر بایست به موازات زمان و فق داشته باشد و بایست نقاشان امروز در کشور ما در همین راه پیشروند. شهرانی که نامش عنایت الله است جوانیست خوش خلق و سیمای بشاشی دارد و از نخستین برخوردار تمام صفات یک هنرمند واقعی را در

یکتعداد از محصلان پوهنتون کابل با صمیمیت زیاد و ابراز علاقمندی اطراف شهرانی نقاش جوان و با استعداد حلقه زده بودند که نمایندگان ژوندون و رادیو از او خواست تا در مورد آثارش مصاحبه ای با آنها نمایند. او با رضایت خاصی حاضر شد پای صحبت نماینده ژوندون بنشیند و به معرفی آثارش پیر دازد و گاهی هم به اطرافش نگاه میکرد تا شمار بینندگان آثارش را بداند. بعد خنده ای کرد و خود را از حلقه جوانان پوهنتون بیرون کرد و به خواهش نماینده مجله و رادیو لبیک گفت.

براستی هر یک از اعصار زندگی مسایل خاصی بوجود می آورد و مسایل جداگانه ای در مقابل انسانها مطرح میکند و گاهی هم این مسایل و واقعیتها به نحوی در دست آورد

نقاشی شهر انسی



نوشته و چاپ کرده است .
 لغات مستعمل در لسیجه دری
 بدخشان کتابیست که در آن اشکال
 تلفظ ، محل تلفظ با استفاده از علائم
 فونتیکی نوشته کرده است .
 - فلک های کپسار ، دوبیتی های
 محلی بدخشان در آن ثبت گردیده
 است .

- امثال و حکم مناطق افغانستان
 در سه جلد . جلد اول بزبان پښتوکه
 در این کتاب شهبزانی از تماس با مردم ،
 کتاب های مختلف پښتو و هم از کتاب
 های مرحوم گل محمد نوری و هم از آثار
 محمد دین ژواک استفاده کرده است .
 - جلد دوم ، امثال و حکم دری
 (در حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار امثال و حکم
 این جلد از ده سال به اینطرف جمع
 آوری گردیده است .



- جلد سوم امثال و حکم زبان
 های محلی بلوچی ، پشه ای ، ازبکی
 و نورستانی است .
 کتاب دیگر داستان افسانوی یا
 محلی « گور اوغلی » که در مجله فلکلور
 هم نشر گردیده است .
 دو کتاب دیگرش نیز بنا م شاعر
 بدخشان ، بیوگرافی بیدل شناسان
 و کتاب دیگری راجع به افضل خان
 سرخوش معاصر ابو المعانی بیدل
 نیز تحت کار و عنقریب آماده چاپ
 میگردد .

شهبزانی به رسامان وطن و آثار
 شان علاقه زیادی دارد . طوریکه
 در کتاب هنر در افغانستان از رسامان
 کشور از زمان امیر شیر علی خان تا
 بقیه در صفحه ۶۱

دوری ذهن اکثریت بیننده از درک آن
 است . بدینصورت هنر کمی فاصله
 از بیننده اش می گیرد .

استاد شهبزانی ، چندین بار نمایش
 آثارش را بر گزار کرده ، در مرکز
 وزارت اطلاعات و کلتور ، مرکز ثقافتی
 امریکا و هم در یک تعداد نمایشات
 گروهی ، تابلوی « جاده مردم » موصوف
 حایز جایزه مطبوعاتی گردیده است .
 شهبزانی در مورد هنر نقاشی
 تحقیق و متتبع نموده و چندین اثری
 هم در زمینه ادبیات تالیف و
 ترتیب نموده است .

کتاب بنام « آرت » برای معلمین
 ثانوی ، « هنر در افغانستان » کتاب
 دیگریست که سوانح پیش از ۷۴ تن
 هنرمندان کشور در آن معرفی گردیده
 است . و کاپی انگلیسی آن نیز آماده
 چاپ میباشد .

اصول تدریس آرت تر بیوی نیز
 کتابیست که شهبزانی برای استفاده
 معلمین و کسانیکه به این رشته
 علاقه داشته باشند تالیف کرده
 است .

در ادبیات نیز کتابهای متعددی

دلخواه مردمش به پیش میرود . این
 تابلو به هنر ابسترکت یا نیمه مدرن
 رسم گردیده است .

او گاهی پای عناصر ملی را پیش
 میکشد و با تابلو های بزکشی ، شیر
 فروش ، دوشیزه افغان عناصر خاص
 ملی و عنعنات باستانی کشور ما
 قصه میکند .

تابلوی مینار غزنه ، بازار قدیم
 کابل بیانگر دوره های پر افتخار
 کشور ماست ، ولی قلم مویش ، گاهی
 از واقعیت های دیگری زندگی حرف
 میزند ، در تابلوی لبلبو فروش و
 حکمران قدیم ، خاطرات تلخ و واقعیت
 های انسانی تری را پیش چشمان ما
 مجسم میسازد .

گاهی متوجه پهلو های دیگر بیرون
 از سرحد کشور در آنسوی خط های
 دور دست میشود ، و حماسه اعراب
 را در گیر و دار اسرائیل روی تابلو
 پیاده میکند ، تابلوی جنگ اسرائیل
 و اعراب که رنگ هابحیث سمبول کار
 شده ، توافق رنگ ها طوریکه
 هر رنگ خصوصیات این ممالک را
 بیانگر است . ولی آنچه بایست گفت ،



تابلوی « همت » یکی از آثار با ارزش شهبزانی



از تابلو های شهبزانی که به سبک
 های مخصوصی نقاشی شده است

تازه‌ترین فیلم‌ها در پرده سپید



صحنه ای از فیلم میانجی گری از شهکار های سینمای انگلستان

سطح نمایشات هنری سینماهای کشور، بلندرفته است. تازه ترین فیلم های کمپنی های بزرگ جهان، در سینما های کشور به نمایش گزارده می شود.



بر روی پرده آمدن فیلم های برادران کارا مازوف، بینوایان، آخرین مرد روی زمین، همسر کشیش، شرق جاوا، نگسیر و امثال آن، هر یک حادثه هنری سال بشمار می روند.

در جهان امروز سینما، بحیث یک پدیده خاص هنری مورد قبول همگان قرار گرفته و رونق شایانی یافته است.

همگام با سرعت زمان، در امور سینما داری و تهیه فیلم های هنری نیز تحولات و دگرگونی هایی وارد میشود، که سبب میگردد، سینما و فیلم بیک حالت ثابت باقی نماند و هر روز رنگ و رونق تازه بی بگیرد. با اعمار سینما های عصری و نمایش فیلم های جدید و خوب سینما در

افغانستان طرفدارانی پیدا کرده و هر روز بر تعداد این طرفداران می افزاید

افغان فلم تعلق گرفت ...

درین گزارش مختصر نحوه بلند رفتن سطح نمایشات هنری سینماها و تلاش های که درین راه به عمل می آید، از نظر شما می گذرد:

یک منبع ریاست افغان فلم درین مورد میگوید:

- دربین گروه روشنفکر و مخصوصا جوانان تحولاتی که در نمایشات سینما های کشور روی داده است، انعکاس وسیعی داشته و مورد توجه قرار گرفته است ...

روابطی که مدیریت توریید فلم ریاست افغان فلم با بیست کمپنی بین المللی سینمایی بر قرار ساخته، سبب شده تا مطابق خواسته های عصر، فلم های هنری متنوع در سینما های کشور بر روی پرده آید. تلاش برای گشایش فستیوال های متعدد، از کشور های دوست ادامه یافته و تا حال به این سلسله توانسته ایم، از



رستم سهراب فلم بزرگ سینما شوروی

مهم‌های جهان سینما های ما



نمایش فیلم های سینمای غرب هر يك حادثه هنری سال بشمار
می‌رود

دسته بی از مردم که به نمایشات بازاری-عادت کرده بودند تا حدی نا راضی بودند ، همچنان نمایش‌فلم های محبوب سال که با قیمت های گزافی خریداری میشود ، نیز گاهی سبب ضرر مادی گردیده است ، اما از آن جایکه افغان فلم مطابق پالیسی کلتوری دولت جمهوری آرزو دارد ، تا سینما در خدمت اکثریت مردم قرار گیرد ، فقط در تلاش آن است ، تا سینما برای بیداری و رشد فکری مردم ، بحیث يك سر گرمی مفید قرار گیرد .

منبع در ضمن این گفتگو تذکر میدهد : - موجود بودن یکپزار ، تا یکپزار و پنجصد فلم هندی در نزد بعضی سینما داران ، گاهی سبب می شود ، تا افغان فلم نتواند ، سطح نمایشات را ، در همه سینما ها بلند نگه‌دارد ، اما این موسسه بایک سلسله طرح‌ها و پروگرام های تازه امید وار است ، تا بتواند دگر گونی عمیقی که در زمینه نمایش سینما ها ، رونما شده ، روز بروز مطابق به پالیسی کلتوری دولت جمهوری بیشتر و بهتر سازد .



فلم های هنری ایران ، اتحادشوروی ، بلغاریا و يك فستیوال بین المللی ، در کابل فستیوال هایی دایر سازیم . منبع می افزاید :

- همچنان نمایشات جدا گانه بی از فلم های چکوسلواکیا ، یوگوسلاویا امریکا ، ترکیه ، اندونیزیا و کوریا ، در کابل داشته ایم .

همین منبع در برابر پرسشی ، از فلم های خوب سال که در سینماهای کشور ، به نمایش گزارده شده است اینطور یا دهانی میکند :

- روی پرده آمدن فلم های بزرگی چون : برادران کا را مازوف ، بینوایان ، آخرین مرد روی زمین ، همسر کشیش شرق جاوا ، تنگسیر ، بیتا ، آخرین یورش و دزد شفتالو ، هر يك ، حادثه مهم هنری سال گذشته به شمار می آید . . .

در تو رید فلم ها تنوع فلم از سینمای کشور های مختلف مد نظر بوده و برعکس گذشته نگذاشته ایم ، تا تنها فلم های بازاری محدودی ، سینما هارا انحصار کند .

چنانچه درین مدت فلم های بر روی پرده آورده شد که قبل از نمایش در لندن ، به سینما های کابل نمایش داده شد .

خانم کارو لین ، مردیکه خود را شکار کرد وزن گنهار ازین سلسله فلم ها به شمار میرود .

همچنان فلم های چایانی در میان خاطره و یادگار و فلم شمشیر مرگ ، بعد از فستیوال کان مستقیما در کابل

فلسطینی ہا بحیث یک قدرت

فلسطین چون سہمنت جهان عرب را بہم وصل میکند و یامانند مواد

منفجرہ آنرا از ہم میپاشد

یاسر عرفات

گذشتہ ازین سران عرب اعلام نمودند کہ
موسسہ آزادی بخش فلسطین باید ریاست
وزعامت یک قدرت آزاد ملی را کہ دوسر
گیرد۔

زمین فلسطین تشکیل میگردد بعمدہ بگیرد۔
معمای درد دہندہ:

آنچه کہ قابل یاد آور ست اینست کہ
زعمای عرب عمدتاً ب صورت غیر عمدی
پرابلم فلسطین را از بزرگترین مواد منفجرہ
سیاسی شرقی میانہ خوانندہ و این با گفتہ
هنری کیسنجر وزیر خارجہ امریکا کہ اکثر

موسسات دہشت افکن کہ هدف شان تباہی
وتخریب اسرائیل است مذاکرہ صورت
گیرد۔

فیصلہ کنفرانس سران عرب در ریاض
معنی این را میدہد کہ در موضوع سواحل
غربی دریای اردن ویا در بارہ مسالہ فلسطین
وقتی مذاکرہ صورت گرفتہ میتواند کہ
مستقیماروبرو شود۔

اسرائیل با موسسہ آزادی بخش فلسطین
هنری کیسنجر در دہلی بود کہ اطلاع

رئیس موسسہ آزادی بخش فلسطین هنگامیکہ
خطابہ خود را در ہژدہمین کنفرانس میزمنور
سران امرای وزعمای عربی منعقدہ ریاض پایتخت
المغرب ایراد مینمود بوضاحت در برابر
احساسات وجدیات درونی خود مقابلہ میکرد۔
یاسر عرفات درین کنفرانس گفت :
دین کنفرانس سران عرب مانند جشن
عروسی ای برای فلسطینی ہا بودہ
است۔

کنفرانس سران عرب کہ در آن ملک



گوشہ ای از کمپ های مهاجرین در شمال عمان

شرق میانہ را سر زمین مورز منفجرخواندہ
است شبا ہمت دارد۔ گد شتہ از اینکہ ملک
حسین از ادعای تاریخی حا کیمت از خسی
اردن بر سواحل غربی دریای اردن صرف
نظر نمود، پذیرفتہ شد ن موسسہ آزادی
بخش فلسطین بحیث یگانہ قدرت حا کمہ
فلسطین، اسرائیل را در یک معمای درد دہندہ
قرار دادہ است۔ اسرائیلی ہا پیوستہ
اصرار می ورزیدند کہ در حل آیندہ مو ضوع
فلسطین وسوا حل غربی دریای اردن بایدہ
اردن شامل باشد۔ آنہا حتی این گفتار
صدر اعظم اسرائیل را رد کردند کہ باید با

یافت زعمای عرب موسسہ آزادی بخش
فلسطین را بحیث یگانہ نطق تمام فلسطینی
ہا قبول نمودند۔ وزیر خارجہ امریکا بعدا
اظہار داشتہ کہ این موضوع پیشرفت
مذاکرات حل بحران شرقی میانہ را بہ تأخیر
می اندازد وی گفت : (عقیدہ ندارم کہ دروازہ
تمام مذاکرات در شرقی میانہ بسته شدہ
باشد۔ ولی اینکہ در کدام چو کات این
مذاکرات صورت گرفتہ میتواند، مربوطہ
آیندہ است کہ باید دیدہ شود :

درپلانی کہ کیسنجر با انور السادات
حین آخرین مسافرتش بہ قاہرہ در کشور

فیصل پاد شاہ عربستان سعودی ، انور -
السادات رئیس جمہوریت عربی مصر، -
ہواری بو میدین و حافظ اسد روسای جمہور
الجزایر و سوریه ہم اشتراک داشتند بعد از
چار روز مباحثات شدید او ضاع شرقی میانہ
رابصورت اساسی و دراماتیکی تغییر داد۔
زعمای عرب بشمول ملک حسین برای اولین
بار درین کنفرانس باتفاق آراء یاسر عرفات
را بحیث یگانہ نطق قانونی تمام فلسطینی ہا
بشمول ۶۴۰۰۰۰ فلسطینی کہ در غرب ساحل
دریای اردن تحت اشغال اسرائیل زندگی
میکند قبول نمودند ۔



عرفات در میز کار کنفرانس

ت در شرق میانه تبارزمی نمایند



ملك حسين حين صحبت با انورالسادات
رئيس جمهور مصر

داد که کماندو ها تاکتیک دهشت افکن و اترک
ن گفته اند. فقط مدتی هنوز از ختم کنفرانس
رابط سیری نشده بود که سه نفر از -
فداییان فلسطینی در اثر تبادل آتش با عساکر
اسرائیلی بقتل رسیدند. اسرائیلی هایه
مقابل این عمل فداییان عکس العمل نشا نداده
و یکدسته از کشتی های خورد جنگی خود را به
سواحل مدیترانه فر ستادند. کشتی های
مذکور سه میل دورتر از یک کمپ پناهگزیان
فلسطینی در راشدییه واقع لبنان لنگر انداخته
و آنرا مورد بمباران قرار داد و پنج نفر
فلسطینی هارا مقتول و بیست نفر دیگر
را مجروح ساختند

گرمک های زخمی :

ترس و اندیشه اسرایلی ها با اطمینان رات
عرفات در کنفرانس رابط شدت یافته است
وی در یکی از جلسات سران عرب در رابط
گفت: (پیروزی نزدیک است این دشمن و این
گروه نظامی (مقصد اسرایلی) بمشابه گرگان
زخمی اند. آنها آماده جنگ پنجم هستند و ما
باید بمقابل این جنگ آماده باشیم.

مردم سوریه که بگمان واشنگتن در صدد
تخریب مذاکرات صلح کیسنجر می باشند
کلمات جنگجویانه عرفات را انعکاس داده
اند. آنها خاطر نشان نمودند که دمشق
بگمان غالب شش ماه دیگر موجودیت قوای
ملل متحد را برای جداسازی قوای سوریه
و اسرایلی در ارتفاعات جولان را قبول کند.
یکی از دیپلمات های سور یایی اظهار

گردد.
کیسنجر تو نیست که باشوری ها عوض
اینکه در کنفرانس رسمی صلح شرق میانه
در ژنیو مذاکره کند مذاکرات دو جانبه را با
ایشان انجام دهد. یکی از نتایج فیصله
کنفرانس رابط اینست که عربها میخواهند
موسسه آزادی بخش فلسطین در هر نوع
کنفرانس صلح شرکت نماید.

احتمال غالب اینست که اسرایلی ها با
موسسه آزادی بخش فلسطین در ژنیو در برود
نخواهند شد یکی از روز نامه های اسرایلی
بنام (دیدیوت اهار و نت) باری چنین اعلام
کرد: جنگ در این منطقه یک خطر آسند
فزدیک تلقی خواهد شد. کنفرانس ژنیو
دیگر مرده است.

روزنامه (ها تز و فیه) مربوط حزب
مذهبی ملی اسرایلی که هفته گذشته موافقه
کرد تار حکومت متزلزل صدراعظم رایسین
ایتلاف نماید در یکی از فیچر های خود چنین
عنوان داده است: (عربها رخ بس روی
شمسیر کرده اند)

مامورین حکومت اسرایلی کنفرانس
سران عرب را (خوب نه) خوانده و مذاکرات
و با اعراب غیر ممکن تلقی کردند.
شواهد موجوده برای اسرایلی هان نشان

مطرح نمود قرار شد تا اول قدم بقسم
مذاکرات بین اسرایلی و مصر و بعدا بین
اسرایلی و اردن راجع به آینده سواحل غربی
دریای اردن صورت گیرد. اکنون عملی
شدن این پروگرام اگر غیر ممکن معلوم
نشود غیر محتمل به نظر میرسد.
کیسنجر تصمیم گرفت تا بار دیگر به
شرق میانه سفر نماید تا معلوم نماید که
فیصله عربها در مورد پالیسی وی که عبارت
از آغاز مذاکرات تدریجی بین اسرایلی و

اعراب است بکجا خواهد کشید.
روابط غیر تشویق کننده :
بدون شک کیسنجر مخصوصا علاقمند
است تا در یابده که فیصله سران عرب بطور
میانه روترین زعم عرب یعنی رئیس جمهور
سادات راجح تاثیر قرار میدهد.

در رابط انورالسادات انکار ورزید که
قبولی عرفات بحیث یگانه نطق فلسطینی ها
پلانیهای وی را درباره اسرایلی متاثر سازد
معبد حقیقت اینست که رئیس جمهور مصر
مسوود انتقاد را دیکال های عرب نسبت
به سیاستش که در صدد مذاکره با اسرایلی
می باشد قرار گرفته است. از این لحاظ روابط
وی با کیسنجر شاید قدری غیر تشویق کننده

باشد سادات البته به ندرت میتواند از چپه
متحدین شرق میانه خود دور باشد وی هفته
گذشته به کیسنجر تلگراف می ارسال و در آن
پیشنهاد نمود تا ملاقات فوری بین شان صورت



تصاویر بالا مهاجرین فلسطین را در نزدیک کمپ های شان نشان میدهد

داشت.
ماشش ماه دیگر در کار داریم تا آماده
شویم. مگر اینکه اسرایلی موافقه کند که از
ارتفاعات جولان قوای خود را بیرون نکشد.
در اواخر هفته گذشته از بیت المقدس
اطلاع داده شد که در امتداد ارتفاعات جولان
استحکامات نظامی بیشتر شده میروند.
برای اینکه مو قفسخت خود را بمقابل
اسرایلی تاکید کرده باشند اشترک کنندگان
کنفرانس سران رابط موافقه کردند تا سالانه
کمکهای نظامی برای مصر، سوریه و اردن
و همچنان موسسه آزادی بخش فلسطین -
بدهند.
عربستان سعودی و سایر کشورهای
غنی دارند نفت سالانه یک بلیون دالر به
سوریه و مصر خواهند داد تا آن در تقویه
نظامی خود استفاده نمایند. همین قسم ملک
حسین سالانه سه صد میلیون دالر برای
تقویه قوای نظامی خود دریافت خواهد
کرد موسسه آزادی بخش فلسطین سالانه
پنجاه میلیون دالر بدست خواهد آورد این
مبلغ البته بمراتب زیادتر از پولی است که
اکثر موسسات انقلابی در سالهای اخیر داشته
اند. یکی از مبصرین عربی در رابط گفت:
اگر امر یکا سعی ورزد تا مساوی بادیگران
قوای اسرایلی را قوی نگهدارد در آن صورت
بیلاش تادیات آن در کسر دایمی خواهد
بود.

لطفاورق بزیید

پیش از اینکه کنفرانس سران رباط آغاز یابد مبصرین توقع داشتند که زعمای عرب بمنظور تامین وحدت بین خود جبهه‌مختلطی را برای مذاکره تشکیل خواهند داد. ملک حسین پادشاه اردن ممکن از طرف سران کشور های عرب بانتخاب میشد تا با اسرائیل راجع به سواحل غربی دریای اردن داخل مذاکره میشد ولی وی مجبور و مکلف میبود تا سواحل دریای غربی دریای اردن را تا زمانیکه رای گیری عمومی دوباره اشغال نکند. وقتیکه سواحل غربی دریای اردن به کنترل وی دوباره در آورده میشد، حسین مجبور میبود تا از کنترل خود بر سواحل چه چد پس دستبردار میشد مشروط بر اینکه ساکنین سواحل غربی طرفدار یک حکومت جدیدی بودند اما وقتیکه هفته گذشته در کنفرانس رباط رای گیری صورت گرفت حسین کنار کشیده شد و وی هم آنرا قبول کرد. عرفات وعده داد که با ملک حسین ملاقات نموده و نقشه و پلان خط السیر یک عمل جدید را طرح نماید. اما اینکه تا چه اندازه آنها میتوانند در پی مورد با هم همکاری نمایند موضوعیست که به آینده تعلق دارد. بعضی از مبصرین احساس کرده اند که سه صد میلیون دالر در حقیقت پولی است که برای خاموشی ساختن ملک حسین داده میشود. بعضی باین نظر اند که وی از طرف متحدین نزدیکش تشویق گردید تا از فرصت بوجه احسن کار گرفته یادعای خود را بر سواحل غربی به فلسطین ها تسلیم رهنویا اینکه خطر فراموشی و تجرید را از طرف کشور های مقتدر همسایه خود بپذیرد.

ساحل غربی شسته است معینا تعداد قلیلی گفته اوراقبول نموده اند در ساحل شرقی اردن که از نظر اقتصادمانند ساحل غربی مستعد نیست ۱۰۰ و ۹۰۰ فلسطینی سکونت دارند. نفوس اصلی این قسمت یک میلیون و هفتصد هزار نفر می باشد. بعضی از رفقای نزدیک و مشاوریسن نهایت مورد اعتماد وی در عمان فلسطینی می باشند. اما بسیاری از فلسطینی ها از او نسبت اینکه فداییان را در ماه سپتمبر ۱۹۷۰ طی جنگهای خونین مجبور ساخت تا از اردن بیرون روند و طی این جنگها هزاران فدایی و افراد غیر نظامی فلسطینی بقتل رسیدند نه می پسندند آنها نسبت اینکه ملک حسین در قضا و بصورت مستقیم وقتا فوقتا بازعمای اسرائیل ملاقات نموده و حاضر نشد تا عساکر خود را در چنگ ماه اکتوبر به تعداد زیاد برای مقابله با اسرائیل بفرستد از دیاراضی باشند. معلوم میشود که شهرت عرفات بسرعت بالایی آید. عرفات بحیث رهبر موسسه آزادی بخش فلسطین ریاست کمیته اجراییه آنرا به عهده دارد. سیزده عضو این کمیته مشتمل بر نمایندگان پنج موسسه فدایی و نمایندگان ساحل غربی می باشند. در بر تو کنفرانس رباط بعضی از مبصرین توقع دارند که فلسطینی ها اکنون یک حکومت بملای وطن را که عرفات غالباً رهبری آنرا بعهده داشته باشد تشکیل خواهند کرد.

هفته آینده عرفات افتخار استقبال - موسسه ملل متحد را خواهد دیدند - مسافرت عرفات بعد از روز های نیکنای خروسیف و فیدل کاسترو یکی از مسافرت های مهم زعمای خارجی به نیویارک محسوب میگردد. قرار است عرفات ریاست هیات

۳۰ عضوی فلسطین را بعهده خواهند داشت. این هیات از طرف موسسه ملل متحد دعوت شده تا در بحث عمومی که راجع به موضوع فلسطین در مجمع عمومی ملل متحد صورت میگیرد شرکت ورزد ولی نه بحیث نماینده یک حکومت. موسسات یهودی امریکایی در نظر دارند تا مانع تبارز عرفات در ملل متحد از طریق برهاند ختن بزرگترین مظاهرات که تا حال در نیویارک سابقه نداشته شوند. بهر صورت اگر این مظاهرات صورت گیرد و یا نگیرد ظهور عرفات در نیویارک به موسسه آزادی بخش فلسطین اجازه خواهد داد تا موضوع فلسطین را مستقیماً به مردم آمریکا که از آن افعال نموده اند پیش نماید.

تقاضای عرفات برای شناسایی دولت فلسطین برای تقریباً سه میلیون و دوصدهزار فلسطینی های که در اطراف واکناف جهان از اسرائیل، اردن، و ساحل غربی گرفته تا لبنان، خلیج فارس، اروپا و امریکا آواره و مشتت می باشند حادگی بزرگی محسوب میشود. در حالیکه دیگر مردمان از جنگ دوم جهان بدینطرف خود را از جنگال استعمار یا آزادی و استقلال رسانیده اند فلسطینی ها علیه این طرز العمل رفتار نموده اند. وطن و سرزمین آبایی خود تبعید شده اند، پناهگزیین گردیده و بالاخره عده دیگری اتباع نمیرا شده اند. دوکتور فایز سابع مشاوی فلسطین هیات کویت در ملل متحد میگوید: ما مردم تماماً مصیبت زده ایم. و این درست در وقتی صورت گرفته که هفتاد کشور دیگر از زیر یوغ استعمار امپریالیزم بیرون شده اند.

گرچه مردم فلسطین از داشتن وطن محروم بوده اند ولی اکثر شان تعلیم یافته و بعضی از نظر مادی غنی می باشند فلسطینی

ها پوست های مشورتی مهم را در حکومت عربستان سعودی، کویت، و شیخ نشینان خلیج اشغال نموده، وعده دیگر بحیث معلمان دوکتوران، انجمنیان و امران اداری در سراسر جهان عرب خدمت میکنند.

یکی از زورناست های فلسطینی پاریس اظهار داشت: ما کارگرا نسر سختیم هیچ یک فلسطینی را بخاطر فلسطینی بودنش استخدام نمیکنند.

وی از این لحاظ استفاده می شود که وی یک کارگر بهتر است ۱۱ فلسطینی ها در جهان عرب به علاقه که در تعلیم و تربیه فرزندان خود نشان داده اند شهرت دارند. دو کشور شفیق حداد که یک طبیب فلسطینی در بیروت

می باشد گفت: (ما همه چیز را از دست داده ایم. کدام چیز است که نباید انجام دهیم). هنگامیکه غریبان از فلسطینیان نام میبرند مقصد شان معمولاً همان ۹۳ و ۶۴۴ عربیست که در ۶۳ کمپ پناهنگان در اردن، لبنان، سوریه، و ساحل غربی و غزه اشغالی اسرائیل حیات بسر می برند. این آوارگان از طرف موسسه ملل متحد کمک و معاونت میشوند. بودجه امدادی او تروا سالانه ۸۸ میلیون دالر است کشور های نفت خیز عربی هفته گذشته داندن ۲۰ عشاریه ۳ بلیون دالر را برای فلسطینی ها به تصویب رسانیدند تا بمقابل اسرائیل بچنگند.

کشور های عربی معتقدند که چون کشورهای غربی اسرائیل را بوجود آورده اند و سبب بروز پرابلم پناهنگان گردیده اند از این لحاظ باید قسمت اعظم بار مالی پناهگزیینان را به دوش کشند.

بسیاری از فلسطینی ها که قدرت زیستن را در جاهای دیگر هم دارند باز هم در کمپ های پناهنگان باقی می ماند تا حسن و خدمت

رسانند و یگانگی را در بین مردم فلسطین زنده نگه دارند. آنها به کارت های جیره بندی خود که از طرف او تروا داده میشود قناعت دارند چون آنها پاسپورت فلسطینی را بدست ندارند کارت های جیره بندی یگانگی خواهد فزینی ملیت شان می باشد.

مردان جوان در کمپ ها به پیری رسیدند. اندوکی نسل جدید درین کمپ ها به جوانی و پختگی رسیده است.

اما بصیرت و حس فلسطینی بودن هنوز مستحکم و قوی باقی مانده است یکی از پناهگزیینان در اردن گفت: (من هیچگاه کمپ را ترک نخواهم گفت مگر اینکه قرار شود به فلسطین بروم) در شهر البیار در یکی از کمپ

های او تروا که در آن ۱۲۰۰ فلسطینی در شصت میلی شمال بیروت زندگی دارند اوبصالح مرد ۸۷ ساله است که در راس یک فامیل صد نفری قرار دارد نواسه ها و کواسه



یکتن از آزادیخواهان فلسطین حین عبور از گور آتش

گوشه ای از جریان تمرینات مهاجرین



یک تعداد مهاجرین فلسطینی متصل کمپ های شان

های وی بغیر از حیات کمپ پناهگزینان کدام حیات دیگر رانی شناسند .
 ابوصالح ز مانی يك دهقان نسبتاً مسعود و کامرانی در نزدیکی (نذرت) بود که هنگام جنگ عرب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ وطن را ترک گفت وی زن و اولاد خود را جمع نموده يك فارم چهار صد ایکره بین خود را تر کداد . وی باری با تائر گفت : اکنون همه از دست رفته من همه چیز را گذاشته فرار نمودم و قتی که ما ما من خورداتر ک گفتیم فکر کردیم که بزودی بر میگردیم .

وی در بیروت ، در کمپ پناهگزینان فلسطینی دوپسر خود را که از فارغان پوهنتون آمریکایی بیروت بوده و اکنون معلم مسی باشند تعلیم و تربیه داد . فرزند سو می وی یکی از افراد کماند وی موسسه جبهه آزادی فلسطین می باشد .

در طول قسمت زیاد تاریخ خود ، فلسطین یک سرزمین پر از مصیبت و ماجرا بوده است فلسطین در گذشته های دور از طرف عربی ها ، آسوری ها ، بابلی ها ، فارس ها ، یونانی ها ، رومیها ، بانیزنتینها ، عربها ، مصریها ، ملوک عثمانی ها اداره می شده است . بالاخره انگلیس ها این مردم را از فلسطین بیرون کشیدند .

انگلیس ها بعداً برای سی سال تحت مماندیت جامعه ملل فلسطین را اداره نمودند . انگلیس ها مسول بعضی حوادث آینده ایسن کشور بودند . در سال ۱۹۱۷ برای اینکه حمایت یهودی ها را در جنگ جلب نمایند ، انگلیس ها اعلامیه بالفور را که صیو نیزم حمایت و پشتیبانی میکرد اشاعه دادند . صیو نیزم تاسیس يك وطن یهودی را در فلسطین ادعا میکرد .

وقتی که نفوس و ساکنین فلسطین به هم مختلط شدند و ملکیت زمین به نفع مهاجرین یهود انتقال یافت عربها که میدانستند کنترل وطن خود را به مهاجرین جد یسد از دست میدهند علیه فعالیت های صیو نسبت ها قیام نمودند . بالاخره در سال ۱۹۳۶ آنها دست بیک قیام عمو می علیه انگلیس هازدند . یکی از نتایج این حوادث تشکیل موسسه (مجاهدین) بود که پیش آهنگ فدائیان امروزی می باشد .

در سال ۱۹۴۷ بعد از اینکه ملل متحد پیشنهاد انقسام فلسطین را بدو سکاتور عربی و یهود نمود و جنگ های خونین بین طرفین بوقوع پیوست ۷۵۰۰۰ عرب دیار و وطن خود را ترک گفتند . اسرائیلی ها به یک سلسله قتل و قتل عمومی دست زدند . موسسات مخفی یهود به دهشت افکنی و کشتار عربها ی فلسطینی آغاز نمودند .

یک موج دیگر مردم فلسطین در سال ۱۹۶۷ بعد از جنگ شش روزه عرب و اسرائیل هنگامیکه قوای زره دار اسرائیل ساحل غربی دریای اردن را اشغال نمودند ، منازل و اراضی خود را در ساحل غربی ترک گفتند و آواره شدند .

همینا يك تعداد بزرگ فلسطینی ها همین اکنون یاد رنگهای غزه و یادر ساحل غربی دریای اردن تحت حکمروایی اسرائیل بسر می برند . در جمله مردم فلسطین ، آنها نیکه در زیر حکمروایی اسرائیل بسر می بردند نسبت به سایر فلسطینی ها ، متاثر تر و فکین تر می باشند . حکومت اسرائیل هنوز به کنترل نظامی خود در قرای عربی خاتمه نداده است امروز بصورت معمول عربهای مسکون ، اراضی اشغالی از طرف افراد نظامی اسرائیل تلاش میگردند .

ساکنین ساحل غربی دریای اردن روابط نزدیک اقتصادی با اسرائیل دارند . همچنین روابط قوی خانوادگی بین ساکنین ساحل غربی و ۹۰۰۰۰۰ فلسطینی که در ساحل شرقی دریای اردن زندگی دارند موجود است . در حقیقت ساحل غربی دریای اردن يك معبر بزرگ بجهان عربی می باشد .

موسسه آزادی بخش فلسطین مورد ستایش و تقدیر فلسطینی ها قرار دارد در حین حال از آن خوف و هراس دارند . بسیاری از مردم فلسطین آرزو دارند تا يك دولت جدید فلسطین تاسیس گردد .

موسسه آزادی بخش فلسطین در سال

۱۹۶۴ از طرف احمد شقیری یکی از ملیون فلسطینی که زمانی بحیث نماینده عربستان در ملل متحد خدمت میکرد تاسیس گردید . شقیری طراح شعار مشهور فلسطینی ها (یهودی ها را تا بحر دنیال کنید) می باشد . موسسه آزادی بخش فلسطینی مسوول توجیه فعالیت های پالیسی های شش گروه بزرگ فدائیان فلسطینی است که در اهداف و ایدئالوژی راه های معیاری را تعقیب میکنند .

عضویت شش گروه کماندوی فلسطینی غالباً به ۱۳۷۰۰ نفر تخمین می شود که از آن جمله ۳۶۵۰ نفر آن گیریلای سرسخت می باشند که از کمپ پناهگزینان استفاده می کنند شده اند .

موسسه آزادی بخش فلسطین خود دارای یک اداره نظامی بنام اردوی آزادی بخش فلسطین می باشد . تعداد افراد این اردو هفتاد هزار نفر است که در مصر ، سوریه و عراق متمرکز می باشند .

شش گروه فدائیان فلسطینی عبارت اند از :

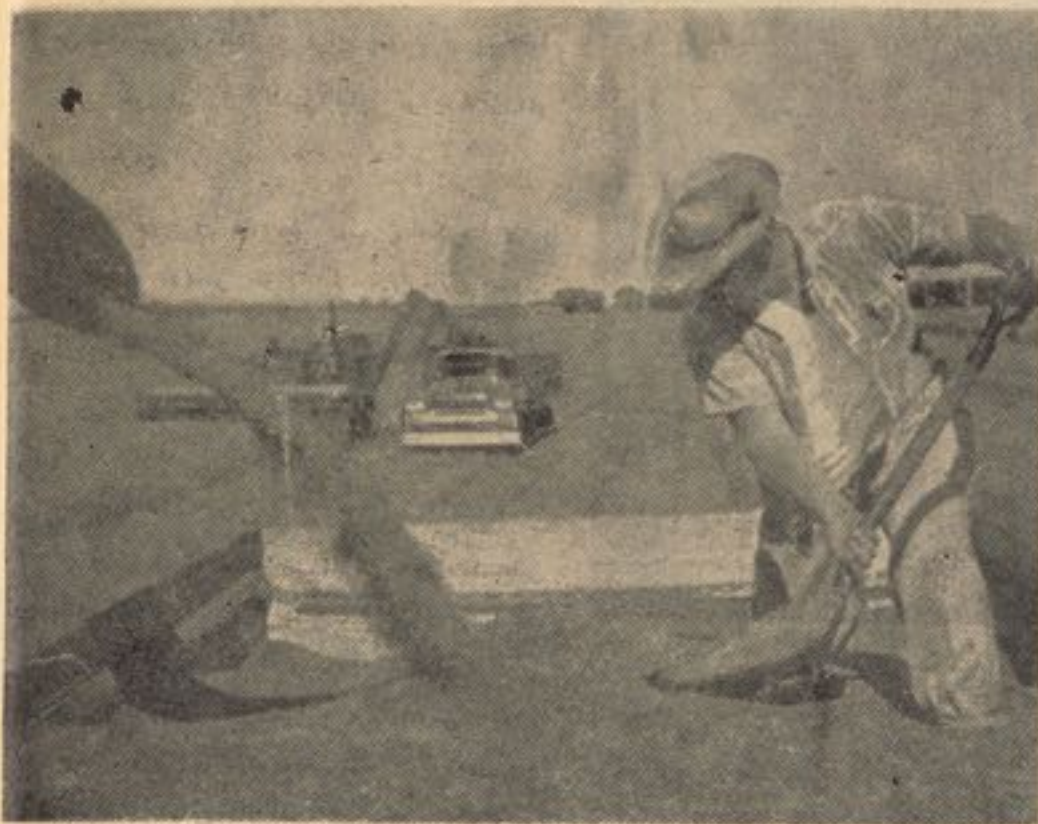
- ۱- الفتح : موسسه فدائیان الفتح از بزرگترین گروه فدایی می باشد که تعداد اعضای آن ۶۷۰۰ نفر می باشد . از جمله این تعداد دوهزار نفر شان جنگجویان فعال هستند . الفتح در سال ۱۹۵۶ توسط یک دسته از فلسطینی های جوان در غزه تاسیس گردید .

عرفات از جمله متعلمینی بود که در یسن موسسه عضویت داشتند .

باقی دارد

کوتاه و دلچسپ خواندنی

زمین سنگینتر میشود



چندی قبل دانشمندان استیتوی شیمی زمین شناسی و شیمی نیلیک وزناد سکی واقع در اتحاد شوروی نظریه داده اند که هر ساله یک تا دو میلیون تن گرد و غبار کیهانی بر روی کره زمین رسوب می کند، آنها ضمن تحقیقاتی درین موضوع اضافه کرده اند که شدت رسوب عناصر کیهانی در سطح کره زمین طرف پنجصد میلیون سال اخیر تغییری نیافته است. در طی این مدت کره زمین معادل بیش از یک میلیون تن سنگینتر شده است. لیکن این مقدار در مقایسه با وزن پوسته زمین بسیار ناچیز است.



یک کشف جدید در ساحه زراعت

دستگاهی را که متخصصان صوت در اتحاد شوروی ساخته اند. حرکت تقریباً بی صدای حشرات را که به محصول غلات آسیب میرساند، هفت هزار بار تقویت می کند. دستگاه جدید که «سپکتروگرامهای صوتی» نام دارد. قادر است که در ظرف چند ثانیه آفات مختلفه را کشف و نوع آنها را تشخیص دهد. تا بزودی اقدامات مفیدی برای از بین بردن آنها اتخاذ گردد. در گذشته انجام این کارها وقت زیادی میگرفت و مستلزم کاروانفرسا با میکروسکوپ بود. دستگاه جدید صوتی با موفقیت از عهده آزمایش برآمده و اکنون در اختیار مراکز بزرگ تحویل غلات و سیلوها گذاشته شده اند.



اوصاف یک زن

یک مرد فرانسوی که بغرض بازدید کوتاهی به لندن رفته بود، یک شب که از تنهایی حوصله اش تنگ شده بود وارد باری شد و به پیشخدمت گفت:

— یک بوتل و یسکی بیاور!

پیشخدمت مؤدبانه پرسید: چه نوع و یسکی باشد؟

— اصلاً برایم فرق نمی کند، ولی مهم اینست که: گنده باشد، سرد باشد و پر از وسکی باشد.

— پیشخدمت رفت و یکی از مشریان بار که این مکالمه را شنیده بود از جا برخاست و تلوتلو خورده خود را به فرانسوی رساند و در حالیکه حالش خراب بود گفت: بشما تبریک میگویی.

مرد فرانسوی گفت: چهار تبریک میگویی. آن مرد گفت: برای اینکه شما توانستید در چند کلمه زن مرا با تمام خصوصیاتش توصیف کنید.

پرواز رنگ

بر پرو بیکه از تار نکه که ردم حجابش را
 زمان اکنون بیکسو افکند از رخ نقابش را
 خموشی میرود از نا له امشب سخت حیرانم
 که داد از روز تارم سرمه چشم نیمخوابش را
 مگر امشب بزخم دل نمک پاشیدنی دارد
 که دیدم با تبسم آشنا لعل خوشباهش را
 دل بیتاب چون بوی گل از بادخزان دارد
 که هر پرواز رنگم ترجمانشد اضطرابش را
 بود تعبیر هستی آرمیان بشنو زمن غافل
 که از عمریست میدانم رموز پیچ و تابش را
 تو ای فارغ ز درد حال دل سوزان چه میرسی
 شنید از دود آه من توان بوی کبابش را
 گرو کردی بیک پیمانهدلق و سبحة را (جلوه)
 گلی دادی به آب اکنون که میگوید جوابش را

«نزیبی جلوه»



از: شاه امیر (فروغ)

نقش تو

از میان شاخه ها فانوس ماه
 نور می باشد بروی بستر م
 شاد می ریزد شبسان چمن
 یا ده مستی درون سا غرم
 * * *

از کناری بانوای پر ز کیف
 عا شقانه می سراید جو بیار
 و ز میان صخره در قلب کوه
 نا شکبیا می خر و شد آبشار
 * * *

در میان سبز شالی ها کپی
 نغمه ها می جو شد از غوغای باد
 کا هکا می گویی من پر می شود
 از صدای مرغکان مست و شاد
 * * *

نا گهان با صد نیاز و آرزو
 از بیت پر می کشد رویای من
 گرچه با من نیستی اما بدان
 شور عشقت خفته در غوغای من
 * * *

از میان شاخه ها فانوس ماه
 نور می باشد بروی بستر م
 چون ز هم وا می کنم چشمان دل
 نقش تو بینم به هر چه بنگرم
 « دره علیشتک » میزان ۵۳

از بشیر

شیشه های راز

کجایی ای گل خوشبوی باغ ناز، بیا
 براه تست ز شوقم دودیده باز بیا
 خزان رسید و به گلزار، گرد غم باشنید
 بیا که باتو بیا بد بهار، باز بیا
 بهار آمده بود و نیامدی و گذشت
 اکنون که باد خزانست بیکه تازه، بیا
 نبودی و من دل را نبود محرم راز
 بجز خیال تو و آه تگداز بیا

دل جنون زده ام بی نوشد جنون زده تر
 به دلنوازیم ای یار دلنواز، بیا
 شراب شوق تو پر زور و من بجامی مست
 بیا که می شکنند شیشه های راز، بیا
 نهانم در دل زار (بشیر) طاقت ناز
 بس است، عزیزم، بس است ناز، بیا

عطر مهتاب

به آتش نگاهی مقابل شدم
 که نقش سیه دیده از یاد برد
 میان چمن زار چشمان او
 نگاهش مرا مست و آزاد برد
 لبانش بگر می تنور بلور
 تنش آتشین بیکر مهرین

شب جامه اش عطر مهتاب داشت
 که بویش گرفته سراپا زمین
 به آتش نگاهی مقابل شدم
 که مویش برویش طلاریخته

میان چمن زار چشمان او
 هزاران گل لاله آویخته
 دل بی شماری زلبخند او
 جو کودی چشمش بنفش و کبود
 گروگان نازش جهان در جهان
 مسلمان، هندو و غیر و بهبود

(اقبال رهبر)

استاد بسمل

اشک روان

عمر در گریه گشتت و سزد ای شمع اشبی
 آب بر آتش دل، اشک روان من و تو
 به که از ناله شکیم، کنونای بلبل
 نشند گوش، گلی سوی فغان من و تو
 چشمدای شوخ که بیدار و تظلم هم رفت
 بدر از دایره تاب و توان من و تو
 «بسمل» آن یار ندارد سرو کاری باغیر
 وهم محض است درین باره، گمان من و تو

سریس بزم، دورنگیست میان من و تو
 گر بسازیم بهم، نیست زبان من و تو
 نکه گرم تو و حیرت من صحبت ما
 بس بود، حرف تگنجد به میان من و تو
 با تغالل خم ابروی تو گوید سببست
 گریه تسلیم کند کار کمال من و تو
 و ارسیدن به اداهای محبت نتوان
 ترجمان تابود این دل، ز زبان من و تو

صدای مکت نمود زیرا گوشک از دست
 بدستی گشت ولی اوتیسم میگرد مانند
 اینکه از جای دوری بایندو مادرش کب میزند
 (هلو پدر ؟)
 (بست، هلا) صدای نفسی به گوشک تلفون
 آمد و این طبع شد .
 «هلو! تلفونچی این طبع شد خوب . یاستر
 کب می زدم . نشکر»
 او می دانست که این طبع نشده بود .
 این را بخاطر یگفت که ممکن کسی حرفش را
 شنیده باشد . نمیخواست کسی بداند که
 پدرش با این وضع خوشتر این واقع نموده است .
 دوباره به جوگی اش برگشت و از گلکن
 جناب به بیرون میدید که کوچه گاردیگری بجز
 سیر کردن ندارد .
 با انگشت هایش روی لبانش فشار داده میگردد
 و آرام آرام میگریست .

لحظه ای بعد ایستاده شد و نزدیک دروازه
 گردان منتظر ماند . از روی آن مردمانی را که
 بیرون میزدند میگریست و توسط دستن
 یوتهای رنگارنگشان طعم شده بود یوتهای
 بلند را بری ، گری یفته ، گری کوتاه ، یوتهای
 با زنجیر ، یوت های پستان ، گلوش های شفاف
 - کمتر مردمانی بودند که یوت های رنگارنگ
 داشته باشند همانطوریکه میگریست داشت
 که جو نمی آمد . حتی ممکن است او فکر میداشت
 راننده باشد . و اگر داشته باشد ، او را در دره
 فکر خانه ی مادرش به گله اش باید میگان حالا
 به خانه باشند و با مادرش باقی مانده نموده و او را ملاقات
 کند .

سیلوی به بالا میگریست و دید که یک جبری
 تعمیر از روی دروازه گردان به او مینگرد . او
 چربود که به سختی نفسی کشید و روی چوب
 ها از زیر بغلش تکیه داده بود ، بغرفش ، دوید .
 چو او را بل گرفت و چوب هایش را رها کرد .
 (فکر می کنی کجا میری؟) این را گفت در
 حالیکه لب هایش شادمانه بهمیشوره شده بود .
 سیلوی چوب زیر بغل را از زمین برداشت و
 زیر بغلش گذاشت تا جو روی او تکیه کند .
 چون حالیکه کام برمی داشت میگریست
 سیلوی چو هایش را به بالا پوش جو بنیسان
 نموده بود و چو روی او تکیه نموده بایک چوب خیز
 میزد روی هاروی سیلوی را نوازش میداد
 سیلوی صدای قلب جورا بغوی می شنید .
 قلبش به شدت روی گوش سیلوی صدا میگرد
 همه چیز سازه بنظر می آمد اگر نمیتواند که
 همیشه به قلبش نزدیک باشد و فریب آنرا
 بشنود . احساس آرامش می کند حتی اگر سراز
 گرسنگی و بیخ بیرون . حتی اگر طفل شان در
 کاروانی تولد شود ، حتی اگر ریش جو برسد
 و کلاهی شان بزنند پاره هایل شود ، آنها
 چاره را زیر پا نخواهند گذاشت ، دوگدای مردنی
 و با دگرایی که در دریای توفان زده به آن سوی
 دنیا کشیده شده باشند . باین عهدوست است
 زیرا چیزی دیگری بدینا باقی نمی ماند که او
 جو چیزی تشکیه .

بدن دلریسته باشد و اگر حلاله می مردمانی
 (نی، جو)
 (خو)
 چو او را به طرف غرقه ی تلفون گشاند
 (مخام باینک لویو کب بزوم) سیلوی برایش
 بول سیاه داد و نفسی گوشک را برداشت تلفون
 خاموش و بی صدا بود ، گدازنی داد ، آنها حرفه
 دیگری اطراف چاه دیده بدین سو رفتند .
 دختر پرسید :
 (یک لویو گشت؟)

ترجمه ی : رهجو

خسته و زار در آن لحظه بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سلف پنج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر جوگی همانند گلبنای بیرون جوگی های
 خسته و زار در آن لحظه بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سلف پنج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر جوگی همانند گلبنای بیرون جوگی های

که بران برای اعتراف گناه زانوی زنده وجود
 داشت .
 و این همانند آن معلوم می شد این گلبنای بود
 ولی کار دیگری جز نشستن وجود نداشت .
 بجای این که باید فریادگانه می بود عزیزتر
 اخبار وجود داشت در طول دیوار ها فسخه
 های گدازنده که برای گدازند کالای بکار می رود
 می توان آنرا برای ربع روز گزایه کرد . دراز
 گشته بود یکی از فسخه ها باز بود و کلاهی
 که بران برای اعتراف گناه زانوی زنده وجود
 داشت .
 و این همانند آن معلوم می شد این گلبنای بود
 ولی کار دیگری جز نشستن وجود نداشت .
 بجای این که باید فریادگانه می بود عزیزتر
 اخبار وجود داشت در طول دیوار ها فسخه
 های گدازنده که برای گدازند کالای بکار می رود
 می توان آنرا برای ربع روز گزایه کرد . دراز
 گشته بود یکی از فسخه ها باز بود و کلاهی

خسته و زار در آن لحظه بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سلف پنج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر جوگی همانند گلبنای بیرون جوگی های
 خسته و زار در آن لحظه بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سلف پنج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر جوگی همانند گلبنای بیرون جوگی های



بخش دوم

شاهی مرد دست دیگر از دستگیره پالتو شد
 مرد جورا بطرف اتاق مردانه هدایت کرد و
 همانجا ایستاده شد و چوب های زیر بغل جورا
 بست داشت .
 و قتی که جویدار شمرش روی بالا پوشش
 فرار داشت و سیلوی کمی آن طرف تر در حالیکه
 خود را کتوفه نموده بود ، بطرف رفتند بود
 سلامت یکتوی پنج دقیقه را نشان میداد که گریسته
 بود . چوب های زیر بغلش را برداشت و به طرف
 دروازه ای که بران کلمه (مردان) نوشته بود
 (چی ؟)

روان شد . نشانی مردانه چترزینته پالتو سر
 بود و چوب هایش را روی هم گذاشت ، از
 دستگیره گرفت و آهسته آهسته پالتو کشید .
 (کمال لک کن؟)
 مرد در نفسی نوی پوشیده و تبسمی بر لب داشت
 . چو چوب هایش را بر بعد داد و بایک دست روی
 پالتو پرسید ؟
 (ازمه چی می خواهی ؟)
 (بشوده تا لرم تم از برای ؟)
 (ای، ای برو بخانه پیش زن بوجه هایت ، تو مست
 هستی)
 (زن نامرد ، مست نیستی و دروغ نگی آنطرفتر
 زندگی می گم)
 (ای خوب نیست ، بی علاقه به پول ضرورت
 ندارم معتظر زنی هستم که او را شکر می رود)
 بدخلق اتاق انتظار شد بدون اینکه به عقیش بنگرد
 یا غود فکر کرد چه دنیای مسخره است بعضی
 مردم چنین معلوم می شوند که همه چیز داشته
 باشند ولی آنها کمتر از مردمی که چیزی ندارند
 دارند بهاهنگی بطرف سیلوی خزید ، تا که این
 شرمندگی احساس کرد ، بدتر از آنکه با آن مرد
 معرفت و دیندار می گرفت .
 سیلوی عموطور کلمه شده بغوی رفت
 بود اتاق بزرگ تقریبا خالی بود کسی بغل فسخه
 نداشت مرد در دیوار دوری که جملهای خوانده
 بود و در حالیکه دهانش باز بود بغوی رفت .
 گدای بی روی کلاه هارا جمع میگرد و جیبش
 میریخت زن بی روی باغوی های سید پرستان
 کالای سید خاگالان آودین دوسید بازار گنه نشسته
 بود و جاکت می چوبید . جو بارانی چوب های
 زیر بغلش را ملاقات ، نشست و بچلوفه .
 فکر کرد ، دنیا جای مسخره است ، و دید که
 همه کس در غلام آن شانور است و دست
 هایشان مانند گر بلی بسوی چیز نا معلوم
 دراز است . «روز هنگام که همه کس معروف

است و بسوی می دود ، آنم این حقیقت را بریده
 نمی تواند . و لی در شب هنگام ، که همه چیز
 راننده می تواند . بعد در خورد دو یالود .
 گدازون پسر الله یسید این غیر باور بود که
 همه شان از یک زن تو کشیده باشد . بعد در
 مورد پدر و مادر بیرون فکر کرد و روزی که او
 تولد یافته بود ، و از روی ی که پدر و مادر
 آن زن عشق و روز بدند ، و روزی که آنها
 (چو گدازنی ؟)
 (مادر تو میدانی که منی خواهم بگویم یا نه
 باید بگویم که بسیار بد ن هستی ایرو
 لای ؟)
 (کجا سستی سیلوی گدازنی ؟)
 (تو یک وقتی شکم در بیونی طفل در درونت
 داشتی اکنون زن تو روز بدی را بالای میوزنم
 بدون خبر آوردی)
 گوشک رماند ، لحظه ای در درون غرقه
 ایستاده شد و شک های که آرام از خورد
 چشمش پایین می رفت ، یاد آمد .
 خریکه را با پهلای سیوه گرفت آنرا
 به دستگیره چوب های زیر بغل آویزان کرد
 بطرف اتاق انتظار برده افتاد . سیلوی آنجا
 نبود ممکن به نشانی رفته باشد .
 دستمال را هموار کرد و بی روی آن بوسه را با
 نان شیرین گذاشت . سیلوی با تبسم آمد .
 چو گفت :
 (وقت سیوه آوردم)
 (می دانستم)
 (تو خوب هستی ؟)
 (شکم درد می کند)
 (از طفل است ؟)
 (لی)
 نان شیرین را نصف کرد ، نیم آنرا بری
 چو گذاشت . با هر کتی موها بش را به عقب
 سرش انداخت و به سلف بلندت گریست .
 سیلوی میدانست که چویش قش می نگرد .
 میدانست که در فکری غرق است ولی تصمیم
 گرفت مزا حش نشود به خوردن ادامه داد
 آهسته آهسته به عقب و پیشهای کوتاه می زد .
 همه جا بالا ، پایین ، اینسو و آنسو چوبه چوبی
 تگریست و سعی میکرد راه فرار نیابد .
 پایان

بیا باور کنیم هیچ بد بختی وجود ندارد

عبدالکریم دادبندو دید که مردی جوانی را با لباس
 زیبای تریال دختری می دود و راجع به طفلش فکر
 کرده اکنون در شکم سیلوی است او طفل
 را بدید که به خودش و سیلوی شایهت داشت
 در اطراف اتاق ایستگاه بزرگ خط آهن
 قدم می زد و بطرف اتاق نشانی مردانه رفت
 بعد دید که آن طفل اکنون در جوان برود عادی
 با شغل خوب به جاده پاره ک قدم می زند و بعد
 به ایستگاه بزرگ خط می آید در حالیکه
 تبسمی بر لب دارد و هیچ متوجه مردمانی که
 بگدای راه می روند است جو به پسر شش
 فقر میکند پسری که بسوی راه باز در بین
 مردمان شانور راه می رود . ولی از ذهنش می
 گذرد که تکران ترین در دروازه او را از درود
 باز میدارد و پسرش بدنیال یکس جیبش
 میگرد و آن را نمی باید تکران بیرون را هاش
 نمی دهد ، پسرش دوباره در حالیکه هنوز
 بچسبجوی یکس جیبش است در میان
 مردمان شانور راه می رود . در ذهنش
 این اندیشه را راه میدهد که سکه ای را پیدا
 نمود به کسی تلفون کند . پسرش اینکار
 را میکند و پدر و مادرش را در تلفون میخواند .
 در همین لحظه غرقه ی تلفون که در گوشه
 سالون فرار دارد بزرگ زدن شروع میکند جو
 صدا میکند :

شکم درد می کند .
 (شکم درد می کند)
 (از طفل است ؟)
 (لی)
 نان شیرین را نصف کرد ، نیم آنرا بری
 چو گذاشت . با هر کتی موها بش را به عقب
 سرش انداخت و به سلف بلندت گریست .
 سیلوی میدانست که چویش قش می نگرد .
 میدانست که در فکری غرق است ولی تصمیم
 گرفت مزا حش نشود به خوردن ادامه داد
 آهسته آهسته به عقب و پیشهای کوتاه می زد .
 همه جا بالا ، پایین ، اینسو و آنسو چوبه چوبی
 تگریست و سعی میکرد راه فرار نیابد .
 پایان

د شهيد کاسی ارمان

د پښتون کور جوړول زما ارمان دی
دامی پت، دامی غیرت، دامی ایمان دی
له بولانه ترچترا له زلمو وپېش شوی !
خو نبها زما دسر پښتونستان دی



اوسنی ادب :

ماهیر که

ماوی نجلی لیره ستنه شه ، ځکه
خدا زد هجه بیا سره پیدا کو د لسی
د گلو څا نگه را کړه شو په ما
په سوی سای ویل «ولسی ، و لسی ؟»
ما ویل باز یه د لو پ وغرونو
اخر به الوزمه ، پوه شوی گلی !
زه یم د غرو د دریا بونونه یم
بی څا یه مه کوه دا هلی څلی
د غم وریخی یسی خوری وری شوی
لکه ما شوم یی راته و ژر لسی
«ته خو به وا لوزی ، د غرو نوبه شی ،
چا ته پرېدی دغه ما غم څلی ؟»
ما ویل هو د ژوند تقدیردی دغه
غم دمر دانو ، مرد د غم دی نجلی
زه یم د غرو د سمندر به نشم
څه وکم بیلای دی د بر خو تلی
را نه چا پیر دی د وطن خو بونه
د غرونو مینه می ور کازی ولی
زه هم وطن ارمه ، او لس ارمه
ماته په لاردی ډیری ستر می هلی
وزر می سو څی د پر وا زبه هوس
گر زیدی نه شم اور می اخلی تلی
هیر که ماهیر که لکه هیر خو بونه
خدا زده چی بیا سره پیدا کو د لسی

لرغونی ادب:

کله کله

پاڅه دلریا دناز له خوابه کله کله
خلاص کړه مهجوران دغم له تابه کله کله
درومی مخ په وړاندی په شتاب بیرته نه گوری
رانه څه خو روښه لښتابه کله کله
راښه مرجونا شه د درباب ومنځ ته پرېوزه
اشراف خلیل

گړنی ادب :

سروکی

توره لایه باران اورپری = په ما اورپری ستاد وینو باران نونه
توره لونگی دی غوړوه چی پری ویده شم
اور ، که چی توده شم
توره لونگی چی دی په سر کړه پلو داره = زما د مینی یاره

ادبی توره :

زری جامی

داختر ورځ وه ،
دکلی مالت پولو ماشو مانو نوی جامی
الومستی وی .
دخیالی اکا بال بیج هم دچم کارنم له ماشومانو
سره گرځیدل .
خوددوی جامی نوی نوی ، بلکه هما پخوانی
پریولی جامی یی په شان وی .
دوی د کلی نورو ما شو مانو په منځ
کی شان ډیر .. احسا سولو ، او اریسان
اریان به یی دیوه او بل ماشوم جاموته
کتل .
ماچی ددوی دا حال ولید ، په زړه کی می ډیری
خبری وگرځیدی .
دکلی مخی کی می لویسی گئی ته تکیه
کړی وه ، او دکلی دماشو مانو دلوسو
نڅاوو ، او خوشحالو بنداره می کوله .
پدی کی می دخیالی اکا پوه شپږ کلنه
ماشومه لور ترڅنگه تیره شوه ، نوم یی پرېغ کړ
چلی راغله ، سلام یی واپاوه او په ډیره
خوږه او ماته زبه یی راته کړل :
کاکا ! اختردی مبارک شه :
ماورته کړل :
ستادی مبارک شی .
ماخیلی خبری اوږدی کړی او دی نجلی ته
می کړل :
کاکایی گوری ! ولی تاسوته مو پلار په
اخترکی کالی نه وو کړی ؟
دی راته کړل :
په کاکا ! سپرکال می پلار ناروغ وو ، اودا
دی میاشتی کپړی ، چی شای پرځای بسروت
دی ، غره نه لرگی نه شی راوړی ، پیسی نه شی
کټلی نو کالی په څه شی واخلو !
ادی خان پاپاکره مزدوری کوی ، موږ ته
دغوی دکاله پانی شونی راوړی ، او موږ پری
مړوی ، او لایمی چی له مکتبه راشی ، نو دملک
کاکا تامیرته خښتی آچوی ، او په پیسو یی
ددا دارو کوی .
نو کالی له کومه کړو ،
دایی راته وویل ، او په منډه راښځه
دماشو مانو لوبشی ته روانه شوه .

اوسنی ادب :

بنه په فیشن لاری

شولی بلبیل دسر درو په هر گلشن
لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
ته یی بلبله خرا ما نه شوی =
په سیل روانه شوی
چی سیل دی وکړو په خوښی منځ په
چمن لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د بنا پیرو په شانی رنگ لری
= په گل کلنگ لری
کلاب دی بوی کړو بیا په لوری د
سوسن لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
ته به خوبا نوکی حسینیه یی =
په خوی سنگینه یی
زهوم ولاړ چی ته خیا لی منځ په
کمند لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د ببو جانی په فرقت کی =
رنځ وضیقت کی
ای سید کما له په ار مان منځ په
کفن لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د شگی سید کمال



ارتباط چشم با دندان

اگر روزی متوجه شدید که چشم‌های تان درد می‌کند، چه می‌کنید؟ حتماً به سراغ دکتر چشم خواهید رفت.

ولی فراموش نکنید که دندان‌ها و چشم‌ها با هم ارتباط عمیق دارند. به هر حال رفتن نزد دکتر چشم تنها کافی نیست، باید به دکتر دندان نیز مراجعه کرده و از تکلیف چشم‌ها پتان‌او را آگاه سازید. در اکثر نا راحتی‌های چشم با علت را در دندان جستجو کرد. زیرا ریشه دندان کاملاً نزدیک چشم قرار گرفته و کافی است که یک چرک دندان و کرم خوردگی باعث نا راحتی چشم و کم شدن قوه دید گردد.

یک دندان خراب و یک کیسه چرکی در ریشه دندان نه تنها باعث ناراحتی میگردد بلکه به اعصاب چشم نیز صدمه میزند و نمیکندارد خون به اندازه کافی به چشم‌ها برسد. و حتی یک کرم خوردگی دندان و یا ریشه دندان خراب و چرکی باعث بوجود آمدن آلرژی و حساسیت چشم نیز می‌گردد.

اغلب کسانی که چشمان ضعیف شده یا کشیدن یک یا چند دندان



و سلامت دندان‌های تان علاوه از یک کار ذریعه مسواک و برس‌گاہ‌گاهی خویش را خاطر جمع بسازید.

ناگهان بینائی خود را بدست آورده‌اند. پس شما هم برای حفظ

فرار توریست‌ها از نیویارک

از سال ۱۹۷۰ به اینطرف اوضاع ای توریست‌های که از نیویارک دیدن میکنند، کاسته شده است. علت این امر طبق آمارهای که آمریکا تینها انتشار کرده اند، حملات افراد ناشناس است که شبها در جاهای خلوت به توریست‌ها حمله می‌کنند.

در میان کسانی که قربانی حملات افراد ناشناس گردیده اند می‌توان از یک وزیر آلمانی، یک محصل فرانسوی و یک تاجر ایتالیایی نام برد و گفته می‌شود که اگر وضع به همین منوال ادامه بیابد، ممکن است تا چند سال دیگر هیچ توریستی جرأت نکند که از آمریکا باز دید بعمل آورد.



وحیده رحمان از دواج کرد

ترجمه از: دعاگوی



مدتها روی زبانها زمزمه میشد که وحیده در برابر آن همه شایعات عکس العملی از خود نشان نمیداد و این خود نشانه قوی وثبوت عینی برای واقعیت امر محسوب میشد. اما وقتی که دلپ کمار با سایره بانو ازدواج کرد روزنه امید و حیده بکلی کور شد و دیگر دلش در برابر هیچ پیشنهادی نلرزید اگرچه پیرامون ارتباط او با سنجیو کمار هم یک سلسله افواهای بلند شد و لی این موضوع از طرف جانبین از روی صدق و صفا یکسره تردید شد و از همین تاریخ به بعد وحیده شامل گروهی خواهران مجرد شناخته شد چندین

منظره از انجام مراسم عقد نکاح

این از دواج دو نیم ماه قبل صورت گرفت که برای همه دوستان او غیر مترقبه بود، شوهر و حیده تغییر مذهب داده و نام خود را عوض کرده گفته شد بالاخره از جمله سه ستاره خانه مانده یکی آن بخانه شوهر رفت.

خواند، تا آنکه «گروود» باو صف اینکه خانمی چون «گیتارت» آوازخوان مشهور وقت هم داشت سخت بعشق این ستاره افتاد و وقتی خود را در برابر آرزو و عشقش ور شکست احساس کرد خود کشتی کرد و وحیده را با راده خودش سپرد. وحیده باوصف اینکه یکی از ستاره های آرام و بی سرو صدا یی بود باز هم داستان عشقی او با دلپ کمار

«وحیده رحمان» ستاره مشهور سینمای هند که سال گذشته با فرید احمد صدیقی یک تاجر مشهور غیر مستقیم در هند نا مزد شده بود و بعد از اینکه بیشتر از دو ماه از نامزدی او شان سپری نشده بود که ناگهانی وحیده تغییر عقیده داد و نا مزدی خود را بهم زد که علت این بهم خوردگی تاکنون افشا نشده و آنچه در فحوا مردم راه یافته است حرف ها و سخنانیست که بعید از دایره پذیرش میباشد و واقعیت آنرا که خیلی تلخ است نمیتوان قبول کرد.

وحیده رحمان مدتی در برابر شایعات و افواها خا موش بود ولی چون مقاومش را از دست داد علت العلل بهمزدن نا مزدی خود را با فرید احمد صدیقی متکی بعد م اعتقاد خوانده افزود که او مرد عاشق پیشه و هوسران بوده و تاکنون چندین بار ازدواج نموده که هر یک از زنان او به سرنوشت شوم و ناگواری مبتلا گردیده است و برای اینکه او هم به سرنوشت زنان دیگر او گرفتار نشده باشد پیش از وقوع حادثه خود ش رانجات داد و چاره واقعه رانمود.

وحیده رحمان بایک نگاه اجمالی:

یکهده از مردم سینما دوست هند این ستاره را مهتاب شب چهارده لقب داد اند و این از جهت است که او در فلمی که چندین سال قبل بهمین نام تهیه شده بود به پیمان درخشید که انتخاب چنین یک لقب برای او بی مسما نمی نمود.

وحیده رحمان در سال ۱۹۵۳ در حالیکه شانزده سال داشت تو سسط «گروود» فلمساز و دایر کتر جوان آنوقت وارد سینما شد.

او در آغاز مرحله همواره باگروود یکجا در فلم ها ظاهر میشد که فلم های «خانم و آقایی ۵۵، پیاسا، چو د هوین کاجاند، دلپن یک رات کی» را می توان از فلم های مشهور او





وحیده رحمان بعد از نامزدی

برگشت و بعد از دختر سعیده خواهر
بزرگ وحیده را بحیث سکرتر
استخدام نمود که این موضوع بای
او را بخانه وحیده رحمان باز کرد.
در یکی از شب ها که «کامل جیت»
بمنزل سعیده دعوت بود او بروی
احساس همدردی به وحیده گفت :-
چرا از دواج نمیکنند که وحیده بعد
از یک تبسم کوتاه جواب داد
صورتیکه مرد خوبی حاضر باز دواج
شود تا خیر نخواهد کرد .

کامل جیت فوراً و یا شاید هم غیر
ارادی گفت :- اگر در نظر او مردی
خوبی باشم ، پیشنهاد میکنم که باهم
عروسی کرده و بکا نا دا رفته متباقی
زندگی را براحت و آرامی سپری
کنیم .

چون وحیده بجز از اختلاف
مذهبی چیزی دیگری که مانع از دواج
شود در بین نمی بیند موافقه میکند
با همدیگر از دواج کنند و هر یک
بقیه در صفحه ۵۸



وقتی که کامل جیت گردن بند ی را بعنوان تحفه نامزدی بگردن
وحیده می آویزد صفحه ۳۷

که برای هچکس قابل قبول جلوه
نمیکرد و برای عموم دوستانش غیر
مترقبه بود . و وحیده رحمان بیست
ویک سال است که در سینمای هند
هنر نمایی میکند و چندین بار جایزه
های سینمایی را بدست آورده و در
بیشتر از پنجاه و هشت فیلم هنر نمایی
کرده که از فیلم های مشهور و ی
«گائید ، آدمی ، رام اورشیا م ، دل
دیا در دیا ، پهاگن» نامی توان نام
برد .

شوهر وحیده کیست ؟

عده زیادی را عقیده باین بود که
وحیده دیگر از ازدواج نا مید شده
وشاید تا آخر عمر باین موضوع فکر
نکند ولی همه بی اطلاع بودند از اینکه
تمام ماجرای مقدماتی خیلی خصوصی
و خاصه مو شان به پیا یان رسیده بود و
ناگهان این خبر در میان حلقه دوستان
و همکاران او منتشر شد که وحیده با
«کامل جیت» توافق های حاصل کرده
که باساس آن قرار گذاشته اند که
با هم عروسی نمایند .

«کامل جیت» یکی از هنر پیشه های
گمنام و غیر مشهور در سینمای هند
بود که سالها قبل در فلم «شگون»
مقابل وحیده رحمان در فلم «سن آف
اندیا» مقابل کم کم در فلم «قوالی کی
رات» مقابل جبین هنر نمایی کرده بود
ولی چون چنگی بدلها نمیزد خودش
متقاعد شد و بطرف کانا دا بمنظور
کار و باز روی برد .

چندین سال بعد او دو باره بهند



وحیده رحمان و شوهرش

سپال بهمین تیره کی زندگی را عقب
گذاشت و جز با امور مربوط به مشاغل
روزانه خود بدیگر چیزها مخصوصاً
به ازدواج فکر نمیکرد تا آنکه بیک
بارگی موضوع نامزدی او با فرید
احمد صدیقی بلند شد تبصره های
بلند بالا در نشرات هند منعکس شد
ولی همه آن بی ثمر بود برای اینکه
نامزدی او یک جریان با آغازی بود که
پایان و سر انجام مثبت برای وحیده
نداشت و رو بهمرفته از حلقه دوستان
تا جریده نگاران موضوع بهم خوردگی
نامزدی وحیده را یک صدمه بزرگ
روحی برای وحیده تلقی و یادداشت
کرده ابراز نظر نموده بودند که شاید
دیگر وحیده بحلقه ازدواج گیر نشود
اما علی الرغم همه حدس ها و پیشگونی
ها پای او در یک از دواجی بند شد



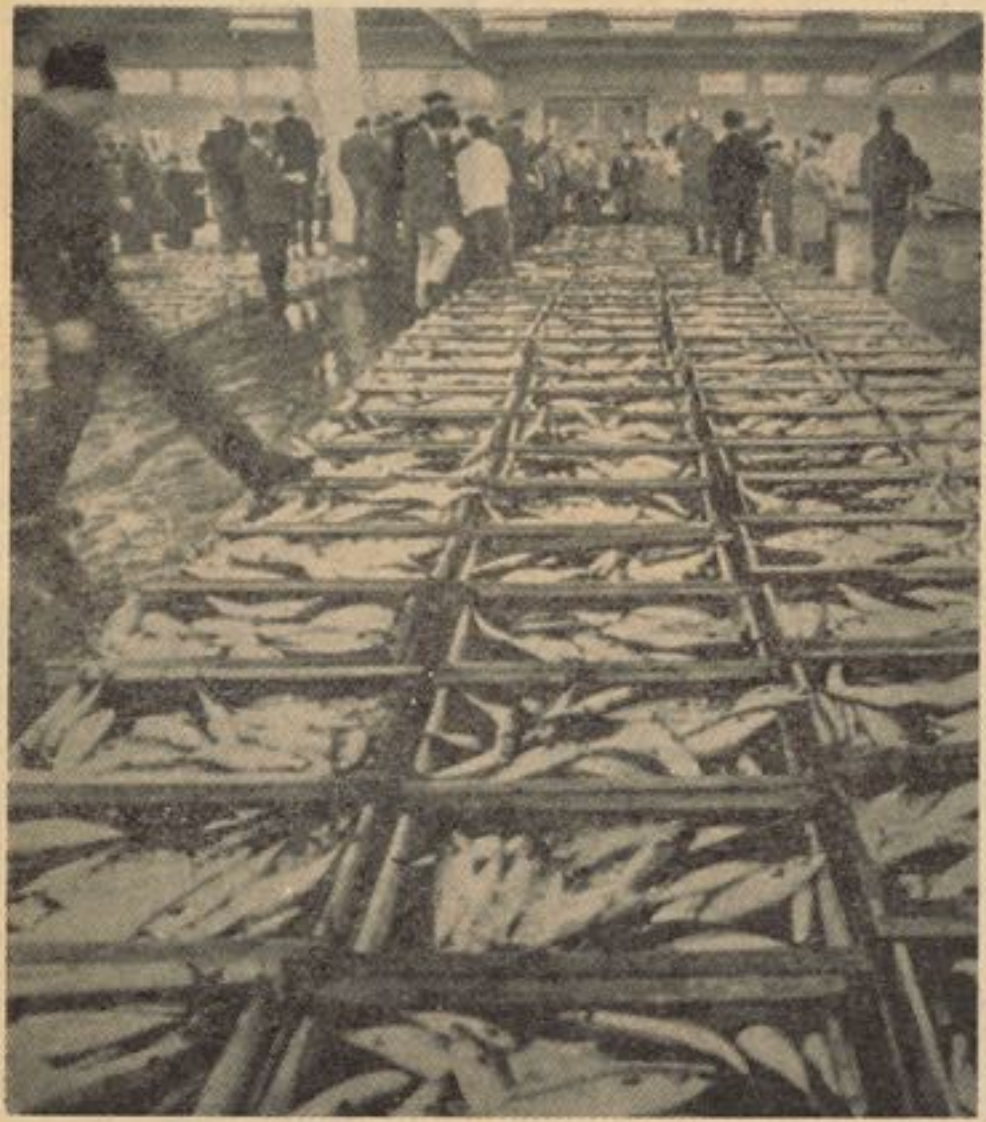
وحیده و شوهرش که قسراً راست بسوی کانادا سفر نمایند
شماره ۳۵

تلاش برای دست یافتن به

ترجمه: کاو شگر

ذخایر عظیم مواد خام در زیر آب های خروشان پوشیده است

بشر سعی می کند تا بحر را بحیث یک منبع بزرگ مواد غذایی تبدیل کند



بعد از صید ماهی آن ها را چنین دسته بندی می کنند .

کارها و تلاشهای پیشگامی بشر اش راه یافت، مردمان این سفر در بستر ابحار هنوز مانند پارسین را زیاد تر یک سفری به منظور شدن و گام گذا ران بشر بر روی سطح کشفی می دانستند ، تا یک سفر ماه ، روی پرده تلویزیون نیا مده سود آور . فقط یک دهه بعدتر کشتی است . تا زمانی این حادثه از توجه تحقیقاتی آلمان بنام «والدو یاه» با عامه بدور بوده و آنرا جز حوادث دست نایاب بشر می دانستند مگر دانشمندان و انجیران در تلاش این اند تا رد پای منابع عظیم که هزاران فوت پارسین تر از سطح آب یافت می گردد بیابند . وقتیکه در سال ۱۹۶۰ پرو فیسور پیکارو با هیات بحر شناسی اش در عمق ۳۵۸۰۰ فتی با آلهی بحر یا بسی فتی بحر کشف کنند . به این ترتیب



زیر دریایی که میتواند تا ۲۹۰۰ فتی بحر راه یابد گر چه این امر هنوز رویاست ولی بزودی به تحقق خواهد پیوست .

دانش و تکنولوژی گام نوی را - آن بخش ها می باشد .
 دارد دانش بحر شناسی برداشت که تلاش شان فقط آگاهی به شگفتی های عمق ابحار نیست بلکه هدف اساسی را دست یافتن به منابع عظیم اقتصادی به خاطر انسان ، می سازد .

نفت سنگ آهن و غذا :

از مدت ها پیش انسان توانست تا از هفت بحر بزرگ ، بحیث وسیله ارتباط و پیوند از یک طرف و بهره برداری از ماهی از جانب دیگر کار بگیرد . امروز می دانیم که در بستر بحر ها ملیون تن طلا ، منگنیز ، نیکل آهن و کوبالت که می توان سازه جدیدی را از لحاظ منابع مواد خام بحساب آورد ، وجود دارد . در بحیره شمال خلیج مکزیکو ، سواحل افریقا و اندونیزیا هم اکنون سازه های برای بهره برداری نفت کشف شده و برمه های چاه گنی مشغول حفر

نفت سنگ آهن و غذا :
 از مدت ها پیش انسان توانست تا از هفت بحر بزرگ ، بحیث وسیله ارتباط و پیوند از یک طرف و بهره برداری از ماهی از جانب دیگر کار بگیرد . امروز می دانیم که در بستر بحر ها ملیون تن طلا ، منگنیز ، نیکل آهن و کوبالت که می توان سازه جدیدی را از لحاظ منابع مواد خام بحساب آورد ، وجود دارد . در بحیره شمال خلیج مکزیکو ، سواحل افریقا و اندونیزیا هم اکنون سازه های برای بهره برداری نفت کشف شده و برمه های چاه گنی مشغول حفر
 جنگ به خاطر افزایش سرحد های بحری آیسلند :
 اگر اکنون آغاز بهره برداری اقتصادی ازدو سوم سطح زمین که با آب پوشانیده است ، باشد ، بزودی بر خورد منابع اقتصادی چاره ناپذیر است . نبرد آیسلند برای افزایش سرحدات ابحار ش یکی از مثالهای تازه است . این کشور که در آمدش بصورت مطلق به شکار ماهی وابستگی دارد سعی

منابع طبیعی بحر

راه به حساب آورد ، کار کنند . این سو مین کنفرانس روی حقوق ابحار است ولی مشکل پیچیده تر از آنست که بتوان آن را در همین کنفرانس حل نموده تمام شرکست کنندگان ابراز داشتند که باید در این راه همه ساله کنفرانسی دایر گردد ، هیچکس نمی تواند بر کمبود مواد غذایی و خام چسب چشم ببیند ، کورت و آلدها هم سر منشی ملل متحد ، کنفرانس کارا کاس را یکی از عمده ترین کنفرانس های ملل متحد خوانده است .

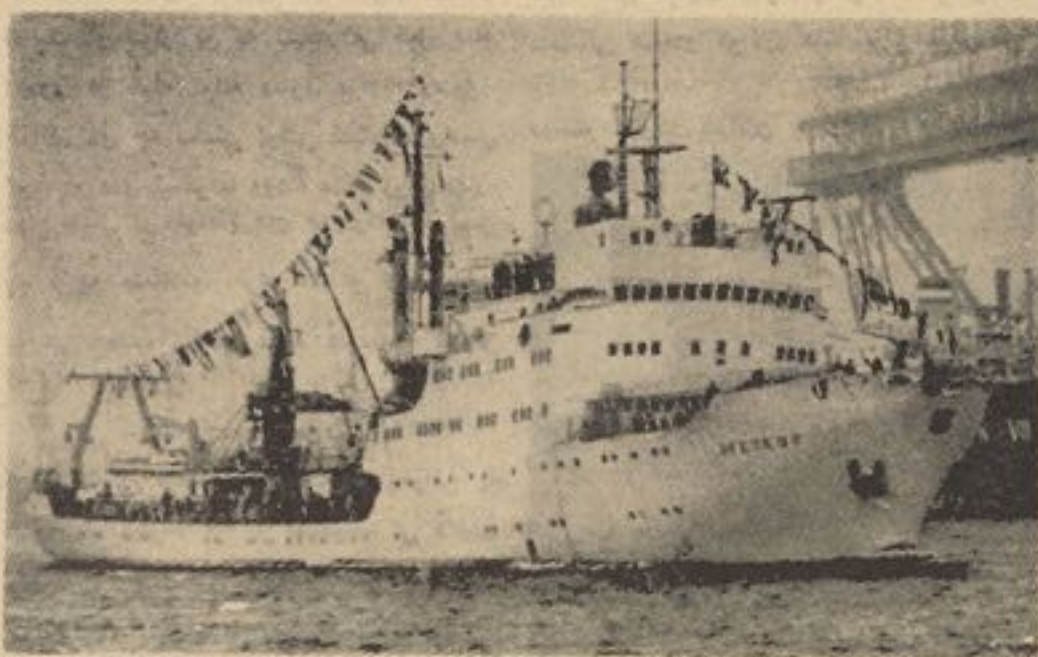
راه حل های محدود

مسأله اساسی قانون بحری را میتوان در يك جمله خلاصه کرد: «سنت های کهن و چندین سده آزادی ابحار باید با ادعای ملی در مورد منابع طبیعی هماهنگی یابد» در برخی ساحه ها این سوال راه حل یافته است. چنانچه یکسلسله موافقه نامه ها میان آمده است که مسأله ماهی گیری ساحه بحر، منابع بستر ابحار و غیره را در بحر شمال راه حل یافته است. بستر بحیره شمال که بخش شمال غرب اروپا را در بر می گیرد توسط چندین موافقت نامه ها بین ناروی ، دانمارک ، انگلستان ، هلند و آلمان غرب تقسیم بندی شده است . و قوانین همه جانبه و کاملی که بتوانند ادعای ملی و بین المللی را در بر بگیرد ، هنوز میان نیامده است .

سوال که يك کشور تا چه اندازه میتواند ساحه سرحد آبی خود را وسعت دهد تا اکنون حل نشده است با وجودیکه از عمر آن ۲۰۰ سال می گذرد . در آن سال ها ساحه آب های ملی فقط سه میل بحری طول داشت که این ساحه به اندازه تیررس يك توپ بود . این سه میل بحری هم اکنون هم در بین بعضی کشورها چون آلمان غرب ، امریکا ، جاپان ، استرالیا ، بلجیم و هلند وجود دارد . برخ دیگر از کشورها این ساحه را توسعه داده اند مانند برخی از کشور های امریکای جنوبی که آن را به دو صد میل بحری گسترش داده اند . در این ساحه وسیع آنان حق ماهیگیری ، حق منابع طبیعی و آلودگی را به خود اختصاص داده اند .

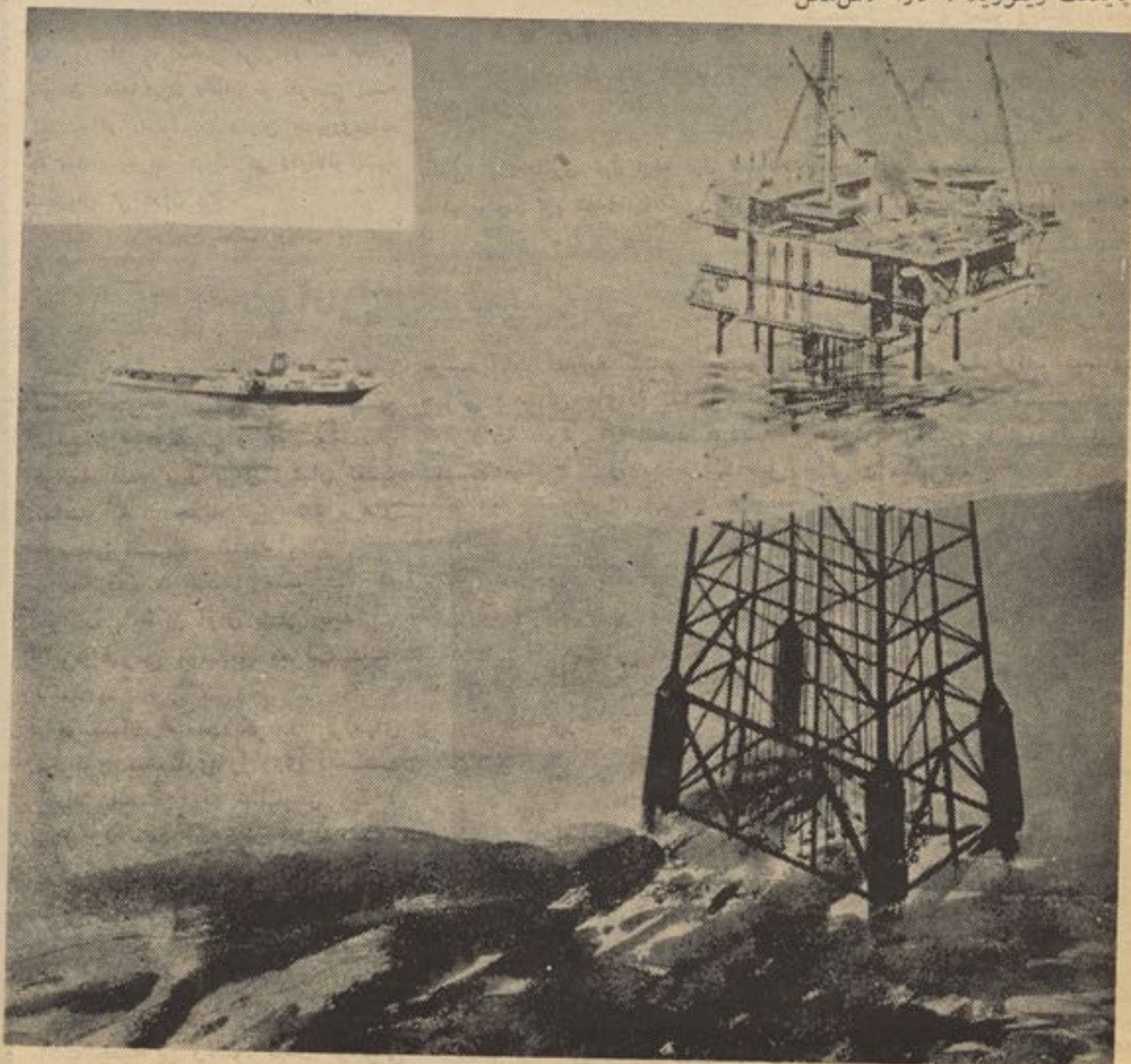
بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۳۹



کشتی ماهیگیری

خوبی اینگونه تلاش ها به حساب کشور گرد هم آمدند تا روی می آید . پنج هزار اقتصادان ، «قانون اساسی» برای ابحار که می سیاستمدار و دانشمندان از ۱۵۰ توان آنها را گام بزرگی در این



نمونه از تصفیه خانه نفت .

شماره ۳۵

«پاچاپان کی دځوانانو فیستيوال»

ټیوونکی ټیالغلی محمد اسماعیل (ځزاعی) ژاودا
چېمون ته به څه ډول ددی سفر موقع راگیره
شوه البته په افغانستان دځوانانو داجتماع
یوازی موسسه چه هلته ځوانان دخلکو دخدمت
دپاره سره را ټولیری دځارندوی موسسه ده چېمون
دواړه دهملی موسسی له ځوادی سفرکه
وټسا گل شو .

دټیالغلی امر ته می بله پوښتنه وکړه چه
ایاویلاکی شی چه په نوموړی فیستيوال کی دگومو
هیواد و ځوانا نویرڅه اخستی وه؟
ویویل : بلی دجاپان په گڼوون پدی

خاص ټیکی پوری مربوط نه ؤ اوپه عمومی
نومه یو لوی هدف یکی موجود ؤ او هغه داچه
دنوری دنیاځوانان زموږ په عنعناتو، رسومو
او مور دهنوی به طرز تفکرپانندی وپوهیږو.
علاوه لدی دجاپان دځوانانو موسسه چه هرکال
دآسیانی هیوادو ځوانان هلته ټولی غرضی ئی
ددی چه خپل انکشافات اوپرختگونه دخلکو
دوستو هیوادو ځوانان ته وښائی اوهمدارنگه

پدی کی شک نشته چه دیوه ملک اووطن
لوړتیا اووړاندی تگ په عمومی صورتدهمانه
وطن په ټولو اوسیدونکو پوری اویه خاصه
نومه دهمانگی جامعې په ځوانی طبقی پوری چه
دملک دآبادی لویه او مشهوره قوه گڼل کیږی
ارتباط لری. ځوانان دی چه دنه ستړی کیدونکو
فعالیت او ځوار یو په نتیجه کی خپل ملک
آبادوی او خپله ټولنه دمنزل پراوته رسوی.
ځوانان دی چه دخلی ټولنی نیمگرتیاوی حس
کوی او ددی نیمگرتیا وودله منځه وړلو دپاره
زیار باسی او ځوانان دی چه دراتلونکی نسل

دپاره په مشکلاتو دری منیدلو لاری پراوتری
پورتنی مطلب ټیالغلی محمد داؤده امر، دټولی
تخنیک دیوهنځی د پنځم ټولگی محصول اود
پالندوی. ټولنی لیدردمرکی په ترڅ کی څرگندکړ.

یووالغانی هیات چه څو موده په ځوانی په
جاپان ته دځوانانو په فیستيوال کی دگڼوون
دپاره سفر کړی ؤ او ماوغوښتل چی دفیستيوال
په باره کی د معلوماتو لپاره مرکه ورسره

وکړم نومی لاندی مرکه له دوی سره وکړه:
کله چه می دهیات غږو نه پوښتنه وکړه
چه جاپان ته ستا سودسفر مطلب اوهدف څه
ؤ ؟ ولی ویل : دجاپان هیواد چه زموږدهیواد
سره ښه او دوستانه روابط لری او دهملی
ټیکو روابطو په اساس موږ دوه تنه افغانی
ځوانان دهغه هیواد دځوانانو دمرستی په
غوښتنه او دافغانستان دځوان جمهوری دولت
په موافقه په هغه هیواد کی دځوانانو په
فیستيوال کی گڼوون وکړم.
البته زموږ دگڼوون مطلب اوهدف په گوم



عده ای از جوانان ما، در فیستيوال جوانان منعقدۀ جاپان دیده می شوند

فیستيوال کی د یو ولسوا سیاسی
هیواد و نو ځوانان سر څه درلوده
(افغانستان، هند، ایران، بنگله دیش،
مصر، نیپال، کویت، ترکیه، کوریا،
سریلانکا او خپله جاپان)
له هیات نمی وپوښتل : ستاسو سفرڅومره
موده په برکی ونیوله اومصرف مودچاله خوا
بقیه درصفحه ٦١

د دوستو هیوادو ځوانان پدی وپوهوی چه
ځوانان څه ډول باید په اجتماعی چاروکی
برخه واخلي .
دهیات غږو ویل: پدی سفرکی ستاسو بل
افغانی ځوان ملگری څوک اوڅه ډول تاسوته
دتللو موقع در کړه شوه؟
بل ملگری می دنادریی دیسی دځارندوی

جوانان و موسیقی

سمعی که به منظور بهتر فهمیدن از
موسیقی و پارچه های ثبت شده و
آلات موسیقی را فراهم میسازد در
رشد و استعداد شاگردان و در
آموزش نواختن با اور کستر اقدام
صورت میگیرد .

توسط آلات تصفیه کننده امواج
صوتی درسالن های که تدابیر تحفظی
اهتزازات صوتی آن اتخاذ گردیده
صورت میگیرد و توسط وسایل

مسولین امور موسیقی در بر لن
پیشتر متوجه آن اند که تا عالی
ترین نوع موسیقی را به جوانان
عرضه کنند . و برای ایشان تقدیم
نمایند که از جدیدترین شیوه های
موسیقی استفاده نمایند .

استادان موسیقی میگویند که
جوانان باید از آوان طفلی باید با
دایره عمومی موسیقی معرفت داشته
باشند .

موسسات متعددی که پروگرامهای
تجربوی پیشماری را روی دست
دارند تااطفال به سنین ۸-۱۰
سال را تحت آن قرار دهند ایسن
پروگرام مشتمل بر سه قسمت
میباشد .

۱- اصلاحات تجربوی، بازدیدهای
اعضای ارور کستر از مکاتب، کورس
کستننها و اجرای پارچه ها توسط
آلات جعبه ای و شنوا نیدن موسیقی



معلم موسیقی جدیدترین متوسده موسیقی را به شاگردان یاد میدهد .
ژوندون

د افغانستان د ځوانانو د فیستيوال د ټولنی لیدردمرکی په ترڅ کی څرگندکړ.

جوانان و روابط خانوادگی

هیچ تعجب نکنید روزیکه شما هم مانند من حلقه از دواج یا حلقه ای به انگشت نمودید روزگار تان ازین بهتر نخواهد بود .

و آن روز دیر نخواهد بود که شما هم به مانند من جاروب بدست بگیرید و یا اگر کمی ترقی کرده باشید وظیفه دار شستن ظروف و چرب آشپز خانه تان گردید .

- بلی تمدن امروزی برای زن و مرد حقوق مساوی قایل شده است هیچ جای تعجب ندارد که ما ازین کارها نمایم و چنانچه عده از خانمها میگویند که شستن و جاروب کردن و غیره کارهای منزل تنها وظیفه زن نبوده بلکه مردان نیز باید درین قسمت بازنها همکاری نمایند .

خوب حال که ما وظیفه دار شدیم یا بهتر بگویم وظیفه دار ساختند پس



در اینجا میخواهم در مورد سینما و تقلید جوانان از آن چیزی بنویسم. سینما یکی از وسایل تفریحی کشور ما بوده که اکثرا تماشاچیان آنرا جوانان تشکیل میدهند. ولی بیشتر جوانیکه عادت رفتن به سینما دارند تحت تاثیر حرکات، گفتار و کردار ستارگان فلم قرار گرفته. از حرکات و تمثیل بیمورد هنرمندان سینما که (در آن صحنه صرف جنبه تفریحی دارد) تقلید می نمایند. هر فلمیکه به روی پرده سینما میاید از دو حالت خالی نیست، یا فلمهای تفریحی است و یا اخلاقی و آموزشی. بر ما است که از جنبه های مثبت فلم استفاده نموده از آن تقلید نمایم ولی متأسفانه هستند عده جوانانیکه به تقلید از ستارگان فلم خود رایگی از جمله هنرمندان سینما تصور نموده به تقلید از ایشان با پوشیدن لباس های عجیب و غریب (سرخ و زرد و...) و گذاشتن مو تا به شانه و غیره تقلیدات بیموردشان که زیب جوانان افغان نیست، عمل مینمایند. بجوانان ما لازم است که از کارهای خوب و پسندیده دیگران که اجتماع ما به آن احتیاج مبرم دارد، تقلید نمایند یعنی تقلید از کار و زحمات و فرا گرفتن علم و معرفت نه یله گردی و هیپی شدن کوشش از جوانان ما است که بتوانند مانند دیگران که به نیروی همین جوانان خویش ماه را تسخیر و دست تسلط با قمار سماوی دیگر دراز نموده اندو خود را بشا همراه تمدن نزدیک و نزدیکتر سازند. تا باشد که دست احتیاج ما از دامن دیگران کوتاه گردد.

جوانان نیروی پر قدرت هر جامعه را تشکیل میدهند و جامعه به نیروی جوانان و پر کار خویش احتیاج مبرم احساس می نماید و ملتی به موفقیت های شایان تایل میگردد که دارای جوانان وطن پرست، و پر کار و فعال باشد چه نیروی همین جوانان است که مملکت آباد و مردم آن خوشبخت میگردند.

ای جوانان حالا که در کشور ما آفتاب جمهوریت سراز افق بیکران طبیعت طلوع نموده و وقت کار و فعالیت میسر گردیده لازم است تا حد توان و قدرت از هیچگونه فدا بقیه در صفحه ۶۱

در جستجوی دوستان قلم

مایلم با برادر انیکه در قسمت موسیقی علاقمند اند مکاتبه نمایم . آدرس : لیسه حبیبیه - محمد فاروق متعلم صنف نهم دال .

اینجانب سید داؤد میخواهم درباره آثار تاریخی افغانستان معلوما ت حاصل نمایم .

کسانیکه میتوانند درین قسمت رهنمائی کنند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

هرات ، لیسه جا می ، سید داؤد متعلم صنف یازدهم .

میخواهم درباره آثار نویسندگان

معاصر کشور معلوما ت تازه جمع آوری کنم .

کسانیکه میتوانند درین باره کمک کنند لطفا به آدرس ذیل مکاتبه نمایند .

کنڈ - محمد نبی - متعلم صنف دهم شیرخان .

من از علاقمندان آواز احمد ظاهر و ظاهر هویدا هستم کسانیکه با من هم عقیده و از علاقمندان موسیقی اند لطفا به این آدرس : مکاتبه کنند.

لیسه نادریه - جان آقا - متعلم صنف نهم .

آرزو دارم که درباره آثار نقاشی کوبیسم بیشتر معلوما ت جمع آوری کنم.

لطفا به این آدرس : مکاتبه کنید. لیسه استقلال - محمد نادر متعلم صنف نهم .

به جمع آوری تکت پستی علاقه دارم کسانیکه درین قسمت علاقمند اند لطفا - به آدرس ذیل مکاتبه نمایند.

آدرس : لیسه محمود طرزی - عبدالعلی متعلم صنف نهم .



باشوهرم چکنم؟

متصدی صفحه جهت نشر حاضر نموده و ما آنرا برای شما تقدیم می کنیم:

س- شوهرم در بدپوشی شهرت دارد و هیچگاه پسر و بر خورد نمی رسد با او چکنم؟

ج- خوبست که اقلا دریک چیز که شهرت دارد. شما هم لباسهای بد برایش تهیه کنید.

س- شوهرم همیشه تنها به سینما می رود و من که خیلی به دیدن فلم علاقه دارم مرا با خود نمی برد.

ج- از کجا می دانید که تنها به سینما می رود شاید تنها نرود.

س- شوهرم با وجود یکسرفه زیاد می کند هر قدر برایش میگویم که سگرت را ترک کند ولی قبول نمی کند با او چکنم؟

ج- کوشش کنید که سرفه را ترک کند.

س- شوهرم خیلی شکم خود را دوست دارد، هر چه پیشش نیاید از خوردن آن دریغ نمی کند چکنم؟

ج- در بنصورت بگو شید که خود شما پیشش نروید.

درین هفته یکتعداد نامه ها نی از خوانندگان محترم این صفحه دریافت نموده ایم که در هر کدام از آن از رویه شوهرشان شکایت نموده، و از ما خواسته اند تا درین مورد با ایشان مشوره بدیم.

مانامه های رسیده را به متصدی صفحه زن سپردیم تا جوابی برای هر یک از نامه ها تهیه نماید. اما بعداً اطلاع یافتیم که متصدی محترم چون از عهده جواب همه نامه ها نسبت ضیقی وقت بر آمده نمیتوانست از همکار دیگر خود این خواهش را نموده بود تا جواب نامه ها را تهیه و آماده نشر نماید. اینست جواب هائی که همکار

با تمات با دنجان رومی و مقداری روغن با مرچ و نمک درین دوگیلاس آب گوشت انداخته بجوشانید تا خوب نرم شود یک مقدار پیاز و لبلبو را در بین روغن سرخ کنید و سپس کچالو، برگ کرم و مرچ تازه را در یک مقدار دیگر آب گوشت بجوشانید. بعد تمام مواد پخته شده را در باقی مانده آب گوشت انداخته دو باره در آتش ملایم بجوشانید بعد از پا نزده دقیقه شور بای مزه دار بدست خواهید آمد.



از شوهرم شکایت دارم زیرا

- به خانه و اطفا لشی علاقه ندارد و روزها می گذرد یک طفلم را نوازش نمی دهد.

- تمام امور خانه را متعلق بمن میدانند جزئی ترین همکاری حتی در آوردن سودا از بازار با من ندارند.

- هیچگاه احساسات زنان مرا درک نمی کنند.

- وقتی بخانه می آید در گوشه می نشیند و مصروف مطالعه می باشد بقیه در صفحه ۵۸

در هر کارم بدون موجب مداخله می کند.

- بعد از مدت ها که خوشانی واقاریم بدیدنم می آیند با پیشانی باز از آنها استقبال نمی کنند.

- در حضور اطفال مرا تهدید میکند و هرچه بد هوش بیاید نثارم می کند.

- بین فرزندانم یکی را نسبت بدیگری ترجیح می دهد. (میرمن س از شاه شهید)

یکت سوپ خوشمزه

مواد لازم:

لبلبوی پیازی یکدانه
گوشت گاو پنجصد گرم



زرک یکدانه
برگ کرم دوصد گرم
پیاز یکدانه
شبت یک بوته
سیر ۳-۴ دندانه
کچالو نیم کیلو
مرچ سیاه، نمک، مرچ سرخ تازه بقدر لازم

تمات با دنجان رومی ۲-۳ قاشق گوشت را در بین آب جوشانیده و بعد از پخته شدن پارچه های گوشت را از آب بکشید. زرک و لبلبو را به قطعات کوچک برید.

سر گذشت اسفناکم را که عامل آن يك اشتباه بود بشما قصه میکنم اگر توانستید آنرا در یکی از صفحات مجله نشر کنید تاباعت عبرت دیگران شود.

یکسال چند ماه پیش که صنف یازدهم را نزدیک بود به آخر برسانم روزی از مکتب سوی خانه روان بودم که جوانی ظاهر اخیلی آراسته و مودب مقابلم ایستاد و بعد از اینکه نامم را خودش بزبان آورد مکتوبی را که از جانب برادرم از یکی از کثو رهای خارجی نزدش بود بمن داد و گفت دوستم از خارج آمده و این مکتوب را از برادر تان با خود آورده است من در حالیکه ازو تشکر نمودم مکتوب را از نزدش گرفته روان شدم و لی جوان که بهترین بهانه اش مکتوب بود با من یکجا براه افتاد و از هر طرف صحبت های خیلی دلچسپ با من می نمود. بالاخره بمن اینطور وانمود ساخت که پدرش با فامیل خود از مدت هاست بخارج زندگی دارند و او چون در صنف اخیسر پوهنخی است تا حال همله ساله رخصتی اش را در آنجا سپری میکند و تصمیم دارد بعد از بیایان رسانیدن دوره تحصیل بخارج نزد والدین خود رفته و تحصیلات عالی خود را در آنجا به پایان برساند.

جوان برای اینکه توجه مرا بخود بیشتر جلب کرده باشد گاهی از موثر شخصی خود و گاهی از زندگی تنهای خود و گاهی از پول و دارائی خود بامن صحبت میکرد. هنوز صحبتش بیایان نرسیده بود که من بخانه رسیدم و قتی می خواستم ازو خدا حافظی نمایم خیلی مو دبانه تذکر داد که همان دوستم که از فامیل خود ماست هفته آینده دو باره بخارج می رود و اگر مکتوبی به برادر تان می نویسید من برایش می سپارم تا آنرا برایش برساند باز هم ازو تشکر نمودم و او از نظرم دور شد.

روز دیگر باز هم وقتی بسوی خانه روان بودم باز هم او را دهن مکتب دیدم و باز هم با چشم سفیدی خاص با من بنای صحبت را گذاشت و با همان سخنان چرب و شیرین مرا تا خانه همراهی نمود. همین طور چندین روز متواتر وقتی از مکتب رخصت می شدیم او بانتظارم می بود و مرا بخانه می رساند و هر روز

بهانه تازه می تراشید و با همین بهانه هایش سر صحبت را با من می کشود. از شما چه پنهان منم کم زیر تاثیر این چرب زبانی ها رفته بودم بالاخره روزی رسید که بمن پیشنهادی نمود. پیشنهادی که ابتدا از قبول آن انکار ورزیدم. تا بالاخره در اثر اصرار زیاد بمن وعده داد که با هم نامزد شویم و وقتی مکتب را به پایان برسانم عروسی نموده و یکجا بخارج نزد فامیلش برویم و در آنجا هر دوی ما تحصیلات خود را دوام بدهیم. همان بود که یکی دو بار بخانه ما هم آمد اما آنقدر مودب بود که پدر و مادرم نیز باین جوان علاقه گرفتند تا دا ماد شان شود دیری نگذشته بود که چند نفری را برای خواستگاری فرستاد و بعد از یکی دو بار رفت و آمد پدر و مادرم موافقت خویش را اظهار نمودند و ما با هم

نا مزد شدیم چند ماه دیگر سپری شد یگروز جوان با عجله و شتاب بخانه ما آمد و در حالیکه يك رفیق دیگرش نیز با او بود موضوعی را در میان گذاشت که گویا پدرش مرضی خطرناکی است و او را بخارج نزد خود خواسته است و لذا باید به يك نکاح استفاده نموده مرا با خود یکجا بخارج ببرد و در آنجا متباقی تحصیلاتم را ادامه دهم. مادر و پدرم باین خواهش شان قناعت نمودند و يك هفته بعد مراسم نکاح ما آنهم باشتراك دوستان خیلی نزدیک خود

ما انجام شد. بعد از ازدواج مکتب را هم ترك گفتم و با مید اینکه امروز یا فردا بخارج می رویم بخانه خود جاء دادیم و او شوهرم شد. مدتی ازین زندگی مشترک سپری گردید و جوان هر روز بهانه های جدید دیگری میتراشید تا بالاخره بعد از سپری یکی دو ماه دیگر همه چیز ها روشن شد این جوان نه مادری در خارج داشت و نه پدری نه خانه داشت و نه جای پایی بلکه از سالیانی بود که آوازه و در بدر گاهی در کابل و زمانی در ولایات کشور زندگی میکرد و با هزاران وسیله لقمه نانی پیدا میکرد. اکنون چند ماهی شده که در چنگ این جوان بی مروت افتاده ام. و راه چاره از نزدم گم شده. نمیدانم چه کنم.



زن عمیق تر می بیند و مرد دورتر، عالم برای مرد قلبی است و قلب برای زن عالمی.

(کرايه)

(تاپلیون)

وظیفه زنان تهذيب اخلاق مردان است.

(ولتر)

زن مخلوقی است که در او لطیف ترین و صمیمی ترین فضایل را می توان پیدا کرد.

(جو ستون)

درجات ترقی يك ملت در حیات اجتماعی منوط با احترام زن است.

(گرگوار)

زن بزرگترین آژانس خبررسانی است، زیرا همیشه دستگاه های آخذه (گوش) و فرستنده (زبانش) کار میکند.

(ولتر)

نامه شمار سید

محترمه میرمن ش!

ما هم باشما هم عقیده استیم و امید است بزودی آرزوی تان بر آورده گردد.

• • •

بیغله مازی از شاه شهید!

خدا اصلاح شان بسازد، شما کوشش کنید تحت تاثیر سخن های شان نروید که در آینده پشیمانی سودی ندارد.

• • •

محترمه فایزه از جمال مینه!

نامه تان را نسبت بعضی معاذیر چاپ کرده نتوانستیم. امید است نامه های آینده تان را در همین صفحه بچاپ برسانیم.

• • •

بیغله ثریا و جمیله ازلیسه

جمهوریت!

نامه تانرا در شماره آینده چاپ می کنیم تا شماره آینده منتظر باشید.

• • •

بیغله ص. ف!

توصیه ما اینست که هنوز برای اینکار وقت زیادی دارید بکوشید تحصیلات تانرا تکمیل کنید و هم شخص مورد نظر را خوب مطالعه نمایند آنگاه در مورد خواهش او تجویز بگیریید.

• • •

محترمه م. س از جاده میوندا!

از مطالعه نامه تان درک می شود که جانب مقابل شما باشتباه خویش پی برده است و لذا بهتر است راه مصالحه را باوی درپیش بگیریید.

جدول اطلاعات عمومی

افقی :

- ۱- نویسنده سه تفنگ دار - این کتاب تالیف شمس الدین رازی است .
- ۲- يك سياستمدار معروف - شبه جزیره مربوط آتازونی است .
- ۳- نویسنده اسپانوی و صاحب دو مان ادمون - کوهی در کشور ترکیه .
- ۴- کاشف مرض طاعون - مرکز يك کشور افریقائی .
- ۵- صاحب کتاب جاسوس دو طرفه - يك کشور کوچک اروپائی

۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

مرتب غلام یحیی احمدپو سنگی

- ۶- از ستارگان سینمای غرب - مولف زیج خاقانی که فرمانروا هم بود.
- ۷- نویسنده از فرانسوی و صاحب رومان ساقی ریاضی دان گرگ نما به خود ما .
- ۸- خلیجی در جنوب ترکیه - يك ماده حیاتی .
- ۹- فلا سفه کلاسیک انگریز ی است - از فضا نور دان مشهور .
- ۱۰- از منتقدین قدیم روم و دارندة کتاب (شب ایتکار)

حل کنندگان

- مسعوده غریب ، شفیهه رقیم ، احمد حسن زاده ، سلطان احمد ، پروین جهانگیری ، تریا خالقی ، میرزا محمد گلکار ، محمد شریف سعید زاده و غلام سخی کارگر مطبعه دولتی .
سلطانہ ابوی ، غلام یحیی احمد و شنگی .

ن	ا	و	ن	د	ل	ا	ج	ا	ت
ک	ب	ج	ا	ر	ا	د	ل	و	و
و	ا	پ	ا	ر	ا	گ	ا	ب	ف
س	د	و	د	ر	و	ت	ی	ن	ر
و	ا	ت	ر	ن	ی	ا	ن	ا	و
ت	ی	ا	ی	ا	ل	ا	ت	د	د
و	ز	ن	ا	ت	ی	ک	ت	س	ل
ی	ن	ا	ف	غ	ا	ن	س	ا	س
ل	گ	ی	د	ک	و	ا	م	و	د
ز	ی	ل	ا	ن	د	ج	د	ی	د

حل جدول جغرافیایی شماره قبل

جواب معمای منظوم شماره ۳۲

- حرف اول (بها) ب و قیمت آن ۲ می باشد که چون یکی بر آن بیفزایم سه میشود که در حساب جمل معادل حرف جیم و چ میشود و در آن صورت بها به چهار مبدل میگردد .
جواب چیستان منظوم شماره ۳۲ شمشیر است .
شاعر نامی شماره ۳۲ عبدالواسع جبلی غر جستانی است .

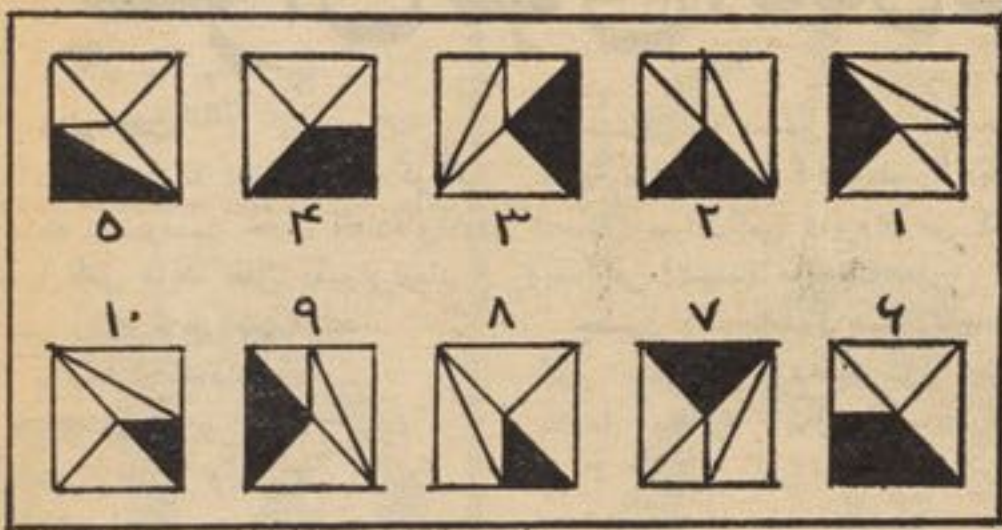
شماره ۳۵

اینجا کجاست؟



این تصویر ، متعلق به قدیمترین پوهنتون دنیاست که در مرکز یکی از بزرگترین کشور های عربی ساخته شده است .
برای اینکه بهتر از عهده شناختن آن بر آید ، یاد آوری میشو یم که ساختمان این پوهنتون در زمان قاطمیان صورت گرفته و اکنون نیز معروفترین پوهنتون اسلامی بشمار میرود .
اسم آن چیست؟ و در کجا واقع است ؟

آزمون نظر



بادقت این اشکال را ملاحظه نمایید ، آیا میتوانید از بین آنها دو شکلی را پیدا کنید که کاملاً با هم مشابه اند ؟

ستاره شناسی

به چهره این زن نگاه کنید آیا او را میشناسید ؟



وی در سال ۱۹۴۲ در برو کلیس نیویارک متولد شده و در سال ۱۹۶۸ بخاطر بازی در فلم دختر مسخره موفق بدریافت جایزه اسکار گردیده ، این فلم در کابل نیز نمایش گذاشته شد .



مترجم ژرف بین
پسران فوق العاده

خانم گفت:
 در کوجه ما اطفال تمام کوچکی هانک خصوصیت خارق العاده ای دارد تنها طفل مایک طفل معمولی است و پس رفته ترین طفلهاست .
 وبعدا ادامه داد .
 در رهرو، در میدان ودر ...
 سختم راقطع کرد وگفت:
 بگذار بگویم! تربیه نمی توانی .
 بین پسر نیئا بتروفنا که هنوز از هشت سال بیشتر نداشت زبان فرانسوی را بدون استفاده از فر-هنک لغات میدانند . در اپار تمان پانزده، تانیا که چهار ساله است کتاب کانت رامیخواند .
 اپار تمان بیست و چهارم چگونه است؟
 اطفال لیونیدو فنا را میگوئی؟ آنها هم به همین ترتیب . پسر شان یک نابغه به تمام معنی است . سمفونی را پاپایان میرسانند و تصورش را هم نمی توانی بکنی در سمفونی هفتم را به مهارت مینوازند . دختر شان در-سال ۱۹۷۱ یک داستان دنباله داری را خودش نوشت .
 به سخنان او علاقه گرفتم و پر-سیدم :
 راستی بیاد نداری که یکی از همین اطفال کوجه ما خودش یک در یژابل

(ساختمانی که بداخل آن چند انجن جابجا میشود واز گاز مملو گردیده فاصله بسیار کمی را پرواز می کند وبعدا می نشیند) ساخت .
 چطور یادمانده؟ همه را بخاطر دارم . سموچکا از دهلیز نوم همین بلاکما . بیچاره تا بحال گپ زدن را هم یاد نگرفته ولی توانست در یژ-ابل بسازد .
 وکی .
 دختر شمشورنی . لاکن تا هنوز این موضوع مجرم نگهداری شده است . ولی طفل ما؟ طفل مانا بحال چه کرده ؟ اینجا بیابچه بیکاره ونا کاره .
 تو مصروف چی هستی ؟
 طفلک جواب داد !
 دروسم را آماده می کنم . کتاب تو خوب بیمن ، کتاب الفبا می الفبایم را میخوانم .
 خوانده . هفت سال دارد و هنوز در صنف اول است . هر روز در فکر اینست که نمره چهار بگیرد وبعدا به نمره پنج ارتقا کند . در حالیکه بچه های هم سن و سالش کنفرانسیا دایر میکنند و مقالات شاخ ودمدارمی نویسند . آخرین بار میپر سمت ، بالاخره تویک پسر خارق العاده می شوی ویا خیر!؟

پسرك فوق كنان گفت ،
 نمیتوانم ، نمیتوانم چه كنم .
 من گفتم ،
 من میدانم! بگذار میشا برود و
 بخواید و فردا صبح همین كه از خواب
 برخواسته حتما يك پسر غير عادی
 و معمولی خواهد بود .
 خانم با علاقه مفرطی پرسید ،
 آیا این را وعده جدی میدهی؟
 بدون اینکه در مورد جواب وی
 فکری کنم گفتم ،
 طبعاً
 فردای همان روز تمام والدین اطفال
 در باغچه روبروی بلاکهای ما جمع
 شدند و روی دراز چوکی ها نشسته
 برگونی های همیشگی شانرا آغاز
 کرده در اطراف مسایل مختلف
 شروع به سخن زدن نمودند .
 هم در بین آنها موقعیت گرفتم .
 خانمی از بلاک پانزده گفت: پسر من
 کتاب اول کانت را پاپایان رسماً نیدو
 حالا کتاب فیدرباخ را شروع کرده
 است .
 خانم دیگر گفت، و پسر من دیشب
 زبان فنلندی را فرا گرفت و باز هم
 باید یاد دهانی کنم که بدون استفاده
 از فرهنگ لغات مکالمه می کند .
 پسر من موتر ..
 پسر من هلو کوپتر ..
 دخترم
 پسر من ..
 و دفعتهای رو بطرف من کردند و
 پرسیدند :
 و پسر شما؟ پسر شما چه کرد؟



اخلاق صفر

دو جوان در پارکی مشغول قدم زدن بودند که دختر جوان وقشنگی را دیدند، یکی از این دو جوان به دیگرش گفت قلم و کاغذ را بگیر تا من اعضای بدن این دختر را نمره بدهم. جوان دومی قلم و کاغذ گرفته منتظر نمره دادن رفیقش شد.

جوان اولی گفت: بنویس چشم ده، دومی، نوشتم، اولی، بنویس ابرو، ده، دومی، نوشتم، اولی، لبه ده، دومی نوشتم، جوان به همین طریق به

نمره دادن اعضای بدن دختر مشغول بود که ناگهان کاسه صبر دختر لبریز شده با عصبانیت گفتا، جوان احمق خجالت بکش جوان بانو نسر دی رفیقش را مخاطب ساخته گفت - بنویس اخلاق صفر

فرستنده، ف، ف

اولی- چپ که می کشمت!
دومی- کی، والله همین ... زور

بیانی این گز وای میدان



گفتی- حق الزحمه ترمیم موتو این آقا چند میشود؟
- من موتوری ندارم، آلمم تیرم را بادکنم.



اولی- تو بکدام جرات پستی را که من برای خود نگه داشته بودم از مغازه ام زدیدی؟
دومی- برو کدام دزه گیر کوامه پست تره ندیدیم.

خودم این پست را از حیوانی که شمار کرده بودم دریغ ام.
ایره سیکو او، فهمیدی کله ره سیکو



اولی- تو بکدام جرات در برابر من اینطور حرف می زنی، دزد بی غیرت!

دومی- مه دز هستم؟؟



دومی - نه پدرم دزد بوده و نه خودم از تو کرده هم غیرت من زیاتر است. مفتخور!

او باروت را اختراع کرد، کاغذ رانیز اختراع نمود، «تمام پسران خلاق العاده اند و پسر مانیز» خانم در حالیکه فوق العاده راضی بود گفت:

تشکر عزیزم

فکری به کله ام گشت لا خدایا شکر، رفتم و کلکین ما را بستم. امشب اولین شبی بود که پسر م توانست بدون مزا حمت دیگران به راحتی کتاب الفبایش را بخواند.

به آهستگی پرسیدم.

بیخشید افسر شما توسط چی آمد

چطور توسط چی، توسط با- بسکل

این جواب رانا مبرزه بدون اینکه فکر کند داد.

ومن هم با غرور کامل گفتم همان بایسکل که پسر شما توسط آن آمد. پسر من اختراع کرده علاوه بر آن کاغذ رانیز پسر م اختراع نموده گا، گا، کا، کاغذ را؟ نفس همه آنها بند آمد.

جواب دادم بلی همه چیز را پسر م اختراع کرده است. ویشب راجع به باروت فکر میکرد تا چندی بعد آنرا اختراع کند.

مادران تعجب کردند و گفتند، باروت را که چینی ها اختراع کرد هاند!

نخیرا پسر من، میشا آنرا اختراع می کند. و جالب اینجا ستا که درین راه از پررگان قطعا کمک نمی خواهد.

مادران انگشت زیر دندان گرفتند و حتی بعضی از آنها سخن زدن را فراموش کرده برخی بصورت پرا-کنده و غیر منظم حرف می زدند و برای اینکه پسر م را از یاد نبوده باشند پرسیدند.

و چطور، پسر تان چطور است؟ بدون آنکه انتظار بمانم گفتم، پسر م، پسر من، يك نابغه ست. نابغه، آواز این کلمه به اشکال مختلف به هوا متصاعد شد.

مشاهده کریم که تیر درست به هدف خورده:

نابغه یا غیر نابغه، ولی باید بگویم که پسر م بی نهایت با استعداد است.

مادران در حالیکه دستکول ها و بيك های شانرا از زمین بر داشتند و چند نفس عمیق کشیده میخواب-ستند بروند، اطفال شانرا نیز بطرف خانه روان نمودند.

دومی- مه دزد هستم؟؟

تیوری نسبت انشتاین را نیز ختم کرده و علوم لوپا چیفسکی رانیز می داند!

بعدا به ملایمت از جایم برخاستم و بطرف منزل روان شدم.

خانم تعجب کرده پرسید.

تمام شد؟

سخنش را تصدیق کردم

بلی و بشنو.

از چندی به اینسو، مادر «پال» مریض است و داکتر وضع صحتی او را خیالی خطر ناک خوانده است البته علت عمده مریضی او بخاطر است که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند: «پال» درصدد آنست که برود، پدرش را مجبور سازد تا دو باره بخانه اش بر گردد. و اینک بقیه داستان:

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید:



به عواقب آنچه که تو میخواستی بکنی، خوب فکر کن...
اینها میزنم.



«ایمانبول»، حرفهای مادر گوش کن. آخر من و بیست و شش ساعت زنده ای با خودم در تنگ گزیده ام.

شاید من به این مشکلات نرفتم. سوختم و اما روحیه کشی کامله مرا عصبانی نشود.



«ایمانبول»، با چهره گرفته، از آنها میسوزد.



میرسیم که ما را از حال و احوالت بی اطلاع بمانی.

نه، اینقدر نیست، مادر.



مادرم را درگت دلدار، خانم؟
من او را از خطای منم.



در این موقع

فراشکوز، من میروم، امیدوارم از مادری مواظبت کنی.

صغیر اول

آقای «پال»، خاطر ما جمع باشد.



مادر من که او بیست و نه ساله است
بابو صبر و حوصله داره. اینجوری که
آرزوی مادرم هست.



بابو صبر و حوصله داره.



حالا نوبت من
و دوست



"پال" بابو صبر و حوصله داره پیش می‌رود



"آمین" بابو صبر و حوصله داره پیش می‌رود
چشمش منو سوزوند. او نباید موضوع را
برانه!

راست می‌گویند. بابو صبر و حوصله داره
اما خیلی شگفت است که آن‌ها جلو تر می‌روند و می‌گردند.



بابو صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره



او زنت نه دهنه تعمیر و خوار می‌دهد
تعمیر و خوار می‌دهد و خوار می‌دهد!



او صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره
توقف می‌دهد

بابو صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره



بابو صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره
حالا من بیرون می‌روم. می‌تواند چند
نقطه بعد دوباره بیاید.

مادر من "سستیانی" پنهان است و منم از آن خراب
می‌روم. بابو صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره

صبر و حوصله



حالا من بیرون می‌روم. بابو صبر و حوصله داره
او خراب است... منم از آن خراب
بیرون رفته.

بابو صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره



بابو صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره

بابو صبر و حوصله داره. بابو صبر و حوصله داره



درخشش و آوازها بلند می‌شود.
این‌ها کل می‌باشند که به نوازی در برابر
اعضای یک خانوار است!



چه پارکبان زیبا! واقعا چشم‌انداز بسیار سعی کرده!



البتة خوبه زنانه منزل، نوره باه و تابلو ای
و نوازت، خارج اینا معرفت. آه! آه!
دانشگاه زنانه سنگ ما چیزه تلفظ.

و نه البته اه لوکسی؟!



در برنامه، پیش از نه می‌شود؟ خوانند!



بله، خانه لوکسی که برای پرور
نرمال شرفان تمام شده.

مغزها، اینها جوانی که
معارف ما خیلی زیاد است.



درست است: من اودا
دیوانه وار دوست
دارم. چطور به شکله با او
کولم کار داشته؟

۷۶

بله، شما با ما بود اینکار
می‌توانم.



دوست می‌شود که بیرون رفته. البته پیش از رفتن مراد
آقوشی کشید، آخر او دل‌باخته من است.

۷۵

حقه تو هم دل‌باخته ادبیت و حال
عفتونم



نظر خوبی است، در رستخاره بعد
فکر خودتم کرد. یکتا و یکتا!

۷۴

شما تشکر من برای نوشیدن شام (۱۵).
بیدم کی است!



پیشتر، فرانسویم سرت به برادرها
چیزها بیادوم!

۷۳

ببین، کوشش کنید که اینا معارف شما
تا دهنده ای که کم شود.



۷۲

زده البته! مثلا دامن؟ رفقت ای پرستی!
خدا هر وقت برای البته عددی را تخمین کرده
شود اینج.

دو هفته در پایا زنده و سیه که سیستانی... در عین سیه



صبر کنید...

پال... بودا اینک چیزی از او فراموش کرد



میرود

دیگر زنی زنده مانده می توانم



۷۷

تا بد این سیه برماند با سیه، بخاطر یکدیگر بیروت دوباره به خانه آتی بر می رود



شما می توانید... این موضوع را از دکتر یاد بگیرید بیرون از کینه که آیا راست است یا

چیز دیگر گفتیم، راست است است!



شکله شما باور نمی کند!

آران... سرد و بنظر می رسد



بعد آنجا می رودم

چرا؟ شکله در خانه واقعه اتفاق افتاده؟



بله، ممکن است پنج دقیقه با من حرف بزنم. می رودم در آن نوبت به خانه

پدر پال داخل می شود



پال...

سلام، می رود

ده دقیقه بعد

کم مانده که در یوانه شوم!



بعینه دارد

تمام لغات همین بود!

پال پیش می رود

بیا!



صفحه جام

آران می رود!



ورزش

تیم والیبال لیسه سوریا قاهر مان

تورنمنت خزانگی معارف نسوان شناخته شد.



اعضای تیم والیبال لیسه سوریا.

لیسه سوریا که از سال ۱۳۵۰ منحصراً به لیسه ازیسه های نسوان شهر کابل عرض اهدام نموده در مدت کوتاه افتخارات زیادی کسب کرده است که از آن جمله ورزش است لیسه سوریا بازی تیم های والیبال و بسکتبال بوده تیم والیبال از مدت دو سال به اینطرف تشکیل یافته و نظای آن از شروع سال زیر نظر معلم سیورت فعالیت نموده و امسال سال اول اشتراک شان در مسابقات میباشد.

یکی از اعضای تیم در مورد مشکلات سیورتنی شان چنین گفت: در رتبه اول مشکلات ما از نظر سامان سیورت است زیرا لیسه سوریا حتی توپ بازی ندارند که درین مورد یعنی تهیه توپ میدان و غیره سامان و لوازم توجه جدی ریاست تربیه بدنی را خواهیم. در رتبه دوم برای دختران باید موقع بیشتر فعالیت داده شده و توجه زیادی میباید کرد زیرا ورزش دختران در کشور ما خیلی عقب مانده در حالیکه در مسابقات آسیایی لیاقست اهلیت و کار دانی زنان در ورزش ثابت شده پس بنظر ما اولاً باید معلمان ورزش سیورت برای تدریس و تعلیم سیورت تیم های دختران

در تورنمنت بهاری والیبال بجز لیسه زرغونه و عایشه درانی تمام لیسه هارامغلوب ساخته و در تورنمنت خزانگی افتخار قهرمانی والیبال نسوان را بدست آوردند.

از جمله اعضای تیم های والیبال که زیر نظر پیغله محبوبه منصوره معلم سیورت شان ابراز لیاقست نموده اند پیغله ذکیه - پیغله ملحیه - پیغله مینا - پیغله لطفه - پیغله



اعضای تیم لیسه سوریا با مدیره لیسه مذکور

گماشته شوند. ریفری میدان های مسابقات دختران باید از بین معلمان نسوان انتخاب گردد به معلمان نسوان ورزش موقع تحصیلات عالی در ساحه ورزش داده شود. لباس سیورت برای مربیان و اعضای تیم های دختران داده شود. دختران تیم ها باید تشویق شوند تا در میدانها سهم بگیرند و خصوصاً با میدان آشنا شوند. باید برای تیم های دختران چمنازیوم ها ساخته شود و از همه مهمتر باید تشویق شوند. جای مسرت است که دولت جمهوری افغانستان از بدو تاسیس تاکنون کوشیده است تا تسهیلات بیشتری در ساحه ورزش در کشور عزیز ما بمیان آید.

تورنمنت خزانگی

ورزشکاران اردوی جمهوری

آغاز شد

وتکا مل آن صرف مساعی نمایند .
 در آغاز تورنمنت بیرق های ملی
 جمهوری و قطعات عسکری توام با
 نواختن سرود ملی بر فراز استادیوم
 کلوپ عسکری به اهتزاز در آورده
 شد و بعدا تیم های ورزشی از دو
 مراتب رسم گذشت را بجا آوردند.
 متعاقبا نوی درستی به آن عده
 ورزشکاران تیم های موسسات و قطعات
 مرکزی اردو که در تورنمنت بهاری
 مقام قهرمانی را حایز گردیده بودند
 کپ های قهرمانی توزیع کرد .
 در این مراسم جنرالها و صاحب
 منصبان ارشد اردو و یکعده زیادی
 از علاقمندان سیورز حاضر بودند.
 این تورنمنت که بیست روز دوام
 خواهد یافت دران در حدود یک هزار
 ورزشکار سهم داشته و شامل
 مسابقات فوتبال، والیبال، هندبال،
 باسکتبال، جمناسستیک، پهلوانی و
 سپورتهای سه گانه عسکری میباشد.
 در مسابقات روز ۴ عقرب دوش
 یکصد متر سه هزار متر با موانع،
 دویدن ریلی چهار در صد متر، دسک
 و خیز دور انجام شد که طرف توجه
 خاص قرار گرفت .

آنکه قطعات مختلف ورزشکاران را
 معاینه نمود، طی بیانیه ای به آنها
 گفت دولت جمهوری در نظر دارد تا
 ورزش نیز در کشور ما انکشاف و
 توسعه یابد، چه سپورت ممد تعلیم
 تربیه بوده و باید جوانان مخصوصا
 منسوبین اردوی جمهوری در توسعه
 تورنمنت خزانگی ورزشکاران
 اردوی جمهوری به سیستم لیگ بعد
 از ظهر روز ۴ عقرب ضمن مراسم
 خاصی در کلوپ عسکری آغاز گردید.
 دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی
 نوی درستی و رئیس کمیته عالی
 تربیت بدنی و کلتوری اردو پس از

قهرمان پهلوانی اتحاد شوروی



مسابقات قهرمانی جهان در
 پهلوانی آزاد تمام شده بود و پهلوانان
 در مجلس ضیافت تودیمی نشسته
 بودند که معلمین تیم منتخب به
 تدیا شو یلی گفتند که او باید فردا
 در نخستین دیدار قهرمانی جهان
 در پهلوانی سامبو شرکت کند،
 چون پهلوان میان وزن در این رشته
 بیمار شده است .
 واختانگ بالا وادزه، معلم مسابقات
 قهرمانی و پهلوان مشهور سابق
 بالحن اطمینان بخشی گفت :
 - لوان از عهده بر خواهد آندا
 تدیا شو یلی در سه مسابقه پیروز
 شد، در مسابقه نهانی بر حریف
 ژاپنی اش فایق گشت و در ظرف
 چند روز دو بار قهرمان جهان شد،
 حادثه ای که در تاریخ پهلوانی سابقه
 نداشت ! این حادثه مربوط به سال
 گذشته بود . امسال نیز یک هفته
 پیش، او مجددا، برای سو میسن
 بار قهرمان جهان در پهلوانی آزاد
 شد .
 ... تدیا شو یلی هر روز از

ساعت هفت صبح تا دوازده شب از
 روی پروگرام معین، حتی با حساب
 دقیق، کار می کند، زیرا هر روز
 باید دوبار به تمرین ورزشی پردازند
 در قسمت شبانه پوهنخی حقوق
 پوهنتون درس می خواند و علاوه بر
 همه اینها وظایف اجتماعی هم بر
 عهده دارد .
 - تدیا شو یلی پهلوان نمونه است
 از لحاظ هیکل و قواره کوچکترین
 نقصی در او نمی توان یافت . شانه
 های پهن و عریض، عضلات قوی
 و نیرومند دارد . با وزن ۹۲ کیلو
 گرام مسافت صد متر را در ۱۱

ته یا شولی پهلوان شوروی

بعد فکر کردم که بهر حال روماننیک
 است و اجازه دادم .
 سال بعد مسابقات امپیک بود .
 همه باز یکنان و جماعت مردم
 ناراحت بودند، ولی لوان در خواب
 بود . من ۱۵ دقیقه قبل از شروع
 مسابقه بیدارش کردم . لوان بلند
 شد، کمی ورزش کرد و گفت :
 «حالا من حتما برنده خواهم شدا»
 لوان برنده شد، چونکه میخواست
 برنده شود . او بازی را با نتیجه ۱۴
 به ۲ برد و قهرمان امپیک شد .
 بنظر من، حالا دیگر شما خودتان
 می توانید از روی تعاریف نزدیکان
 تدیا شو یلی خصلت پهلوان را حدس
 بزنید . و اینک مصاحبه مختصری را
 که من با وی در آستانه خروج از
 تفریس کرده بودم باطلاع شما می
 (بقیه در صفحه ۵۸)

سوف ... :

این کلمه از میان لبنان قشنگ تاپیست مولانی بیرون جیبید . خانم تینکه خودکار سرش را به پیشانی کرم و مقبول خود که با موهای چنگ چنگک احاطه شده بود تماس داده دوباره تکرار کرد (اوف) . اوسیس متوجه زنی که همکارش بود شده گفت : سوئچی تویک وقت پیلو نمی نواختی ؟ ... و ادامه داد : - بگو آن کدام کمپوزیتور فرانسوی است که از ۱۸۷۵ الی ۱۹۳۷ میزیست ؟ ... نوینا ماموره آرشیف که بسن تقاعد نزدیک شده است در همین اثنا آخرین لقمه بزرگ ناشتائی خود را از روی میز برداشته بلعیده صدا کرد : - سوزارت ... خانم تینکه دوباره سرش را بر روی آخرین شماره روزنامه (ویژور) پائین کرده بروی جدول

از تودور دانا یلوف

شیر نویس بلغاری

تاپیست بادیدن او با عجله دستی به موهای خود کشیده خود را بشکل بهتر بروی چوکی چاپچا کرد .

ماموره کاندی را بر روی ناشتائی خود گذاشت تا آنرا از نظر تازه واردین ببوشاند . معاون رئیس با آواز پرطنین گفت :

- آقای منول توتف همکار جدید تان را بشما معرفی میکنم . وظیفه او بررسی دوسیه ها است .

جوان باتپسی در برابر دوزن اندکی سرش را خم نمود . معاون رئیس ادامه داد :

- آقای توتف ... میزکار شما اینجاست .

محترمه نوینا شمارا با کار ها آشنا خواهند ساخت . تا حال همین خانم بحیث معاون آقای

بای دونجو که تقاعد کرده و شما بموضعش مقرر شده اید کار میکرد . خوب برای تان موفقیت

آرزو میکنم . جوان بعد از گفتن تشکر عقبمیز

خود نشست میز او درست مقابل میز دوشیزه

حلال بسازم (...) ماموره گفت :

- همین که سرکار میباشیم معاش ما حلال میشود . خوب حالا که عجله دارید همین حالا کارها را شروع میکنیم :

درینوقت دوشیزه تاپیست ماموره را مخاطب ساخته گفت :

قبل از اینکه کار را شروع کنی بگو ...

... یکنوع وسیله حمل و نقل که به حرف (ک) شروع میشود ...

ماموره با بیحوصلگی گفت :

- نمیدانم ... بگذار مرا

مرد جوان فوراً گفت :

- کراچی ...

دوشیزه که قهرمز شده بود گفت :

سوف بلی ... بکلی مطابقت میکند ...

ممنونم ... دختر از تینکه خودش نتوانسته بود این کلمه

سوف فهمیدم ... اوایل .

بعد از گفتن این کلمه توتف پهلوی ماموره نشست . ماموره چنان قیافه مغرورانه ای بخود گرفت که گوئی خودش جواب این سوال هارا داده است .

معلومات وسیع توتف آنقدر دختر را تحت تاثیر آورده بود که وی مجبور شد روش خود

را در برابر او تغییر بدهد . چنانچه موقع صرف نان چاشت وی توتف را به میز خود دعوت کرد .

روز بعد وقتی که تینکه به اتاق معاون رئیس

رفت او را مصروف حل نمودن جدول کلمات

متقاطع دید . همان جدولی که او روز قبل

باتوتف خانه پری کرده بود . معاون با آواز

بم و خفه ای گفت :

- تینکه ... آیامیدانی واحد قیاسی اندازه

کردن روشی چیست ؟ ... دختر بدون اینکه

فکر کند گفت (سفتون)

- خوب ... آفرین ... بگو که مشهور ترین

رومان تاریخی هاتریش سنکوچ کدام است ؟

تینکه جواب داد :

ترجمه : زلمی نورانی

نیرنگ طراح جدول

کلمات متقاطع خیره شد آنوقت گفت :

- نی ... سوزارت کمپوزیتور شش حرفی است من کمپوزیتوری را میخواهم که اسمش پنج حرفی باشد . یکی دیگر بگو ...

- ماموره پیرگفت :

سده که نمی فامم ...

سخنیک چیز دگر ... امپراطور فرانک ها از ۸۴۰ تا ۸۵۵ که بود ؟ ...

ماموره گفت :

سوف میدانم ... آه بدلم اس بر باسم

نمی آیه :

و بعد از گفتن این جمله دوباره شروع کرد

بخوردن ...

درینوقت معاون رئیس داوید اوف با یک جوان

ناشناس وارد شد . جوان لباسی شبیه لباس نوازنده های آرکستر چار پوشیده بود . خانم

تینکه واقع بود تینکه قیافه بی تفاوتی بخود

گرفته سرش را بر روی روزنامه خم نمود و بدین

وسيله وانمود کرد که هر تازه واردی نمسی

تواند بزودی توجه او را جلب کند یا اینکه

میخواست بفهماند که (اواز آتپائی نیست که

بعضی هافکر میکنند) ولی با اینهم بطوریکه

دیگران متوجه نشوند خود را برای لحظه کوتاهی

عقب مانشین تاپ پنهان کرد لبهایش را

سرخ نمود .

ماموره بعد از تینکه موفقانه ناشتائی خود را

صرف کرد بالحن جدی و مطمئنی گفت :

آقای توتف ... میخواهد حالا دوسیه هارا

برایشان بدهم یا بعد از چاشت ؟ ... جوان

گفت :

اگر همین حالا آنها را در اختیار من بگذارید

ساده را پیدا کند بالای شود قهر بود او

اینبار به توتف گفت :

سختوب آقای توتف ... پس بگوئید امپراطور

فرانک ها از ۸۴۰ الی ۸۵۵ کی بود .

جوان قیافه متفکری بخود گرفته اندکی مکث

رد سپس گفت :

- گمان میکنم (لوتار) باشد

دوشیزه تینکه فریادی از شادی کشیده گفت :

ها ... بلی لوتار ... همین است خیلی

ممنونم ... پس اینرا هم باید بدانید ...

کمپوزیتور فرانسوی که از ۱۸۷۵ - ۱۹۳۷

میزیست چه نام داشت ؟ او در دلش خوشحال

بود که لااقل اینرا توتف نخواهد فهمید و

پیش از به اصطلاح کم خواهد آمد . توتف

گفت :

- کمپوزیتور فرانسوی ... و بجزرت

زندن پرداخت

- کدام سال گفتین ؟

سده ۱۸۷۵ تولد شده و در ۱۹۳۷ مرده است .

- کامو گریادیسی

- آ ... تینگی ... تو مرا بحیرت انداخته ای

تو هیچوقت مثل حالا زودرس و حاضر جواب

نبوده ای ... علت آن چیست ؟ ...

تینکه گفت :

- آقای داویدف ... این جدول را من دیروز

کاملا خانه پری کردم . اما میدانید همراه کی ؟

- پانوینا ... ؟

سوف نه ... همراه توتف همکار نوما ...

سوف ... همراه او ؟ ...

- بلی آقای داوید اوف ... شما هیچ نمسی

توانید تصور کنید که چقدر باهوش و پسر

معلومات است در میان کسانی که من می شناسم

تا حال کسی را به اندازه او حاضر جواب پسر

معلومات نیافته ام . آگاهی وسیعی در علوم

تاریخ هنر و مسایل اجتماعی دارد. او...
 یک نامور عاری نه بلکه یک مرد اکادمیک است.
 از حرف های دوشیزه معاون رئیس متعجب
 شده بود زیر تأثیر قرار گرفته بود دختر
 ارامه داد :

بسیار کار خوبی کردید که او را مقرر نمودید.
 - آه بلی ... من خودم پیشنهاد او را نوشتم.
 آقای داوید اوف پشیمان نخواهد شد. یافتن
 چنین اشخاص لایق کار سادهای نیست آدم
 از کار کردن با چنین شخصی لذت می برد اما من
 فکر میکنم که او بزودی پیشرفت نموده از
 شعبه ما خواهد رفت .

موضوع لیاقت توتف دهان بدهان میگفتند
 این امر باعث آن شد که خود رئیس بساار
 ملاقات کند. ناگفته نماند که خود آقای رئیس
 نیز هر بعه از ظهر جدول های کلمات متقاطع
 روزنامه راحل میکرد و اینکار را یک نوع

(ورزش فکری) می نامید . او همیشه میگفت
 (خیلی مفید است که آدم دماغ خود را با چنین
 مصروفیت ها چرب کند)

یک روز معاون رئیس آقای داوید اوف رئیس را
 مرق آلود و متفکر یافت رئیس جدول روزنامه
 ویزور را مقابل خود گذاشته بود . معاون گفت:
 بدر کدام حصه مشکلات دارید ... درافسی
 باستون های عمودی ؟

رئیس گفت :

- تقریباً حل شده ... فقط همین یک حصه
 مانده ... همین خط فرضی ای که دور گره
 زمین رسم شده چیست ...؟

داوید اوف صدتی چسرت زد و آهسته
 گفت ... « خط » رئیس از روی ناراضایی
 گفت:

- نه نه ... یک چیزی که پنج حرف
 داشته باشد .

معاون پیشانی خود را پرچین ساخت ولی
 نتیجه از آن نگرفت . بعد گفت :

- خطوط مواحل ...

- نه نه ... خطوط مواحل فرضی نیست
 حقیقی است .

معاون گفت :

- میدانید آقای رئیس ، همین شخصی که
 تازه مقرر شده، توتف رامیگویم در فهمیدن
 چنین مسایل عاجز میکند . آیا میخواهید او را
 صدا کنم ...؟

- مامورین چه فکر خواهند کرد. اگر
 فهمند که امر شان در وقت رسمی جدول
 کلمات متقاطع راحل میکند ، آنوقت چگونه
 میتوان نظم و دیسپلین از ایشان توقع کرد؟

آه بلی ... حق بطرف شماست ولی راه

حلی وجود دارد . بگوئید کدام ستون هزارا
 نفهیده اید من به تینکه تاییست اداره میگویم
 تا جواب آنرا از توتف ببرسد ، بدون شک بدین
 وسیله جواب های صریح قاطع و درستتری
 خواهید یافت .

رئیس گفت :

- بسیار خوب ... اولاًزش برسید که خط
 فرضی کدام است و دیگر اسم خواهر (سار
 شیشمون) (فرمانروای قدیم بلغاریه) چه بود؟
 و یک نفر کدر انقلابات بیکوف ماحصه داشت
 و نامش هفت حرف است چه کسی بود .

معاون آمریپرون رفت و بعد از پنج دقیقه بسا
 لجان متبسم و قیافه بشاش باز گشت و گفت :

- نکته بودم ...؟ فوراً جواب داد ... لیاقت
 عجیبی دارد رئیس گفت :

- خوب ... بگو ...

کنیم نظر شما چیست ...؟
 من هم موافقم ...
 چنین اشخاص برای کارهای بزرگ و اجتماعی
 ساخته شده اند .

بدین ترتیب توتف چندروز بعد بحیث
 مدیر تشکیلات عمومی مقرر شد . آمرین بزرگ
 جداً از وی طرفداری میکردند . آوازه دانش و
 معلومات وسیع توتف در تمام شعبات پخش
 شده همه بوی احترام میکردند . او در حالیکه
 بحیث یک مامور ساده شامل کار شد سه ماه
 بعد مفتش عمومی شده بود . پیشگویی تینکه
 که گفته بود وی آدم سپس خواهد شد بحقیقت
 پیوست . همکاری توتف با تینکه در قسمت حل
 نمودن جدول مهم خاتمه یافت زیرا اکنون
 توتف آدم بزرگی شده بود و تینکه نمی
 توانست به آسانی او را ملاقات کند . حتی
 هنگام صرف غذا که در شروع کار کنار تینکه



بدون شرح

خط فرضی پرالل است اسم خواهر سار
 شیشمون (مارا) و کسی که در جنگ های بیکوف
 ماحصه گرفته (ما تادور) نام دارد.

رئیس این کلمات را در ستون هایش نوشت
 و ناگهان قیافه اش شاد و بشاش گردید گفت:

- آفرین ... درست همین چیز هاست ...
 موم جالب است وقتی که او را مقرر میکردن
 بنظم آدم غیر جدی آمده بود . قیافه اش به
 موش های جنگل می ماند ، اما این استعداد او
 قابل تحسین است

معاون گفت :

- بلی ... آدم با فرهنگ است ... استعداد
 طبیعی دارد . آقای رئیس من فکر میکنم که در
 تشکیلات جدید او را به مقام بلند تری مقرر
 قابل تحسین است

معاون گفت :

- بلی ... آدم با فرهنگ است ... استعداد
 طبیعی دارد . آقای رئیس من فکر میکنم که در
 تشکیلات جدید او را به مقام بلند تری مقرر

رئیس عمومی هم نم کنان گفت
 - کوکو ... می بینی که من مصروف هستم
 پس باخونسردی گفت :

- پس نمی فهمی ... خوب بگو یک جزیره در
 بحیره مدیترانه که پنج حرف داشته باشد .
 - آوه نیکولای خواهش میکنم ... مزاحم نشو
 می بینی که مصروف هستم بعد رئیس
 عمومی آهسته به آمر گفت :

- شما این کلمات لغتی را نمیدانید... باید
 به این بچه بگویم و گرنه مرا نمیگذارد .
 - آوه ... گمان نمیکنم بدانم ولی ... هه ... فقط
 بعد از یک دقیقه موضوع راحل میکنم ...
 آواز اتاق خارج شد و بعد از دو دقیقه واپس
 آمد و کاغذی را بدست رئیس عمومی داد
 رئیس کاغذ را خواند و آنگاه متوجه پس
 خود شد :

- نیکولای ... هه ... تو بیشتر واجع به جا
 می رسیدی ... حالا که کار خود را تمام کرده ام
 برایت جوایش رامیگویم .

از جدول کلمات متقاطع دوسه ستون را
 پرسیدم اول یک جزیره در بحیره مدیترانه.
 دیگر قهرمان اشعار بایرون بحرف (د)
 رئیس قیافه متفکری بخود گرفته گفت :

- هوم ... جزیره ... گمان میکنم جزیره
 (تاسوسی) باشد پس فریاد زد :

واه واہ ... آفرین پدر
 قهرمان اشعار بایرون بحروف (ر) هه ... حتماً
 دوان زبان است

ساوه پدر ... پمپ هستی ... درست است
 همین کلمات است .

بعد از آن کارها پیشرفت سریعتر نمود.
 بعد از رفتن نیکولای آمر به رئیس عمومی توضیح
 داد که این جواب هارا از چه کسی دریافت نموده
 است و در مورد توتف حرف های زیادی گفت
 و او را بحیث نمونه عالی موش و کاتوت فرهنگدی
 و اخلاق معرفی نمود و او را مناسب احراز کرسی
 سکرتیرت ریاست عمومی دانست . دوروز بعد
 وقتی توتف بخانه آمد و قسر مان مقصدی
 بحیث مشاور و سکرتیر رئیس عمومی را در جیب
 داشت گوشک تیلفون را برداشت و شماره ای
 را دایل نمود از آن طرف سیم صدائی را شنید:
 - بفرمائید متصدی صفحه مسابقات روز نامه
 ویزور

- آقای بونف خیلی متأسف هستم برایتان
 اطلاع میدهم که بعد از این نمیتوانم به صورت
 دوامدار باشم همکاری نمایم . بعلمت گرفتاری
 زیاد و کارهای اداری شاید نتوانم برای هر
 شماره تان جدول کلمات متقاطع طرح کنم .
 توتف از مدت زیادی پاروزنامه ویزور همکاری
 داشت . او برای صفحه مسابقات روز نامه مذکور
 با استفاده از دایرة المعارف و فرهنگک های
 مختلف و کتب معلومات عمومی جدول کلمات
 متقاطع طرح می نمود .

پایان

علیشیر نوایی

منتظر برق آسا بر یادگار بیک هجوم ببریم. آیا بعقیده شما بعد ف خوا هم برسید؟ شاعر به پاسخ دادن عجله نکرد چشمان خود را به نحو معنی داری نیمه بسته نمود و ناگهان تبسمی حاکی از تصورات دقیق بر چهره اش پدیدار شد سپس با هتگی خیلی جدی گفت:

بسیر بود این اندیشه را بسن ننی گفتید!

حسین بایقرا چنین پنداشت که (شاید در اندیشه بخلایفته باشم) و شتابزده برسید:

عجبا... چرا؟

نوایی نتوانست جلو خنده خود را بگیرد: - نخیر، باید این فکر را پشابه یکدراز، پنهان نگه داشت. پنهان...

حسین بایقرا نیز خندید، اما سر خود را نکانده آمیخته با اعتراض گفت:

سماکه چاره ای جز کیتگاش با ارباب جنگ نداریم؟

طبعاً، بدون مشوره آنها نباید کار صورت گیرد.

اما یک موضوع رادر نظر باید داشت آنانیکه از سپاه هیان شما راه گریز در پیش میگیرند، میتوانند این تصمیم را با طلاع دشمن برسانند. در آنوقت هم میرزاد - یادگار وهم امراء اوبیک های وی از خواب غفلت بیدار خواهند شد. نباید درین راه به همت و شپامت شما، زده ای فتور راه یابد اما تمام تدابیر رانهان باید داشت (میرخور) درهرات است.

او برای تحقیق بختیبدن به این امروز مشخصی را برای مامعین سازد بعد از موقع لازم ارباب جنگ را ازین راز مطلع خواهید ساخت.

در مورد ملا حظت شما ذره ای هم تردید نداریم. حالاروشن شد که جناب شما درین خصوص پامام عقیده اید ۹۰۰؟ حسین بایقرا بسوی نوایی چشم دوخت:

کینه تاجایی که توان دارد، در راه پیروزی شما صرف مساعی و جدیست خواهد کرد. خداوند به مملکت و مردم ما، فراغت و آرامش نصیب کند!

سآمین بایقرا دست بر او کشید. برای عملی ساختن این نقشه، مدتی طور مخفی آمادگی گرفته شد بعد از یک فرصت غیر منتظر از (میمنه) بطرف دریای (مرغاب) حرکت صورت گرفت. حسین بایقرا در موضعی بنام (تافگون) جلسه بز رگی که

فروشکوه پیشین اورا بخاطر می آورد تشکیل

داد و بعد از آنکه بیک های خود را مورد لطف و نوازش قرار داد، تصمیم خود رادر میان گذاشت برخی از حاضرین در سکو ت فرو رفته، جرات نکردند اندیشه ای قاطع درین زمینه ابراز دارند. اما برخی دیگر از بیک های کار آگاه سخنور، با خرسندی داخل مذاکره شدند. پس از ختم ضیافت، حسین بایقرا در پیشا پیش جوانان خویش پرسرعتی بی سارقه برای افتاد دروغ ضعی بنام (پسل پایان) عده ای از رجال معتبر چون محمد ارلات، امیر سا ربا نو دیگران بوی پیوستند بایقرا ۸۵۰ تن از سپاه هیان سوار خود از آب مرغاب گذشته، شبها نگاه نیز راه پیمود. بر اساس توصیف میالغه آ میز مورخ مشهور آنوقت هر یک از رسو اران وی (بنو کزیزه های خارا شکاف، پرده از روی ما بر می داشتند) بنزدیک صبح در منزلی فرود آمده پس از کمی استراحت دوباره برای افتادند و از طریق (بابه خاکی) بحرکت ادامه دادند.

در آن موضع درویش مشهوری بنام بابیه خاکی میان مغازه گو می حیات بر سر می برد. وی از جوانی بر جهان (دامن فشانده) امدهور از انسانها در مسکن سبکی پرتوحش خود به عبادت اشتغال داشت. حسین بایقرا که به (ولایت) وی معتقد بود، لازم دیدند

چنین روز دشواری از وی دعا بگیرد منتها تشویش داشت که مبدا پایاخی کی بر طبق عادت از پذیرفتن او باورزد اما این تشویش کاملاً پیمود از آب در آمد درویشی که پیوسته از انسانها میترسید با شنیدن خبر وصول سلطان در عرض راه عام به استقبال وی شتافت.

حسین بایقرا از اسب فرود آمده تعظیم کرد و دست لایفی گوشت و استخوانی او را بوسید. درویش اورا به مسکن خود دعوت کرد. باینکه حسین بایقرا برای هر دقیقه ارزش بی پایانی قایل بود جرات نکرد خواهش درویش را رد نماید و با منونیت دعوتش را پذیرفت.

بابا خاکی که در حدود ۸۰ سال عمر داشت با اندام باریک لاغر و شانیه های بر چسته خویش، هنوز خیلی استوار بنظر می رسید.

او از میان صخره سنگهای غول پیکر، چون آهوی گو می سبکسیر ۰۰ بسرعتی تعجب آور، جانب مغاره بلند ر همسوزن شد.

بر فراز مغاره صخره سنگهای میبسی که میگفتی آلان فرو خواهد افتاد. معلق بودند.

داخل مغاره صحنی به گنجایش ۳-۴ بسود یادداشت و دیوار های سنگی ناهموار سیاه و بویناک بودند. بر سطح غار یکسال کوچک کهنه بایک پوست کم موی گوساله روی گاه هموار شده بود و لحنی که پنبه اش فروریخته بود در گوشه دیگر بنظر می رسید.

آنجا هوایی بغایت لطیف داشت. بساد ملایمی که با آهنگ موزون میوزید در بسین مغاره داخل شده، بانار های سیبیل حاضرین بازی میکرد و آب زلالی را که چون نواری باریک سیمین از میان صخره ها برون می

جسید بسا ندانه های ریز مروارید هر طرف می پراکند. سنگلاخها دستهای خشک و لم یزرع، تپه هایی که با امواج پست و بلند امتداد داشتند و مناظری که از ورای پیوسته رقیق رنگا رنگون میدرخشیدند، چشمه را بی اختیار بسوی خود میکشاندند و نو عسی عواطف و احساسات مبهم روی انگیز رادر دلها بر می انگیزتند.

سلطان کوشید تا قلب درویش را بدست آورد. بر فرش پوستی کم موی او با کمال اخلاص و ارادت نشست. حسین بایقرا که تمام موجودیت خود را به تخت و تاج وابسته میدانست و تلاش داشت تا منبع تمام نعمت ها و لذایذ بی شمار جهان

را تا پایان عمر در اختیار داشته باشد در آن لحظه مو قفی درویشانه گرفت و در باره پاک کیزه گی حیات فقیرانه دور از غوغای مردم در پاره اینکه غم و سوای چها نازیک منبغ شیطانی سر چشمه میگیرد و نیز درباره - زیبایی شاعرانه این مغاره صحبت کرد. چون درویش پیر احساس نمود که سلطان نسبت بوی صمیمانه اخلاص ورزیده است ۰۰ سخن آغاز کرد و با حرکات آزادویی پروای خویش مطالبی ابراز داشت که معلوم نبود برای که میگوید.

سپس یک پارچه کرباس چر کین را پیش روی سلطان گسترده یک قرصی نان - نسبتاً سخت را شکست تا ند و روی آن گذاشت. و از طرف کدوی ابلق گونه ماستی لعلیست بر کاسه ای سفالی ریخته بوی تقدیم کرد. و به دو ملازم خاص سلطان که از عقب وی آمده و در مدخل مغاره پرستگی تکیه داشتند نیز با پیاله سفالین ماست داد. در حالیکه حسین بایقرا کاسه ماست را بر داشته بکمال اشتها و نهایت ارادت مینوشید. - درویش برمدخل غار نشسته با خود مزه مزه کرد:

(ناتمام)

قلاش برای دست یافتن

از ۱۲ تا ۲۰۰ میل بحری گروه سوم کشور ها ادعا می کنند که با ید بین ساحه مرزی بحری و ساحه استفاده از حق ما می گیری فرق داشته باشد.

به صورت مثال کانادا ساحه حاکمیت خود را تا دوازده میل بحری گسترش داده در حالیکه ساحه اقتصادی را تا ۲۰۰ میل بحری پیرو نیز رقم سه میل را از لیا حاکمیت بر رسمیت شناخته است و لی از لحاظ اقتصادی همان ۲۰۰ میل. ضرورت به تذکر نیست که هم آهنگی بین ساحه سیاسی و اقتصادی ضرورت بیک همکاری بین المللی دارد.

صنعت ماهیگیری حیاتی است

امروز اکثراً عقیده دارند که آن ساحه محدود سه میل بکلیسی کهنه شده است او لین کنفرانس حقوق بحر در سال ۱۹۵۸ تعریف جا می در این مورد داده است که در ساحه سرحدی یک تا یل فوق العاده به خاطر حفظ منابع زنده در تمام ساحه می باشد. حتی بعد از آن خبر نگاران بحری تجدید

نظر نمودند که چنین تعریفی نقش حیاتی را برای کشور های در حال رشد دارد. برای مثال اقتصاد حکومت افریقای عربی گانا، فقط می تواند با ساحه سه صد میل به صورت کامل توسط صنایع ماهیگیری بر آورده شود. هر روز بیش از پیش از مقدار کشور ها اینکه اقتصاد آنان به شکار ماهی وابستگی دارد کاسته خواهد شد اگر بهره برداری خشن کنونی ادامه یابد.

حسب پیشنهاد های متعددی برای تعریف نمودن آب های ملی در کنفرانس کارا کاس طرح شده است و طرح های حکومت امریکای لاتین از همه بیشتر رادیکال اند. آنها می گویند که ساحه ای ملی تا دو صد میل به شمول حقی پرواز، استفاده از بستر آب حار و غیره گسترش داده شود. هالند طرح نوی مبنی بر کنترل بین المللی (نقطه بی اقتصاد) فرا سوی آب های ملی نموده است. آلمان غرب توسعه دوازده میل را پذیرفته است.

ولی این کشور در برابر توسعه بقیه در صفحه ۵۸

تلاش برای دست یافتن

دو صد میل از لحاظ استفاده اقتصاد - دی و ماهیگری تا به رسیدن به یک موافقه همگانی و بین المللی، مخالفت خواهد کرد.

این کشور هم چنان در نظر دارد که کنفرانس به این مشکل که با توسعه آب های ملی تادوا زده میل، تنگه های جدید میان می آید، رسیدگی کند. به عقیده آلمان اینگونه معبر های آبی باید توسط قدرت بین المللی تضمین شود.

یک غنچه از اقتصاد دانان و تکنشن ها، نبرد کشور هارا برای استفاده از منابع بحری با اندیشه و تا سر می نگرند.

آنان می دانند که تلاش فراوان مالی و تکنیکی برای بهره برداری از بستر ابحار و تهیه مواد خام، ضرورت است. و هم چنان ساحه جدیدی از حاصلدهی برای بشربمیان می آید. انگلستان نمونه ای را تهیه کرده است. این کشور تا سال ۱۹۸۰ در حدود یکصد و پنجاه تریک صدو - شصت میلیون تن نفت در سال بدست خواهد آورد.

این ساحل تمام ضروریات نفتی آن کشور می باشد. ولی کمبود نیز وی کار ماهر، فولاد و مواد ضروری برای استخراج نفت جلو طرح های لندن را خواهد گرفت.

بر علاوه، کمبود حمل های برمه کاری در بحر نیز یک مشکل را می سازد، زیرا بهره برداری در تمام ساحه های بحری اروپا و رقابت بین کشور های حوزه درد سر دیگر را می سازد. هم اکنون زیاده از دو صد میل برمه کاری که مشغول بهره برداری است خیل نا کافی می باشد. هم اکنون یک منبع عظیم نفتی در بحیره ی شمال نزدیک جزیره شتلند کشف شده است.

۱۶۴۰۰ مت عمق

در امریکا سعی بعمل می آید تا برای دست یافتن به نفت در آخرترین نقاط بحر کاوس صورت بگیرد. کوشش برایش برمه کاری در عمق شانزده اعشاریه چهار صد فتی بحر با پیروزی همراه بود. گفته می شود که محل برمه کاری نو تا عمق دو - هزار و پنج صد تا سه هزار و سه صد فتی خواهد رسید. امواج سه

از شوهر مشکایت

شود همینکه نان را صرف کرد فوراً بخواب رفته و صبح بد و ن اینکه فکر کند آیا به پول ضرورت دارم یا نه بدون خدا حافظی خانه را

ح. و از پروان مینه) ترك می گوید

به مجری که بخانه می رسد حق و ناحق با من و دعوی را شروع نموده و بعدا هر کدام از اطفا لش را که به پیش رویش برسد لت و کوب می کند.

اکثراً با رفقا به شما می رود و بعد از ختم فلم آنها را بخانه می آورد و فرمایش غذا می دهد. هر قدر از و خواهش می کنم که از خرج های بیجا دست بگیرد سختم را کم می شنود.

ف از جمال مینه)

گرفتار شود.

او می خواهد بکا نا دا پرود محض بخاطر اینکه دیگر حرف های نیشدار و کنایات متواتر دیگران را نشنود.

چگونگی از دواج وحیده :

وحیده رحمان پس از اینکه با

کامل جیت در مقارنه یک مفا همه مثبت و بانیجه، خود را واقع می بیند با هم فیصله میکنند که باید راز از

برده بیرون نشود و بجز از دوستان

نزدیک فامیلی شان کسی را در محفل دعوت نمایند باین ترتیب مراسم

نا مزدی شان بصورت کاملاً تری انجام می پذیرد و بعدا از دواج آنان بتاریخ

۲۶ جولائی طی یک محفل مختصر

پایان میرسد که نامه نگاران این موضوع را بعد از دو ماه و نیم آگاهی

میابند و چون دیگر چاره برای کتمان این جریان میسر نمی بینند بناء

چگونگی را باختیار نامه نگاران میگذارند.

تازه ترین اطلاع میرساند که وحیده

با شوهرش آمادگی برای مسافرت

داشته و عنقریب بکا نا دا پرواز

خواهند کرد.

وحیده رحمن

بقیه صفحه ۳۷

پیرو مذهب خود باشند و لی خواهر بزرگ و وحیده اینمو ضوع را جدی

میگیرد بعدیکه بالاخره کامل جیت نزد قاضی رسماً تغییر مذهب داده و نامش

را محمد سلیم میگذارد و سپس بر طبق رسوم اسلامی نکاح هر دو منعقد می

شود و مهریه او را یک لک و پنججاه

هزار کلدار درج نکاح نامه میکنند و بعدا محفل نهایت مختصر بخاطر این

از دواج در هتل تاج محل برگزاری میشود و باین طریق یکعه دوستان

وحیده در از دواج شرکت میکنند که بقول ناظران این از دواج به آن پیمان

که شکوهمند و پر طنطنه تصور میشد متأسفانه نبود.

افواهاات میرساند که سن و سال کامل جیت بقدر کافی بیشتر از وحیده

است که به هیچ وجه یک زوج مناسب تلقی نمیشوند و از اینکه وحیده رحمان

این از دواج را قسماً طوری خصوصی و بی سرو صدا انجام داده و فیصله

نموده که بعد از از دواج عازم کانا دا

شود یک اصل مهم در این تجاوز سز

سراغ میشود و آن اینکه او آرزو

نداشت که این از دواج او هم به سرنوشت نا مزدی سال گذشته

پهلوان قهرمان

رسام :

چه کسانی پیش از همه در زندگی به شما کمک کردند ؟

البته پدر و مادرم و بعد تیکا تادزه استادم .

نارسانی های شما در چیست ؟

گاه، صراحت افراطی و تا اندازه ای گرایش به خود نمائی .

بنظر شما یک ورزشکار مشهور در زندگی چگونه باید باشد ؟

یک ورزشکار مشهور باید یک انسان خوب و بااراده باشد. او موظف

است اینطور باشد، زیرا که او را همه می شناسد و او همیشه در مقابل

مردم است. هر حرکت او، هر نقض مقرراتی، از طرف او بهیچوجه امر

شخصی او نیست، بلکه تاثیر زیان بخشی در وهله اول در نسل جوان

خواهد داشت .

شما چه آرزو هایی دارید ؟

می خواهم در یک المپیک دیگر هم برنده شوم و ضمناً حقوقدان خوبی

هم باشم .

فولکلور

شماره اول سال دوم مجله فولکلور نشریه دوم ماه

آمریت فولکلور و ادب وزارت اطلاعات و کلتور به مسئولیت اباعلی نثار احمد بهین مدیر جوان

آن مجله، طبع و به اداره مجله زوندون گسیل شد.

مجله فولکلور که از بدو نشراتی اش همیشه منبع فیض و بخش ادب و کلتور کشور است

بانتشر مضامین سود مندش پایدار فرهنگ اصیل کشور ما میباشد .

مطالب این شماره که نمودار ذوق و پشت کار مدیر و همکارانش میباشند. باز هم بشکل

خوبتر مورد استفاده علاقمندان قرار گرفت.

مادر حالیکه خدمات واقعی این مجله را از نگاه پیوند های عمیق اطلاعاتی و کلتوری درخور

ستایش میدانیم مو فقت هر چه بیشتر مدیر و همکاران از چمنش را از خداوند استعا

داریم . (اداره مجله زوندون)



سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا قدر
و شکر به بچتن ضرورت ندارد. آنرا صرف
همراه آب مخلوط نمایند.

بله! سری لاک جدید با ترکیب شیر
و شکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر کجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک
لحظه آماده میشود. ویتامین بی۱۲ که در آن ترکیب شده سری لاک را خیلی
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها
طفل غذای مطلوب است.
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac® NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

ازدوستان

از صالح محمد (الفضل پیروز)

سرود جمهوری

ز جمهوری سرودی خوبتر نیست
فغان و ناله کردم صد هزاران
در آن رسم کهن تاب و تو آن رفت
چو بتوانی دلم را شاد گردان
تبد در سینه دل از شوق بسیار
که جمهوری ز ملت بیخبر نیست

سرودش روح باشد مریبند را
به این نظم صفا کس را ضرورت نیست

نوشته (راضب)

در عالم رؤیا

شبی پرسیدم از دنیا ز راه رسم سگانش
بیاسخ گفت کی غافل نگر در عالم هستی
جهان از نیک بد مملوست اما جای بحث اینجاست
سزاوارست آن گو آدمیت را سزاوارست
نه آن انسان که محض از نلم انسانست ترکیبش
سزاوار مقام آدمیت باشد آنها یسی

بیا (راضب) بدست آوردل اسرده الگاد
که نبود زین عمل شایسته تر در عهد دورا نشس

رویای عید

قله ها بلند آسمان پر ستاره
سایه هانیم رنگ آفتاب دور افتاده
من در خمشی غمها چسان میسوزم
تو باغیر آغوش ناز هوس گشاده

قصه های مرا یک بیک میگفتی
لبان گرم خود بستگ می سفتی
صحرا خموش ماه نیم غر و ب
چراغ اشک حسرتم افروختی

توسافی عیش بزم دیگران
من در فراق سو زم از جدایی
تو دور از من من ندانم کجا می
با وعده دروغت ترسم که نیا می
به مستی شب عید عا شقان
بیا بگو ب دخت هو سران

به چشم پر فروغ دختران
به ساقی تناسل عریان
مبارک عمرم در ارها کن
موج سا حل در یا کن
که فرزند بغت مرا بیا بسی
دست تمنا سوی ما کن
نقاش تصویر رویا شب عیدم را
هیو لای فردا گش

بماند ز من این نشانه
نقش پرده چشم خدا کش
(همنورد)



خزان

فصل خزان آید و خزانه بر آرد
باد وزان خاک بر حدیقه بر یزد
غارت باغست و خار بر سر نیز

سرو قدت بر کندز قامت رنای
رخت کشیدند بلبان و نمائند

دست ندارد زمانه از سر جورش
آنکه ضیا دست بر زمانه بر آرد

« ضیاء »

عشق سیه

تا که چشمان غزالی ترا من دیدم
دیده از دیدن خوبان جهان پوشیدم
گرچه آغوش من غمزه بودی امشب
تاسحر قامت زیبای تو می بوسیدم
یادداری که به هنگام وداع دلبر من
ناله سر داده ز دوری تو می نالیدم
کاش می آمدی ای رهن دل های حزین
تا که من سربه قدمهای تو می سا میدم
نیست در روی جهان همسر حسن تو کسی
بی گل روی تو ماتم زده باشد عیدم
گریه مستم صنما گسوت عالم می بود
جمله را پیش قدمهای تو می پاشیدم

مقصود دل نشد حاصل
ز دلارام چسود
هر قدر دره این عشق
سیه کو شیدم

ارزشهای نظام جمهوری

گفتیم نظام جمهوری پدیده ای است بشری و زاده اساس های متین و جهانی اسلام و این واقعیتی است قبول شده و غیر قابل تردید زیرا خواننده ای که معلوماتی در تاریخ اسلام و مخصوصا تاریخ زمان حضرت محمد (ص) و دوره های خلافت خلفای راشدین دارد بخوبی میدانند که درین دوره ها نظام اداری و زعامت مردم طوری تنظیم عملی میگردد که کلیه ممیزه ها ارزش های نظام جمهوری بحد اعلی اش در آن چشمگیر و نمایان بود ازینرو میتوان گفت عملی ترین نظام های بشری و نظامی که با روحیه و اصول انسانی دین اسلام تطابق داشته و همه خصوصیت های نظام اسلامی را در آن میتوان سراغ نمود همین نظام جمهوری است که مفاهیم عالی وار زنده آن در درخشان ترین دوره های اسلامی مورد عمل و تطبیق قرار داشت و درحقیقت نظام شایسته مسلمانها و نظامی که احکام و قوانین اسلامی توسط آن بهتر و خوبتر بمنصه تطبیق و اجرا در می آید جز نظام جمهوری بوده نمیتواند چه نظام جمهوری بمعنی واقعی کلمه ، نظام اداری ای است زاده و فشرده روشن های عملی و تطبیقی آئین اسلام .

نظام جمهوری از آنجائیکه از کلیه مزایا و برتری های تضمین کننده مفهوم واقعی آدمیت و انسانیت بر خور دار بوده و کرامت بشری بطور بارز و روشن در سایه آن حفظ و صیانت بگردد ، و قتی در ملتی پرتو درخشنده اش را پهن و گسترده ساخت دیگر تا مین و بر قرار ی مساوات واقعی و تحقق بخشیدن به اساسات و اصول عدالت اجتماعی از بزرگترین و مبرم ترین مسایل و موضوعاتی شمرده میشود که

بایست قبل از هر چیز دیگر جای خود را در میان آن اجتماع بگشاید و با او سیله تا مین مساوات و تطبیق و گسترش عدالت اجتماعی که خواسته ای است از خواستهارمان های فطری و طبیعی بنی نوع بشر میسر آید و زمینه تکامل و رشد مادی و معنوی ایشان فراهم و فراهم تر گردد .

در حالیکه مقتضای نظام جمهوری چنین است اسلام نیز قرن ها پیش از بو جود آمدن گیرو دار او ضاع اجتماعی و سیاسی امروز جهان تا مین مساوات و تطبیق عدالت اجتماعی را به پیروانش تاکید فرمود و گفت: « یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم ... لتعارفوا انکم مکم عندالله اتقی کم »

این فرمان قرآنی با این بیان موجز ولی ژرف و انسانی خود بانسانها گوشزد میکند که ای بنی نوع بشر در هر جا و هر کناره و محلی که زندگی دازید و مربوط و منسوب هر قوم و نژادی که هستید ، ملتفت باید بود که شما از یک پدر و یک مادر بو جود آمده اید ، هیچ چیز بجز تقوی و درستی و راستی نمیتواند معیار و ملاک اصلی و اساسی بر تری و امتیاز باشد و بجز نیکو کاری و پرهیز گاری هیچ گونه نام و عنوانی نمیتواند یکی را بر دیگر ارزشمندی و بلندی بخشد . . .

اسلام قرنها قبل ناساز گاری این طرز تفکر و این نحوه اندیشه را با روحیه عالی و بزرگ انسانی، درک نمود و آن را نکو هش و تقبیح کرد و هشدار اکید داد که این طرز اندیشه و اینگونه عقاید و پندار

بقیه در صفحه ۶۲

په جاپان کی دخوانانو

تأمینده؟ زموچ سفر دسپتمبر ۱۹۵۱ ثیتی عطف شروع اود اکتوبر په دریمه نیته پای تهو رسید. چه پدی موده کی درابلل شوو کسانو «خوانانو» خرخ او نور مصارف خپله دجاپان دخوانانو په موسسی پوری اړه درلوده.

پوښتنه: ویلی شی چه ستاسو سفرهغه هیواد ته زموچ په خوانانو څه اغیزه لری او هم لظفا وو ایاست چه افغانی خوانانو ته څه پیغام لری؟ داسی جواب را کړم و دافکر کړو چه دنړی صلحه او دنړی والو ارامی یواځنی په نیکو اړ تباطاتو او دوستانه راتنه درسه کی نغښی ده او همدا دوستانه دی زموچ هیواد او هیواد وال خصوصا خوانان دنورو هیوادو دهنوی دخوانانو سره د دوستی او همدردی په مزوکلکوی. موچ هم پدی سفر کی دنور هیوادو دنورو خوانانو نیکی غوښتی افغانی خوانانو ته دهنوی گرم سلامونه راوړی او دخپلو هیوادو داخوانانو نیکی غوښتی افغانی خوانانو ته خرنګندی کړی دی ، همدا رنگه موچ هم دخپلو خوانانو په نمایندگی ددوی سلامونه او تمنیات دنورو دوستو هیواد وخوانانو ته دهنوی د نمایندګانو په ذریعه استولی دی ،

نو ویلی شم چه داسی دوستانه سفرهونه او دخوانانو ترمنځ اړتباطات حتما گټور او په انسانی اجتماعی ژوند کی زیات ارزښت لری. دپوښتی ددوهمی برخی په خواب کی وایم چه افغانی خوانانو ته پیغام څه چه پیغامونه لرم ځکه مخکی مو اشاره وکړه چه دملک لوړتیا په خاصه توګه په خوانانو او دهنوی په قوی ارادو پوری اړتباط لری او داچه زموچ په هیواد کی دنوی نظام د لار ښو و نو سره سم خوانانو ته په ټولو اجتماعی چارو کی بکار او زیاد زیاته زمینه مساعده شویده نو اوزلورم چه موچ ټول خوانان خپل قیمت لرو تکی وخت خوشی تیر نکړو ، دکار او زیاد په هغه کی شو ترخو وطن موآباد او دخپلو وطنوالو په مقابل کی ایمانی او وجدانی دندنی وظیفی سر ته ورسوو. لڼه داچه خوانان باید هر وقت زموچ دملی رهبر لارښوونی په فکر کی ولری او عمل ورباندی وکړی . زموچ ملی لار ښود فرمایلی دی . «پوه ټولنه هغه وخت په خپلو کار وټو کی بریالی او کامیابه ده چه ټول مهم او حیاتی کارونه یی د وطن باندو، احساسو او وطن پرستو خوانانو په لاس اجرا ورسره ورسپړی.»

بقیه صفحه ۲۳

نقاشی شهرانی

امروز جسته جسته یاد کرده است. از استاد مشعل میناتو یست شمشیر وطن، بهزاد سلجوقی ، هما یون اعتمادی ، محمد یزدکرد کوهی ، اختر محمد ، مرحوم برشنا و غیره نقاشان کشور یاد آور شده و خدمات شانرا در راه معرفی کلتور و ثقافت کشور ستود و یاد آور شد که همانطوریکه طبقه صنعتگر و هنرمند هر عصر و زمان زبان تاریخ همان عصر است ، مایه افتخار آینده کشور خویش نیز می باشند. آنها نه تنها

در دوره حیات بلکه بعد از وفات نیز یگانه محرك مشاعر اخلاف گردیده و آثار شان خود ماخذ و اسناد ثقه تاریخی برای نسل های بعدی میگردد .

شهرانی در اخیر از تشویق ریاست پوهنتون کابل در راه شنا سازی بیشتر ارزش های هنری هنر مندان کشور یاد آور شد و از همکاری و تشویق آمریت کتابخانه پوهنتون نیز در بر گزاری نمایش آثارش خوشی اظهار کرد .

بقیه صفحه ۴۱

یک نامه از چند نامه

کاری و زحمت در راه اعتلا ، آبادی و سر فرازی مملکت عزیز خویش که زمانی مهد تمدن کشور های جهان بود ، دریغ ننمائیم و از تقلیدات بیجا و بیسورد که جز خرافات و زیان بیاورد است پیر همین یم و وقت گرانبهای خود را بجای آنکه از هنر دیگران تقلید نما نسیم باید کار کنیم و زحمت بکشیم تا ما هم بتوانیم مملکت خویش را در ردیف ملل مترقی و پیشرفته جهان قرار دهیم .

محمد کریم (آرزو) از مدیر یست عمومی تعلیم و تربیه م ، ه

ارزش های جمهوری

ها جز يك سلسله پيانش های واهی و خرافاتی و جز پذیرش های ضد کرامت انسانی و دور از حکم عقل سالم نیست و انسان نباید تابع آنگونه عقایدی گردد که با روح بشریت و فلسفه های عالی و ارزنده آن اصلا سازش نداشته و بجز انحطاط معنوی و پائین آوردن ماهیت و مفهوم آدمی نری از خود بار مغانند.

روی این حقایق و واقعیت های روشن و مبرهن، دیگر هیچگونه سوالی در میان ایجابات نظام جمهوری و اساسات اداری و اصول عملی و تطبیقی اسلام باقی نمی ماند و چنان نتیجه بدست می آید که نظام جمهوری از نگاه پرنسیپ و از حیث مشتمل بودنش با اهداف و مقاصد عالی بشری و انسانی و از نگاه اینکه بمنظور تعمیم عدالت اجتماعی و همگانی و بمقصد فراهم سازی زمینه سالم و زمینه ای که تضمین کننده و تا مین کننده سعادت همه جانبه انسان ها باشد، مساعی بخرج میدهد، از روح

و مزایای طرز حکومت اسلامی در دوره های نخستین اسلام که آن را بنام دوره های مشعشع تاریخ اسلام ثبت کرده اند کاملاً برخوردار و بهره مند میباشد.

شاید نزد خواننده ای که در تاریخ اسلام مروری کرده است این سوال عرض و جود کند که در حالیکه اسلام طرز و سیستم بخصوص اداری را بمنظور تنظیم و اداره امور و مسایل مردم بصراحت تعیین و سفارش نکرده و نام مشخصی را مطابق با اصطلاحات امروزی بران وضع نکرده است پس این ادعا ها مستند بکدام سند و دلیل خواهد بود؟

و بیجا هم نیست اگر چنین سوالی در ذهن خواننده بوجود آید و یاشک و تردیدی در مورد این مبحث او را در خود پیچید اما وقتی به تحقیقی که در زیر تقدیم میشود توجه نماید همه حقایق مربوط در نظرش آشکارا و هویدا خواهد گردید.

(باقی دارد)

لیسه آلمانی همیشه معیار سویه

جدیدی برای لیسسه آلمانی اعمار گردد که با وسایل عصری مجهز باشد. ازینرو در سال ۱۳۴۷ تهاداب جدید این لیسسه در جای موجوده گذاشته شده در سال ۱۳۵۰ تکمیل گردید. تعمیر جدید لیسسه آلمانی که به اسلوب خاص تعلیمی و بکمسک دولت دوست ما جمهوری فدرا لی آلمان بنا یافته است که مجموع مصارف آن بالغ به ۱۵ میلیون مارک میگردد. عمارت جدید لیسسه دارای تمام امکانات و وسایل درسی مانند کتابخانه ها، قرائت خانه، سالون کنفرانس و فلم میدان های سپورت تاپستانی و زمستانی اتاقهای درسی و اداری و لابرا توار زبان و غیره بوده که از هر حیث نیاز مندی های یک لیسسه را تکافو کرده میتواند.

کتابخانه لیسسه آلمانی شامل دو بخش بوده که بخش اول دارای ۲۰۰۰ مورد کتاب که عمدتاً و معاون درسی بوده مورد استاده معلمین و متعلمین قرار دارد.

بخش دوم دارای کتاب هایست که بر علاوه ممد درسی، به استفاده روزانه شاگردان و دیگر علاقمندان قرار دارد.

این بخش دارای سالونی بنام قرائت خانه که بعضاً در آن کنفرانس ها و خطابه ها صورت میگرد میباشد. در حصه تربیت بدنی و تمرینات سپورتنی از ابتداء تاسیس تا حال توجه زیادی درین قسمت مبذول گردیده است تیم های سپورتنی لیسسه در مدت تقریباً نیم قرن در جمله تیم های مشهور معارف کشور شامل بوده و افتخار آتی که درین رشته نصیب این لیسسه شده است شاهد بر آن ندگی آن میباشد.

توجه در قسمت هنر های زیبا و صنایع مستظرفه بصورت ممد اوم جریان دارد. در حصه لسان آلمانی و شاگردان اسبق و فعلی لیسسه، برخی از مردم باین عقیده هستند که سویه زبان آلمانی امروزه این لیسسه نسبت به سالهای قبل تغییر کرده است اما در این مورد اداره لیسسه مدعی است که هنوز هم لسان آلمانی بصورت صحیح تدریس میگردد. اداره لیسسه اضافه میکند که:

لیسه آلمانی همیشه معیار سویه تعلیمی خود را استوار و محکم نگهداشته موضوع لسان وابسته به

علل ذیل میباشد. طوری که در بالا توضیح گردید در سالهای اول افتتاح مکتب آلمانی تدریس زبان آلمانی از صنف اول شروع میشود تقریباً ۱۵ سال بعد این پروگرام تغییر کرد و امروز شاگردان از صنف هشتم به آموختن لسان گماشته میشوند.

یا تذکر دلایل بالا میتوان ادعا کرد که سویه شاگردان قبلی این لیسسه نسبت به شاگردان فعلی فرق داشت و دلیل دیگری که بر تدریس و تعلیم اهمیت دارد توم تعداد شاگردان در یک صنف است. سابقاً شاگردان در هر صنف کم بوده و معلم میتواند از کار صنفی کار خانگی موضوع امتحانات و تکرار درس رسیدگی کند. در حالیکه امروز تعداد شاگردان در هر صنف تقریباً به دو چند رسیده است و این خود دلیلی است که میتوان تا اندازه بقناعت آن عده ای که درین قسمت انتقاد نموده اند پرداخت زیرا یک مدت کوتاه برای یاد گرفتن و استعمال یک لسان خار جی در ساحات اختصاصی شاید در عالم پیدا کوزیک امروزه بندرت ملاحظه شده بتواند.

امید داریم در پرتو رژیم جمهوری این کانون فرهنگی هر چه بیشتر خدمات ارزنده نموده و شاگردان لایق و زحمت کش تقدیم اجتماع نماید تا از دانش شان در جهت پیشرفت مملکت استفاده بعمل آید.

اینست



ژوندون

مسؤل مدیر: علی محمد «برایالی»
 مهتم م.ع عثمان زاده
 دمستول مدیر ددفتر تیلفون: ۲۶۸۴۹
 دمستول مدیر دکور تیلفون: ۲۱۹۶۰
 سوچبورده ۲۶۸۵۱
 ددفتر ارتباطی تیلفون ۱۰
 دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلفون ۵۹
 پته: انصاری وات
 داسترالک بیه
 به باندنیو هیوادو کنبی ۲۴ دالر
 دیوی کنبی بیه ۱۳ افغانی
 به کابل کنبی ۱۰۰۰ افغانی



وشعرها ناسروده ماندند

- میکوشیم تم داستان مستند بر زندگی عینی معاصر باشد و گویای لحظاتی از زندگی یک تیپ خاصه اجتماع در شرایط مخصوص بخودش و از همین حالا مطالعه برای انتخاب سوژه داستان جریان دارد .

- آیا شایعه از دواج شادان و سیما عثمان را تأیید میکنید ؟

- من تأیید میکنم ولی در باره مطالب دیگر بهتر است با خودشان صحبت کنید .

صحنه‌ای از فیلم وشعر ها ناسروده ماندند که در صحنه‌های شمال کشور فیلم برداری شده است

سیما عثمان که برای او لین دفعه در فیلم « وشعر ها ناسروده ماندند» مقابل کامره فلمبرداری قرار گرفته است بجواب این پرسش که چه انگیزه ای وا دارش ساخته که عاشق شادان « بکتاش» گردد

میکوید : - من از همان لحظه اول که در نقش رابعه مقابل بکتاش قرار گرفتم زیر تاثیر شخصیت این شاعر بنام قرار گرفتم ، احساس درد آلود اورا فریاد در گلو خفه شده اش را

و تأثرات درونی اش را با همه ذرات وجودم گرفتم و این لازمه حرفه بود که من با آن رو برو بودم شاید همین تلقی واحساس موجبی شد برای شناخت بیشتر خصوصیت های خوب شادان که حالا و برای همیشه مرد زندگی من است .

شادان نیز باتیسم گرمی که نمود رضایتش از این انتخاب است میگوید :

- سیما همان دختری است که می خواستمش و اکنون در باره او يك حرف دارم ، او همه آنچه را که من می خواهم درخود جمع دارد .

۱۱۵ مخ پانی

دمحمد علی کالی

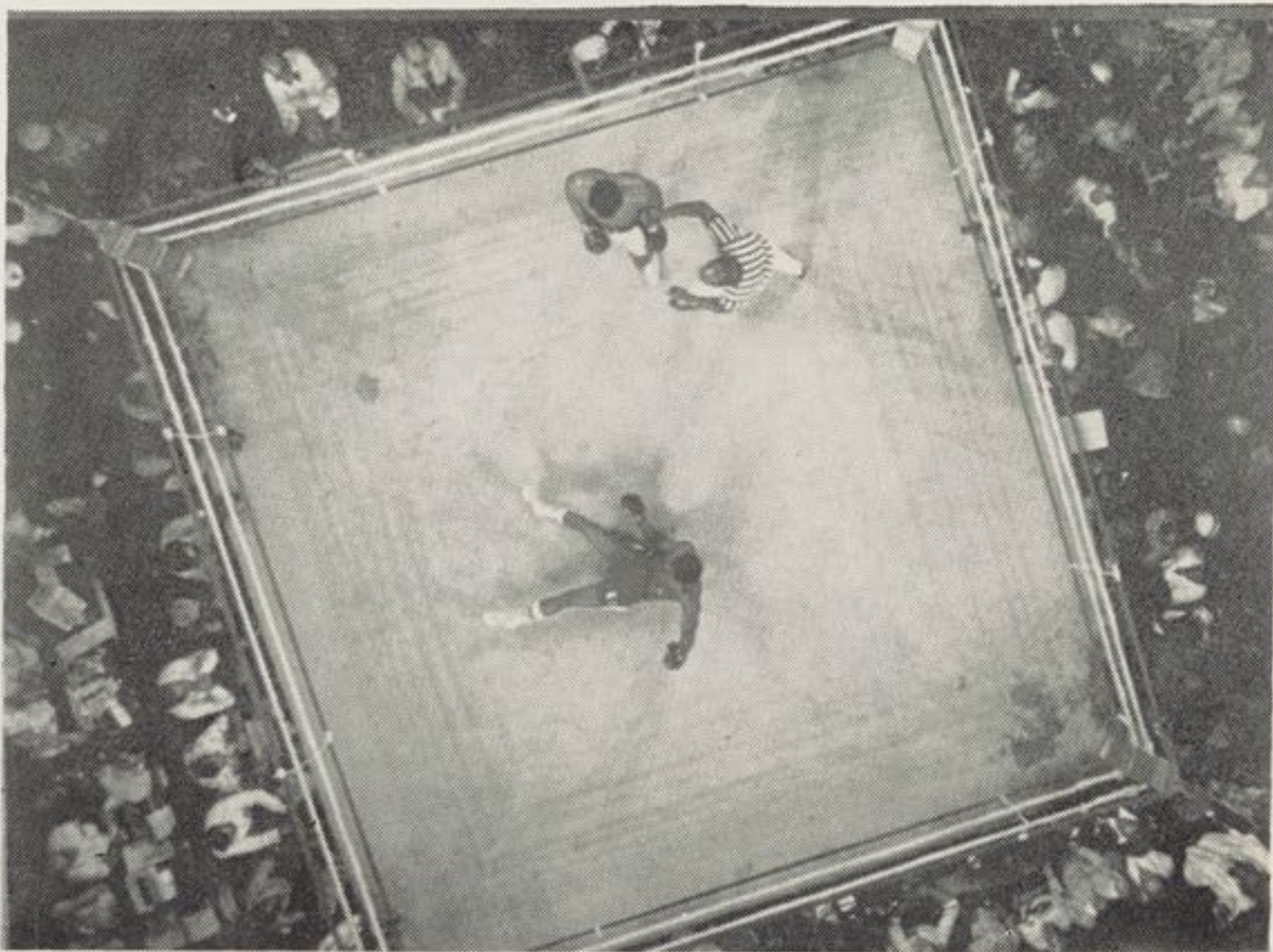
دالر و شخه دیر لیری . دعلی او فورمن دولرو دیاره دمخه پنخه ، پنخه ملیون دالر تضمین شوی وو .

پداسی حال کی چه دعلی او فورمن دمسابقی تنظیم کونکوخیل ترلاسه کیری دالرونه شمیرل پدی فکری ووجه علی به کله دفورمن سره ددیاره مسابقی او یاله جوفریزر سره ددریم شل مسابقی دیاره رینک تهراوگری .

درینک شخه دعلی گوینه کیدو په باب پولی خیری غلطی لایقی شوی . محمدعلی خرگنده کیر : «زه نه غواچم تریوی مودی پوری له رینک شخه گوینه شم .»

« زه بیایی بیاهم مسابقه وکرم خویدی باب حتی تر سوچ کولو دمخه باید ماته لس زر . دالر راکرل شی .»

دولتی مطبعه



کلی او فورمن دستگو موزارونوبه حال کبسی



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**